

طاق روستایی در دامنگوه دامغان



علی ربیع زاده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طاق

روستای در دامکوه دامغان

علی ربیع زاده



انتشارات حبله رود

سرشناسه: ربیع زاده، علی. ۱۳۵۱.
 عنوان و نام پدیدآور: طاق: روستایی در دامنکوه دامغان/ علی ربیع زاده.
 مشخصات نشر: سمنان، حبله رود، ۱۳۸۹.
 مشخصات ظاهری: ۱۷۲ص، مصور (رنگی).
 شابک: ۵۰۰۰۰ ریال، ۵-۵-۵۷۶۴-۶۰۰-۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی: فیفا
 یادداشت: واژه نامه
 موضوع: طاق
 شناسه افزوده: شاه حسینی، یونس، ۱۳۴۹، ویراستار
 رده بندی کنگره: DSR ۲۱۰۳/الف ۲/۵ ۱۳۸۹
 رده بندی دیویی: ۹۵۵/۸۳۲۵
 شماره کتابشناسی ملی: ۹۴۳۶۶۰۳

شناسنامه کتاب

- | | |
|---------------------|----------------------------------|
| ■ عنوان: | طاق، روستایی در دامنکوه دامغان □ |
| ■ گردآوری و تالیف: | علی ربیع زاده □ |
| ■ ویراستار: | یونس شاه حسینی □ |
| ■ صفحه آرا: | محمدتقی رهبری فرد □ |
| ■ ناشر: | حبله رود □ |
| ■ چاپ و صحافی: | زالال کوثر قم □ |
| ■ نوبت و تاریخ نشر: | اول، ۱۳۸۹ □ |
| ■ شمارگان: | ۵۰۰ نسخه □ |
| ■ بها: | ۵۰۰۰ تومان □ |
| ■ شابک: | ISBN: ۹۷۸-۶۰۰-۵۷۶۴-۰۵-۵ □ |



تقدیم به:

مردم زحمتکش روستای طاق

و به پدر و مادر عزیز و همسر گرامی ام که همواره در فراز و نشیب زندگی
همراه و یاور من بوده‌اند.

و به همه اندیشمندان و اندیشه‌ورانی که در راه گسترش علم گامی هر چند
کوچک برداشته‌اند و انسان را از درون پیله به هم تنیده خود بیرون آورده و او
را به وادی حیرت رهنمون گشته‌اند، که نهایت دانش، حیرت است و در حیرت است
که اندیشه‌ها تکامل می‌یابند.

و به کسانی که شک کردند، شکی مقدس، که شک سرچشمه زایش دانش است.
و به کسانی که بزرگترین وظیفه خود را دانستند و انجام دادند، چرا که در این
جهان که هیچ از آن نمی‌دانیم، بزرگترین وظیفه ما همانا گسترش دانش است تا
شاید روزی بتوانیم پرده از اسرار خلقت برداریم و به راز آفرینش دست یابیم.

تقدیر و تشکر

در آغاز سخن جا دارد از زحمات تمامی کسانی که در تهیه و چاپ و نشر این اثر نقشی داشته‌اند، از جمله از آقایان: جعفر ربیع زاده که آغاز نوشتار این کتاب با پیشنهاد و راهنمایی‌های ایشان بود، هجرت الاسلام حسن ملک مهدی نماینده دامغان، ابراهیم علیانی و حاجی نصر الله آتشی که از بذل هر گونه همکاری دریغ ننمودند و نیز شورای اسلامی روستای طاق و واحد پژوهش‌های فرهنگی بنیاد شهید شهرستان دامغان نهایت سپاس‌گزاری و تقدیر و تشکر را بنمایم.

فهرست مطالب

۱	دیباچه
۲	فصل اول: پیشینه تاریخی
۲	الف) وجه تسمیه
۳	ب) تاریخچه
۷	فصل دوم: موقعیت جغرافیایی، جمعیتی، صنعتی، کشاورزی
۷	الف) موقعیت جغرافیایی
۸	ب) جمعیت
۹	خانواده‌های ساکن در روستا
۱۰	وضعیت اقتصادی
۱۱	پ) مراکز صنعتی
۱۱	کوره‌های آجر پزی
۱۲	کارگاه ماسه شویی طاقراک
۱۲	معادن اطراف روستا
۱۳	ت) مراکز دامپروری و کشاورزی
۱۳	مجتمع گاوداری صنعتی روستای طاق
۱۴	مرغداری ها
۱۴	گلخانه ها
۱۴	باغات و مزارع
۱۶	فصل سوم: اشتغال
۱۶	الف) اشتغال در گذشته
۱۷	چارواکاری
۲۴	ب) اشتغال در زمان حال
۲۶	فصل چهارم: اماکن تاریخی و تفریحی

۲۶.....الف) اماکن تاریخی

۲۶.....آب انبار

۲۷.....حمام

۲۸.....بارقلعه و قلعه نو

۳۰.....یخدان

۳۱.....کان گرگو

۳۲.....کاروانسرا

۳۳.....ب) اماکن تفریحی

۳۳.....مزرعه تالو

۳۴.....مزرعه کلاتو (باغ صبا)

۳۵.....غار چاه دیو

۴۰.....غار شیربند

۴۲.....مزرعه شیربند

۴۳.....مزرعه محمد آباد (محمد آبادو)

۴۳.....مزرعه سورند یا نصرت آباد

۴۵.....مار چشمه

۴۶.....مزرعه زرسبه

فصل پنجم: اماکن و نهادهای مذهبی، فرهنگی، آموزشی، بهداشتی

۴۷.....درمانی ورفاهی

۴۷.....الف) مساجد، حسینیه و تکایا

۴۸.....ب) مدرسه ابتدایی ناصر خسرو

۴۹.....پ) خانه بهداشت

۵۰.....ت) مخابرات

۵۰.....ث) شرکت تعاونی

۵۱.....	ج) شورای اسلامی
۵۲.....	چ) دهیاری
۵۳.....	ح) شورای حل اختلاف
۵۳.....	خ) محیط بان
۵۴.....	فصل ششم: فرهنگ و مذهب
۵۴.....	فرهنگ عامه
۵۴.....	الف) آئین‌های محرم
۵۶.....	مراسم در آوردن طوق
۵۷.....	تعزیه در ایام محرم
۶۰.....	مراسم روز هشتم و نهم محرم
۶۱.....	شب عاشورا
۶۲.....	ب) مراسم ازدواج
۶۳.....	پ) مراسم ترحیم
۶۴.....	ت) مراسم شب چله (یلدا)
۶۵.....	ث) مراسم سال نو
۶۷.....	ج) بازی‌های محلی
۶۷.....	هفت سنگ
۶۸.....	توپ گل
۶۸.....	چو چلو
۶۸.....	قلر
۶۸.....	سنگ رو رو
۶۹.....	یه قُل دو قُل
۶۹.....	دوز بازی
۶۹.....	ج) زبان و گویش
۷۰.....	۱- واژگان بومی گویش

۹۲.....	۲- واژگان گیاهان بومی.....
۹۳.....	۳- ترانه‌های محلی.....
۹۳.....	پنگلو.....
۹۵.....	سقیو.....
۹۷.....	چسنو.....
۹۸.....	بنه.....
۱۰۱.....	فصل هفتم: شهدا، مشاهیر و شخصیت‌ها.....
۱۰۲.....	الف) شهدا.....
۱۰۲.....	۱- شهید محمد رضا فرجی زاده.....
۱۰۳.....	۲- شهید سید محمد میرکمالی.....
۱۰۴.....	۳- شهید محمد ربیع زاده.....
۱۰۵.....	۴- شهید علیرضا ربیع زاده.....
۱۰۶.....	۵- شهید وحید زارعی.....
۱۰۷.....	۶- شهید علی اکبر ربیع زاده.....
۱۰۹.....	۷- شهید محمد حمزه ای.....
۱۱۰.....	۸- شهید حسین حمزه ای.....
۱۱۰.....	۹- شهید ستوان دوم عباسعلی جز محتشمی.....
۱۱۱.....	۱۰- جانباز شهید علی اکبر زارعی.....
۱۱۱.....	سایر شهدا.....
۱۱۲.....	ب) وصیت‌نامه شهدا.....
۱۱۲.....	وصیت‌نامه شهید علی اکبر ربیع زاده.....
۱۱۵.....	وصیت‌نامه شهید محمد ربیع زاده.....
۱۱۸.....	پ) مشاهیر و شخصیت‌ها.....
۱۱۸.....	الله یار خان.....

۱۱۸.....	اسد الله خان.....
۱۱۸.....	حاجی نصر الله آتشی.....
۱۱۹.....	امیر آتشی.....
۱۲۰.....	حاجی شیخ عباس ربیع زاده.....
۱۲۲.....	محمد ربیع زاده.....
۱۲۶.....	مرحوم دکتر محسن ربیع زاده.....
۱۲۷.....	زهرا ربیع زاده.....
۱۲۸.....	کمال الدین قربان طاقی.....
۱۲۹.....	غلامرضا طاقی (حاجی طاقی).....
۱۳۰.....	دکتر سید محمد میر کمالی.....
۱۳۲.....	مهندس سید مهدی میر کمالی.....
۱۳۳.....	جمال محتشمی.....
۱۳۵.....	حجت الاسلام و المسلمین حسن ملک محمدی.....
۱۴۰.....	حاجی محمد رضا ملک محمدی.....
۱۴۱.....	محمد تقی ملک محمدی.....
۱۴۳	ضمایم و پیوست ها
۱۴۳	گزارش بازدید از غار شیربند
۱۴۷	منابع و مأخذ
۱۴۸.....	پایگاه های اینترنتی.....
۱۴۸.....	منابع لاتین جهت مطالعه بیشتر.....
۱۴۸.....	پایگاه های اینترنتی روستای طاق.....
۱۴۹	تصاویر

فهرست تصاویر

- کروکی شماره (۱): روستای طاق و آبادی های اطراف آن ۷
- جدول شماره (۱): جمعیت روستای طاق طی سرشماری ۸۵-۱۳۴۵ ۸
- تصویر شماره (۱): یکی از کوچه های روستا ۱۱
- تصویر شماره (۲): باغستان روستا (سر بجن) ۱۵
- تصویر شماره (۳): آب انبار روستا ۲۷
- تصویر شماره (۴): حمام روستا قبل از تخریب ۲۸
- تصویر شماره (۵): قلعه نو، بنای دوره قاجاریه در شمال روستا ۳۰
- تصویر شماره (۶): خرابه های کان گرگو در شرق روستا ۳۱
- تصویر شماره (۷): کاروان سرای روستای طاق ۳۲
- تصویر شماره (۸): مزرعه تالو در ۹ کیلومتری شمال طاق ۳۴
- تصویر شماره (۹): نمای شمالی مزرعه کلاتو ۳۵
- کروکی شماره (۲): نقشه داخل غار چاه دیو ۳۷
- تصویر شماره (۱۰): دهانه ورودی غار چاه دیو ۴۰
- تصویر شماره (۱۱): دهانه ورودی غار شیربند ۴۱
- تصویر شماره (۱۲): مزرعه شیربند ۴۲
- تصویر شماره (۱۳): مزرعه محمد آباد ۴۳
- تصویر شماره (۱۴): مزرعه سورند ۴۵
- تصویر شماره (۱۵): مار چشمه ۴۵
- تصویر شماره (۱۶): زرسبه ۴۶
- تصویر شماره (۱۷): حسینیه روستا ۴۸
- تصویر شماره (۱۸): شهدای روستای طاق ۱۰۱
- تصویر شماره (۱۹): نمای روستای طاق از فراز بار قلعه ۱۴۹
- تصویر شماره (۲۰): نمای قلعه نو از فراز بار قلعه ۱۴۹
- تصویر شماره (۲۱): چشم انداز روستای طاق ۱۵۰
- تصویر شماره (۲۲): یخدان روستای طاق ۱۵۰
- تصویر شماره (۲۳): سیاه کوه در دو کیلومتری شمال طاق ۱۵۱

- تصویر شماره (۲۴): سنگ قبر کمال الدین قربان طاقی، بانی مقبره پیر نمای بق، متوفی سنه ۱۰۰۰ هجری قمری..... ۱۵۱
- تصویر شماره (۲۵): سنگ قبر دختری که در ماه رمضان سنه ۱۲۵۲ هجری قمری فوت کرده است..... ۱۵۲
- تصویر شماره (۲۶): مزرعه سیاه زمین در شرق روستا..... ۱۵۲
- تصویر شماره (۲۷): لو یا جایگاه نگهداری زیر زمینی گوسفندان در دو کیلومتری شمال روستا ۱۵۳
- تصویر شماره (۲۸): خانه سنتی مرحوم عباس محتشمی کدخدای سابق روستای طاق..... ۱۵۳
- تصویر شماره (۲۹):..... ۱۵۴
- تصویر شماره (۳۰): استلاگمیت‌ها و استلاگتیت‌های آهکی داخل غار شیربند..... ۱۵۴
- تصویر شماره (۳۱): مزرعه شیربند..... ۱۵۵
- تصویر شماره (۳۲): مزرعه سورند (نصرت آباد) در ۹ کیلومتری شمال روستا..... ۱۵۵
- تصویر شماره (۳۳): خرابه‌های کان گرگو در غرب روستا (بین مزرعه کلاتو و طاق)..... ۱۵۶
- تصویر شماره (۳۴): چاه آب آشامیدنی روستاهای طاق، بق، حسین آباد، جزن و حاجی آباد در محل چشمه دربمنه در شمال غربی مزرعه سورند..... ۱۵۶
- تصویر شماره (۳۵): تنگه شمشیر بُر در شمال دیباج، ورودی چمن ساور (مسیر عبور چارواداران روستای طاق)..... ۱۵۷
- تصویر شماره (۳۶): روستای پایین شاهکوه (محل اتراق برخی از چارواداران روستای طاق)..... ۱۵۷
- تصویر شماره (۳۷): تصویر یکی از جوانان روستا در آغاز دهه ۱۳۶۰..... ۱۵۸
- تصویر شماره (۳۸): جمعی از اهالی روستا در آغاز دهه ۱۳۶۰ در حال اقامه نماز جماعت..... ۱۵۸
- تصویر شماره (۳۹): شبیه خوانی در طاق..... ۱۵۹
- تصویر شماره (۴۰): تعزیه شهادت وهب در حسینیه روستا محرم ۱۳۸۷..... ۱۵۹

و با چه

دهکده‌ی طاق در گذشته یکی از روستاهای دهستان دامنگوه بخش مرکزی شهرستان دامغان بود. در حال حاضر این روستا تابع دهستان حومه بخش مرکزی شهرستان دامغان می‌باشد. دهستان حومه در محدوده پنج تا ۱۵ کیلومتری شرق شهرستان دامغان در سمت شمال جاده دامغان شاهرود واقع شده و شامل چهار روستای طاق، بق، جزن و ابوالبق می‌باشد.

این روستا در فاصله ۱۲ کیلومتری شرق این شهرستان، در موقعیت جغرافیایی ۵۴ درجه و ۲۵ دقیقه و ۵۳ ثانیه شرقی و ۳۶ درجه و ۱۳ دقیقه و ۳۶ ثانیه شمالی^۱، در مسیر جاده دامغان - شاهرود واقع گردیده است.

از آنجا که در کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی راجع به این روستا، اطلاعات کامل و جامعی ذکر نشده است، محققین نیز در این زمینه تحقیقات قابل توجه‌ای انجام نداده‌اند، تحقیق پیرامون این روستا و نواحی اطراف آن می‌تواند به عنوان یک موضوع بکر تحقیقاتی مد نظر محققان قرار گرفته تا زوایای ناشناخته‌ای از فرهنگ و جغرافیای یکی از روستاهای این منطقه روشن گردد. ما در این نوشتار در پی آنیم تا گامی هر چند کوچک در راه شناخت فرهنگ و جغرافیای این منطقه برداریم، باشد که این اثر مقدمه‌ای برای رشد و تعالی علمی و فرهنگی و اقتصادی بیشتر این منطقه گردد.

^۱ - سازمان نقشه برداری کشور، فرهنگ جغرافیایی روستاهای کشور، شهرستان دامغان، چاپ اول، ۱۳۷۱.

فصل اول: پیشینه تاریخی

الف) وجه تسمیه

طاق در زبان فارسی معانی متعددی دارد از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

«به معنی سقف محدب، آسمانه، درونسو یا جانب داخلی سقف»

به یک دست ایوان یکی طاق دید
ز دیده بلندی او ناپدید.
(فردوسی)

به معنی جامه‌ای پوشیدنی و چادر سر

تغییر یافته کلمه‌های تاگ، تاک، تاغ و تاج

به معنی دست، مانند یک طاق پارچه = یک دست پارچه

به معنی تک، مقابل جفت، یکتا و بی همانند، جدا و تنها

طاق با جفت هردوان جفتند
ز آنکه توحید نیست زیر بیان.
(ناصر خسرو)

نام درختی به نام سایه خوش که هیزمش را می‌سوزانند و نام محله‌ای است در بغداد^۱

همچنین احتمال می‌رود که کلمه طاق بر خلاف صورت عربی آن کلمه‌ای فارسی و تغییر یافته کلمه تاگ باشد، چرا که مورخین یونانی از وجود تونلی به نام - تاگه آ- در کنار روستایی به همین نام در شرق هکاتم پلیس یاد کرده‌اند که اسکندر شبی را

^۱ - دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، جلد نهم، ۱۳۸۸، ص ۱۳۴۳۸.

در آنجا منزل کرده است.

ب) تاریخچه

متأسفانه درباره پیشینه تاریخی این منطقه تحقیقات خاصی انجام نگرفته است و در منابع تاریخی نیز جز اشاراتی کوتاه و مبهم ذکری از این منطقه نشده است. یاقوت حموی در معجم البلدان از حصارى به نام طاق نام می‌برد که در کوه‌های طبرستان واقع شده است و مسیر آن از ایالت قومس می‌گذرد. وی نوشته است: «در این موضع، غاری وجود داشته که ورودی آن بسیار تنگ بوده و در داخل گشاد می‌شده است. این غار خزانه پادشاهان پیش از اسلام بوده و در آن اسلحه و مایحتاج لشکر نگهداری می‌شده است (پس از سقوط ساسانیان این قلعه و غار آن بوسیله عمال خلیفه عباسی غارت شد)»^۱.

ابن فقیه از سلیمان ابن عبدالله نقل می‌کند که در نزدیکی روستای طاق محلی است که اگر کسی آنجا را به کثافت آلوده کند بادی تند می‌وزد و بارانی سخت می‌بارد تا آن کثافت را پاک کند. احتمال می‌رود قلعه‌ای را که یاقوت حموی در کتاب خود جزو بلاد طبرستان ذکر کرده، طاق دامغان باشد زیرا در کتب تاریخی، گاه روستاهای دامنکوه و حتی خود دامغان را جزو بلاد طبرستان می‌دانستند و غاری نیز که یاقوت از آن نام برده است می‌تواند غار شیر بند و یا غار چاه دیو باشد که نزدیک این روستا قرار دارد. گفته می‌شود غار چاه دیو به وسیله تونلی در زیر زمین به قلعه طاق متصل بوده و مشخصات آن با نقل یاقوت نزدیکتر است. محلی که ابن فقیه نقل کرده است که با آلوده کردن آن باد بر می‌خیزد می‌تواند چشمه بادخان کلاته

^۱ - حموی، یاقوت، معجم البلدان، جلد ۴، انتشارات اسدی، ۱۳۶۵، ص ۶۲.

باشد که مردم دامغان معتقدند هر کس آن را آلوده کند، باد سختی به طرف دامغان می‌وزد، به همین منظور اهالی در آن مکان، همیشه نگهبانی می‌گذاشته‌اند تا کسی چشمه را آلوده نکند.

«مورخین یونانی، (Pulpi پولپ، Dyvdr دیودر، QuinteCurce کنت‌کورث و Plutarch پلوتارک) در شرح سفر نامه اسکندر مقدونی از تونلی به نام «تاگه آ» نام برده‌اند که در نزدیکی روستایی به همین نام و در یک منزلی دامغان واقع شده است و پس از اینکه داریوش سوم در سال ۳۳۰ قبل از میلاد در نزدیکی روستای بستجان (حاجی آباد کنونی) به دست دو تن از سربازان خائنش به نام‌های «بسوس» و «ساتی برزن» در کنار نهر آبی به قتل می‌رسد، اسکندر او را با احترام دفن کرده و شب را در قلعه «تاگه آ» گذرانده و روز بعد به راه خود به سمت هیرکانیا (گرگان) ادامه می‌دهد»^۱

احتمال می‌رود «قلعه تاگه آ» همین طاق امروزی باشد زیرا در یک منزلی دامغان و نزدیک بستجان روستای دیگری به این نام شناخته نشده است.

متأسفانه درباره پیشینه تاریخی این روستا منابع زیادی وجود ندارد، مگر پاره‌ای روایات غیر مطمئن که بین مردم رواج دارد. از آن جمله گفته می‌شود در کاروانسرای شرقی این روستا درخت سنجدی وجود داشته است که محمد حنفیه فرزند حضرت علی (ع) پس از اتراق در این کاروانسرا اسب خود را پای آن درخت بسته است از این رو آن مکان و آن درخت (که امروز اثری از آن مشاهده نمی‌شود) نزد اهالی تقدسی خاص داشته است.

^۱ - <http://www.jstor.org/stable/۱۷۸۱۸۱۳>

در قبرستان این روستا سنگ قبری به نام کمال الدین قربان طاقی وجود دارد که برروی آن سال ۱۰۰۰ هجری قمری حک شده است که مصادف با عصر صفویه در ایران می‌باشد. صاحب این قبر خود بانی مقبره پیر نما - یکی از خادمان امام رضا (ع) - در روستای بق می‌باشد. مقبره کمال الدین در سال ۱۳۸۰ شمسی توسط یکی از اهالی خیر به نام مرحوم مشهدی موسی ملک محمدی تعمیر و گنبدی آجری بر روی آن ساخته شده است.

علی اصغر کشاورز در کتاب تاریخ و جغرافیای دامغان آورده است که روستای طاق دارای دو قلعه است که داخل قلعه بزرگتر تپه‌ای است که طبیعی نبوده و روی آن عمارت مجللی ساخته شده و مسکن یکی از خوانین قاجار به نام الله یار خان بوده که در زمان فتحعلیشاه و محمد شاه می‌زیسته و روستاهای طاق، بق و باغ صبا (کلاتو) متعلق به او بوده است. این عمارت گچ بُری زیبایی داشته و روی یکی از گچ بری‌های بخاری توی دیوار، این بیت نوشته شده بود:

دهان گشاده بخاری بسان بی ادبان
 رسانده کار بجایی که چوب می‌خواهد
 وی از فردی به نام آقا علی طاقی نام برده که دو پسر به نام‌های آقاباباخان و حمزه خان داشته و یکی از پسرهای آقاباباخان به نام اسد الله خان در زمان حکومت امیر اعظم سرکرده سوار بوده و لقب محتشم الدوله یافته است او پس از کشته شدن امیر اعظم، حاکم شاهرود شده و مردی با سواد و خوش خط بوده است.^۱

هوتوم شیندلر مأمور خط تلگراف تهران - مشهد در سال ۱۲۹۳ قمری در سفرنامه خود از طاق به عنوان یکی از دهات اطراف راه دامغان به ده ملا نام می‌برد و

^۱ - مآخذ: علی اصغر کشاورز، تاریخ و جغرافیای دامغان، تهران: انتشارات هیرمند (۱۳۷۰) چاپ دوم، ص ۶۲.

می‌نویسد:

«طاق، مال الله یارخان سرهنگ است»^۱

در فرهنگ جغرافیایی ایران (آبادی‌ها)، جلد سوم، استان دوم که در سال ۱۳۲۹ توسط دایره جغرافیایی ارتش وقت تدوین شده، طاق چنین توصیف شده است: ده از دهستان دامنکوه بخش حومه شهرستان دامغان، ۱۲ کیلومتری شمال خاوری دامغان، یک کیلومتری شوسه دامغان به شاه‌رود در جلگه، معتدل، سکنه ۲۸۰ تن، مذهب: شیعه، زبان: فارسی، آب از چشمه علی، محصولات: غلات: حبوبات، پسته، پنبه و انگور. شغل: زراعت و گل‌داری و چند نفر کارگر در معدن ذغال سنگ. راه فرعی دارد. معدن ذغال سنگ در کوه معروف طالو واقع در ۱۲ کیلومتری شمال آبادی است و استخراج می‌شود.^۲

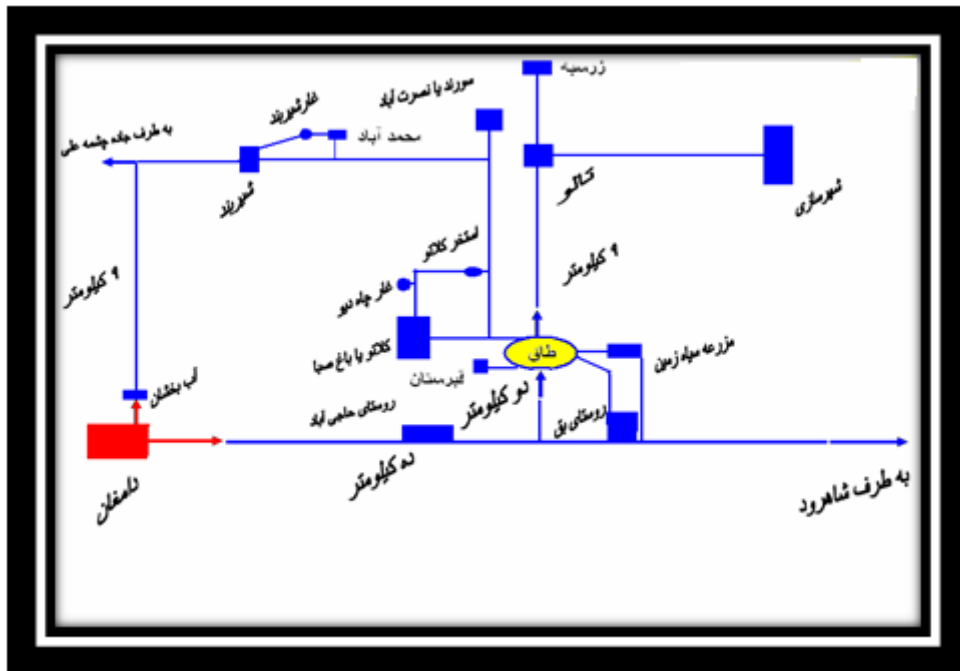
^۱ - هوتوم شیندلر. سفرنامه خراسان. در: سه سفرنامه (هرات، مرو و مشهد) تهران: توس، ۱۳۵۶، ص ۱۶۲.

^۲ - دایره جغرافیایی ارتش. فرهنگ جغرافیایی ایران (آبادی‌ها) جلد سوم. استان دوم (شهرستان‌های آمل، بابل، دامغان، ساری، سمنان، شاه‌رود، شاهی و...) تهران: ۱۳۲۹، ص ۱۸۹.

فصل دوم: موقعیت جغرافیایی، جمعیتی، صنعتی، کشاورزی

الف) موقعیت جغرافیایی

روستای طاق از توابع دهستان حومه بخش مرکزی دامغان، در شمال جاده دامغان شاهرود واقع شده است. فاصله این روستا تا شاهرود ۵۲ و تا دامغان ۱۲ کیلومتر می‌باشد. مزارع کلاتو (باغ صبا) در غرب و تالو و سورند (نصرت آباد) در شمال و سیاه زمین در شرق آن از توابع طاق محسوب می‌شوند. روستاهای همسایه طاق عبارتند از: بق، حاجی آباد بستجان، جزن و ابوالبق که در فاصله‌های یک تا سه کیلومتری از طاق واقع شده‌اند.



کروکی شماره (۱): روستای طاق و آبادی‌های اطراف آن

ب) جمعیت

جمعیت روستای طاق در سال ۱۳۴۵ برابر ۶۷ خانوار و ۲۸۷ نفر گزارش شده است که در سال ۱۳۶۵ به بالاترین حد خود یعنی ۳۱۸ نفر رسید. طبق نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵ جمعیت این روستا به ۷۲ خانوار و ۲۳۱ نفر^۱ رسیده است.

جمعیت بی سواد این روستا نیز در این سال ۶۱ نفر بوده که ۲۴ نفر از آن‌ها مرد و ۳۷ نفر زن بوده‌اند.^۲

جدول شماره (۱) جمعیت طاق را طی سرشماری ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۵ نشان می‌دهد.

جدول شماره (۱): جمعیت روستای طاق طی سرشماری ۸۵-۱۳۴۵

سرشماری	خانوار	جمعیت
۱۳۴۵	۶۷	۲۸۷
۱۳۵۵	۶۵	۲۸۸
۱۳۶۵	۷۶	۳۱۸
۱۳۷۰	۷۵	۲۹۹
۱۳۷۵	۵۴	۱۸۷
۱۳۸۵	۷۲	۲۳۱

ماخذ: مرکز آمار ایران. فرهنگ آبادی‌های شهرستان دامغان ۷۵-۱۳۴۵. استانداری سمنان، معاونت برنامه ریزی. گزیده نتایج سرشماری استان سمنان، جمعیت و سواد در آبادی‌های استان سمنان ۱۳۸۵.

^۱ - به دلایل گوناگون از جمله مهاجرت نرخ رشد جمعیت روستا در سال‌های اخیر منفی بوده است.

^۲ - <http://www.amar.org.ir>

خانواده‌های ساکن در روستا

در حال حاضر از مجموع ۷۲ خانوار ساکن در روستا، ۵۰ خانوار آن‌ها بومی همین روستا و مابقی مهاجر از مناطق دیگر به این روستا می‌باشند.

خانواده‌های ساکن در روستای طاق عبارتند از:

حمزه ای: ۱۴ خانوار

میرکمالی: ۹ خانوار

آتشی: ۶ خانوار

فرج زاده: ۴ خانوار

جزء محتشمی: ۳ خانوار

ربیع زاده: ۳ خانوار

شبانگرد: ۳ خانوار

ملک محمدی: ۳ خانوار

علیانی: ۱ خانوار

سعیدی: ۱ خانوار

زارعی: ۱ خانوار

خسرویان: ۲ خانوار

به گفته ریش سفیدان روستا، خاندان میرکمالی از سبزوار و خاندان ربیع زاده از روستای ورکیان و خاندان سعیدی، محتشمی، زارعی و خسرویان نیز هر یک از مناطق دیگری به طاق مهاجرت کرده‌اند. خاندان ملک محمدی، شکاری، حمزه‌ای و... نیز بومی طاق می‌باشند.

برخی از خانواده‌ها که به دامغان و شهرهای دیگر مهاجرت کرده‌اند، در ایام محرم و عید به روستا باز می‌گردند و برخی از آن‌ها دارای باغ و مستغلات در روستا هستند، مثل خانواده‌های شکاری، فردوسی، بومی، طاقی، محتشمی و... لازم به ذکر است که علاوه بر خانواده‌های اصلی ساکن در روستا حدود چند خانواده غیر بومی نیز در روستا ساکن می‌باشند.

وضعیت اقتصادی

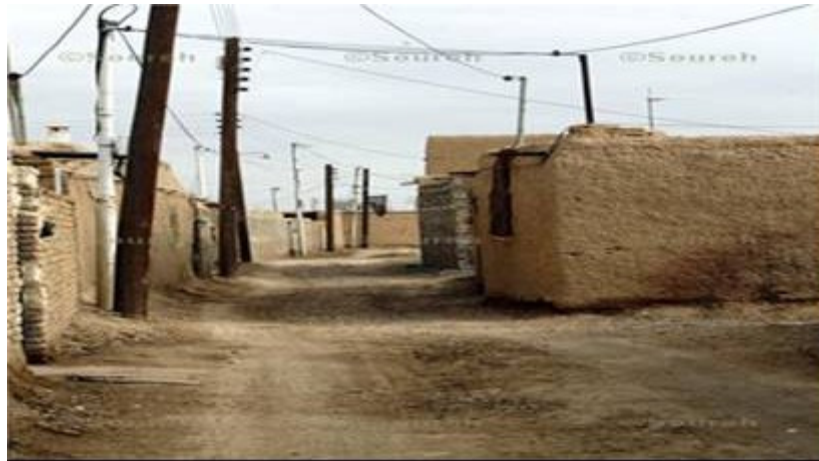
این روستا دارای سه بند، حق‌آبه از آب رودخانه چشمه علی دامغان می‌باشد. به جز آب رودخانه چشمه علی، دارای چهار حلقه چاه عمیق کشاورزی می‌باشد که شخصی می‌باشند. با وجود این منابع آبی، این روستا در تابستان با کمبود شدید آب مواجه می‌باشد.

عمده محصولات باغی این روستا در درجه اول پسته و سپس انگور، زرد آلو، سیب و آلبالو است. محصولات زراعی و صیفی جات این روستا عمدتاً شامل گندم و جو و خربزه و هندوانه می‌باشد.

دامداری این روستا رشد قابل توجهی داشته است و اخیراً یک مجتمع گاوداری ۵۰۰ رأسی در شمال روستا تأسیس شده است که تعدادی از آن‌ها به بهره برداری رسیده است. در اطراف روستا نیز تعدادی گاوداری و مرغداری به صورت پراکنده در حال فعالیت هستند. از واحدهای صنعتی روستا می‌توان از چهار کوره آجر پزی در جنوب روستا و یک کارگاه ماسه شویی در شرق روستا و چند معدن فعال سنگ ساختمانی، زغال سنگ و آهک را نام برد که عمدتاً در حوالی مزارع تالو و سورند استقرار دارند. در شمال مزرعه سورند معادن سرب و آهن نیز وجود دارد که غیر فعال

هستند.

این روستا با توجه به نزدیکی به مرکز شهرستان و توانمندی‌های بالقوه موجود در آن تعداد قابل توجهی از جمعیت روستاها و حتی شهرهای دیگر جذب کرده که در مراکز صنعتی یا کشاورزی مشغول به کار هستند و به عنوان یک قطب تولیدی در سطح شهرستان شناخته می‌شود.



تصویر شماره (۱): یکی از کوچه‌های روستا

پ) مراکز صنعتی

عمده مراکز صنعتی روستای طاق عبارتند از:

کوره‌های آجر پزی

این کوره‌ها در یک کیلومتری جنوب روستا و در کنار جاده فرعی طاق به دامغان واقع شده‌اند. این کوره‌ها بخش عمده‌ای از آجر مصرفی دامغان و شاهرود را تامین می‌کنند. آجرهای تولیدی به صورت فشاری و سفالی در کوره‌هایی به مدل هوفمان تولید می‌شوند. تعداد زیادی از کارگران شاغل در این کوره‌ها زابلی‌های ساکن در

استان گلستان هستند که به صورت فصلی، همراه خانواده‌های خود صرفاً جهت کار به دامغان مهاجرت می‌کنند و در خانه‌هایی محقر که صاحبان کوره در جوار کوره برایشان ساخته‌اند سکنی می‌گزینند. آن‌ها عمدتاً در زمستان به هنگام کم شدن کار به شهرهای شمالی کشور، مانند آزاد شهر می‌روند تا در آنجا کار کنند و در بهار سال آینده دوباره باز می‌گردند. این مردمان، بسیار سختکوش هستند و زن و مرد و کودک و پیر در کنار یکدیگر تا پاسی از شب، با مزدی اندک به خشمالی و خشت چینی و کوره گردانی و دیگر کارهای سخت می‌پردازند، پنجشنبه هر هفته این مردمان مطابق رسم زادگاهشان دست از کار می‌کشند و به شهر دامغان می‌روند تا ما یحتاج یک هفته خود را خریداری نمایند.

کارگاه ماسه شویی طاقراک

این کارگاه در محدوده‌ی ۴۰۰ متری شرق روستا و در کنار مزرعه سیاه زمین با مدیریت مهندس کوروش یآوری در حال فعالیت می‌باشد.

معادن اطراف روستا

از معادن اطراف روستا می‌توان به معادن زغال سنگ منطقه تالو، زرسبه و سورند اشاره کرد که در دوره‌ی سوم زمین شناسی تشکیل شده‌اند. این معادن دارای ذخایر قابل توجهی زغال سنگ می‌باشند که عمدتاً به منظور تهیه کُک به کارخانه ذوب آهن اصفهان منتقل می‌شود.

از دیگر معادن فعال این منطقه می‌توان به معادن سنگ لاشه، کربنات کلسیم و گچ اشاره کرد. چند معدن سرب و آهن نیز در این منطقه وجود دارد که ذخایر اندکی داشته و هم اکنون غیر فعال می‌باشند.

ت) مراکز دامپروری و کشاورزی

در گذشته، دامپروری و کشاورزی روستا به صورت سنتی انجام می‌گرفت و بیشتر اهالی روستا در کنار منزل خود تعدادی گوسفند، بز و طیور را پرورش می‌دادند. برخی از اهالی گوسفندان اندک خود را به یک چوپان مزدبگیر به نام «چکانه چران» می‌دادند تا به همراه گوسفندان افراد دیگر روستا در دشت‌های اطراف روستا بچرانند. کشاورزی و باغداری روستا نیز وابسته به سه بند حق آبه از آب رودخانه چشمه علی بود که به نوبت بین باغداران و کشاورزان تقسیم می‌شد. باغداران بیشتر انگور و زردآلو و کشاورزان نیز بیشتر گندم و جو می‌کاشتند. عمده زمین‌های کشاورزی روستا تا پیش از اجرای قانون اصلاحات اراضی در دوره پهلوی، تحت مالکیت عده معدودی از اربابان روستا بود و دیگر اهالی به صورت روز مزد نزد آن‌ها کار می‌کردند.

امروزه کشاورزی و دامپروری روستا از حالت سنتی خارج و شکل نوین به خود گرفته است. گاوداری‌ها، مرغداری‌های و دامداری‌های صنعتی جایگزین روش‌های سنتی شده‌اند و باغبانی و کشاورزی سنتی نیز تحت تاثیر ادوات نوین کشاورزی و مدرنیته تغییرات زیادی یافته‌اند. در حال حاضر عمده مراکز صنعتی دامپروری و کشاورزی روستا عبارتند از:

مجتمع گاوداری صنعتی روستای طاق

این مجتمع در حدود ۵۰۰ متری شمال روستا در مسیر آبادی طاق به تالو احداث شده است. هدف از ساخت این مجتمع، تمرکز گاوداری‌های حاشیه دامغان در این منطقه و تخلیه‌ی تدریجی آن‌ها از داخل شهر و مراکز جمعیتی بوده است اما متأسفانه این طرح علیرغم هزینه بسیار با موفقیت روبرو نشد و هم اکنون بیشتر گاوداری‌های این مجتمع غیر فعال می‌باشند.

بزرگترین گاوداری مجتمع مذکور، گاوداری صنعتی ۵۰۰ راسی شاداب شیر می‌باشد.

مرغداری‌ها

دو واحد بزرگ پرورش مرغ در این روستا وجود دارد که واحد نخست در ابتدای ورودی روستا در مزرعه ذوالفقاری قرار دارد که هم اکنون غیر فعال است و واحد دیگر در کنار مزرعه سیاه زمین و در نزدیکی کارگاه ماسه شویی طاقراک واقع شده است که در حال فعالیت می‌باشد.

گلخانه‌ها

پس از اینکه اولین گلخانه در این روستا بوسیله آقای یوسف حمزه‌ای احداث شد، دیگر اهالی روستا نیز به این کار ترغیب شدند. در حال حاضر شمار زیادی گلخانه در این روستا احداث شده و در حال فعالیت می‌باشند، عمده محصول این گلخانه‌ها خیار درختی است.

باغات و مزارع

باغات این روستا را اکثراً درختان پسته تشکیل می‌دهد که بیشتر در مزارع سیاه زمین در شرق و باغستان در غرب روستا واقع شده‌اند. مزارع کشاورزی این روستا نیز عمدتاً در جنوب و همچنین در شرق (سیاه زمین) واقع شده‌اند و بیشتر محصول تولیدی آن‌ها در زمستان، گندم و جو و در تابستان، صیفی جات می‌باشد.



تصویر شماره (۲): باغستان روستا (سر بجن)

فصل سوم: اشتغال

الف) اشتغال در گذشته

در گذشته‌ای نه چندان دور، که هنوز پای صنعت به کشور ما باز نشده بود، اهالی روستای طاق بیشتر از راه کشاورزی و دامپروری امرار معاش می‌کردند، در آن دوره تعداد مشاغل اهالی روستا به تعداد انگشتان دست نیز نمی‌رسید و عمدتاً شامل هیزم کشی، کار در معادن زغال سنگ تالو و طزره، چارواداری، نخ ریزی و بافت پارچه‌های کرباس و متقال، لحاف دوزی، کار در کوره‌های سنتی آجر پزی و مشاغل خرده پای دیگر بود. بیشتر اهالی به دلیل فصلی بودن این مشاغل عمدتاً چندین کار را توأمان انجام می‌دادند.

هیزم کشی، چارواداری، کشاورزی و دامپروری جزو مشاغل اصلی اهالی بود. هیزم کش‌های روستا صبح خروس خوان برای قطع درختان ارس کوههای نزدیک، با چهارپایان خود عازم کوههای شمال تالو و سورند (اوشک، بوردوم خانی، گچیان) می‌شدند و پس از رسیدن به محل، درختان را با تبر بریده و آن‌ها را بار حیوانات کرده و به شهر دامغان برده و به نانویان یا دیگر اهالی می‌فروختند. این شغل تا دهه ۱۳۴۰، شغل نسبتاً رایج و پر درآمدی بود اما با ممانعت دولت وقت از تخریب محیط زیست و عرضه نفت سفید در شهرها و روستاها به تدریج این شغل از بین رفت. زنان و کودکان روستا نیز همواره پای به پای مردان کار می‌کردند. کارهایی نظیر پختن نان، چیدن علف برای خوراک احشام، نخ ریزی و پارچه بافی، تولید فرآورده‌های لبنی نظیر کشک، سوچو (قره قوروت) و آروشه، پرورش کرم ابریشم و کمک به دروی

محصول و... به عهده‌ی زنان بود. این مشاغل ظرافت و تبحر خاصی لازم داشت که زنان روستا به خوبی از عهده‌ی آن بر می‌آمدند. برای نمونه زنانی که ابریشم پرورش می‌دادند، تخم ابریشم (نوغان) را در شال یا پارچه‌ای به دور کمر خود می‌بستند تا با گرمای بدن، کرم‌ها زودتر از تخم بیرون بیایند و پس از خارج شدن کرم‌ها از تخم، به آن‌ها برگ توت می‌دادند تا رشد کرده و به دور خود پیله تنیده و در درون پیله تبدیل به شفیره شوند، قبل از اینکه کرم‌ها از پیله خارج شوند، پیله‌ها را در آب جوش می‌ریختند تا شفیره‌ها بمیرند و پیله را سوراخ نکنند، زیرا پیله‌ی سوراخ شده بهای اندکی داشت، پس از کشته شدن شفیره‌ها، پیله‌ها را با چوبی از بوته خار (تلو) از درون آبجوش بیرون می‌کشیدند و پس از خشک کردن به شهر برده و به بهایی اندک به واسطه‌ها و صرافان می‌فروختند.

کودکان روستا نیز در کندن بوته‌های بیابانی و جمع‌آوری فضولات دام‌ها جهت پختن غذا، تعلیف و چرای دام‌ها و خوشه‌چینی و جمع‌آوری محصولات کشاورزی و آوردن آب آشامیدنی از آب انبار روستا و کارهای دیگر به بزرگترها کمک می‌کردند.

چارواداری

یکی از مشاغل اصلی مردان روستا در فصول گرم سال چارواداری بود. چارواداران روستای طاق، بیشتر به روستاهای شاهکوه، هزار جریب، اوروست و مالخواست می‌رفتند. در زیر شرحی از چارواداری در آن دوره را که بارها در شب‌های سرد زمستان در دور کرسی‌های روستاییان به همراه تناول شب چره‌های زمستانی مانند سنجد، کشمش و توت خشک از زبان پیرمردان و پیرزنان قصه‌گوی روستا شنیده‌ام را نقل می‌کنم:

در آن دوره که هنوز پای ماشین دودی و هواپیما و قطار به بسیاری از شهرها و روستاهای کشورمان باز نشده بود، راههای شوسه و مال رو تنها مسیرهای امن مسافرتی بودند. سفر، کاری بس دشوار بود و همت بلندی می‌طلبید. هدف مسافرت بیشتر تجارت و زیارت بود. افراد معدودی چون ناصر خسرو قبادیانی، ابن خلدون، ابن بطوطه، ابوریحان بیرونی، مقدسی و... بودند که جهت کسب دانش و تالیف کتابهای جغرافیایی و... پا در این عرصه پر بلا بگذارند، چرا که در همه گذرگاهها و کوره راهها، راهزنان و بهایم و درندگان و بیماری‌های کشنده و... در کمین جان و مال مسافران بودند. البته در مسیرهایی چون جاده بین المللی ابریشم که از چین آغاز می‌شد و پس از عبور از کشورمان به روم ختم می‌شد، خطرات کمتر بود و امنیت بیشتری برقرار بود، اما در مسیرهای فرعی و بومی مانند راههای دامغان به مازندران همواره خطر در کمین مسافرین بود و راهزنان بسیاری در گردنه‌ها و کوره راهها در کمین نشسته بودند تا ثمره یک عمر تلاش بازرگانان و دار و ندار مسافران را به یغما ببرند. چارواداران مسیر دامغان به شمال، بازرگانان خرده پایی بودند که همه این خطرات را به جان می‌خریدند و برای کسب معاش، با چهار پایان خود، پای در راه جنگل‌های پریچ و خم مازندران می‌گذاشتند، (نام مازندران خود گویای نوع راه آن است چرا که ماز به معنای راه پر پیچ و خم است). مسیر حرکت، چندین راه مالروی گوناگون بود، چارواداران روستاهای شرق دامغان مانند طاق، بق و جَزَن از راه مالروی شیربند سفرشان را آغاز می‌کردند و چارواداران شهر دامغان از مسیر رودخانه چشمه علی و چارواداران روستاهای غرب دامغان از مسیر تویه دروار می‌رفتند. راههای سفر گوناگون بود اما ابزار سفر یکسان، چند اسب بارکش و چند الاغ و یا قاطر. تجربه سفر به

چارواداران آموخته بود که قاطر که حاصل جفت گیری اسب و الاغ است و حیوانی سترون می‌باشد، بهتر از هر چهار پای دیگری می‌تواند در مسیرهای صعب العبور کوهستانی حرکت نماید و بار ببرد. چارواداران کم بضاعت اکثراً به الاغی اکتفا می‌کردند و برخی نیز بار خود را خود به دوش می‌کشیدند. این سفرها تا دهه ۱۳۴۰ نیز ادامه داشت تا اینکه با آمدن ماشین دودی و کشیدن جاده اتومبیل رو، کار و کاسبی چاروادارها از رونق افتاد.

چارواداران روستاهای طاق و جزن سحر خیز بودند آنان پیش از خروس خوان، بار و بنه خود را که بیشتر انگور، پارچه، کشمش، چای، قند، شکر، نخ فرنگ، برگه زردآلو و حنا بود، می‌بستند و از راه آبادی شیربند سفر خود رابه سمت روستاهای شمال آغاز می‌کردند. از طاق تا شیربند حدود دو فرسنگ راه بود که چارواداران هنگامی که خورشید کاملاً از افق سر نزده بود به آنجا می‌رسیدند. در کنار شیر بند، راه مالرویی قرار داشت (هنوز نیز هست) که چارواداران از این مسیر به سفر خود ادامه می‌دادند، در مسیر آن‌ها چندین بنه^۱ و چفت^۲ گوسفندان قرار داشت و چند چشمه (مانند چشمه شور) و مزرعه کوچک نیز بود که می‌توانست آب مورد نیاز آن‌ها و چهارپاهایشان را تامین کند، پس از گذشتن از منطقه شیر بند آن‌ها به قهوه خانه‌ی بشم می‌رسیدند. این نقطه‌ای بود که چارواداران مسیرهای دیگر نیز به آن‌ها ملحق می‌شدند، از جمله چاروادارانی که از شرق شهرستان دامغان آمده بودند و در مسیر حرکت خود از کوه مهرنگار و چشمه علی و روستای کلاته رودبار گذشته بودند در قهوه‌خانه بشم، چارواداران طزره، طاق، بق و جزن را ملاقات می‌کردند و چند ساعتی را در این قهوه

^۱ - استقرارگاه بیلاقی دامداران.

^۲ - جایگاه ها و آغل زمستانی گله ها.

خانه به استراحت می‌پرداختند، منزل بعدی آن‌ها متفاوت بود. برخی از راه روستای کلاته رودبار و چشمه معروف بادخان به روستای بادله می‌رفتند.^۱

چارواداران از آنجا راهی روستاهای شمال مانند، اوروست و مالخواست می‌شدند، آن‌ها در ادامه مسیر خود در بین راه بادله تا مالخواست به احتمال زیاد، سری هم به چشمه آب معدنی باداب سورت نیز می‌زدند و برخی تنی به آب زده و خستگی سفر خود را فراموش کرده و امراض خود را درمان می‌نمودند.

برخی از چارواداران نیز پس از قهوه خانه بشم به چشمه دنبو رفته و سپس به روستای نمکه و از آنجا به قهوه خانه چنگی می‌رسیدند و پس از ساعاتی استراحت به کوهستان چنگی که در زمستان، راهی بسیار لغزنده و سخت داشت پای می‌گذاشتند. مسیر بعدی آن‌ها بند بن و تنگه زال مرود بود که دروازه ورود به روستاهای هزار جریب و در نهایت ساری بود.

چارواداران در این روستاها کالاهای خود را فروخته و کالاهای مورد نیاز خود را نظیر گل گاو زبان، بنفشه، روغن، کشک، پشم و موی بز را می‌خریدند و عازم ولایت خود می‌شدند. این سفرگاه تا یک ماه نیز طول می‌کشید.

دسته‌ی دیگر چارواداران یک فرسنگ دیگر، راه را طی می‌کردند تا به چهار روستای نزدیک به هم که همان چهارده کلاته و یا دیباج امروزی بود برسند. (در آن زمان بیشتر اهالی چهارده از راه کشت گندم و جو و دامپروری امرار معاش می‌کردند و مانند امروز کشت سیب زمینی در آنجا مرسوم نبود. سیب زمینی مانند کیوی، موز،

^۱ - چشمه بادخان به گفته اهالی بومی دامغان و جغرافی دانان قدیم مانند مقدسی که از این چشمه دیدن کرده اند، علت بادهای محلی دامغان است، بطوری که انداختن نجاست در داخل آب این چشمه بادهای سختی را در دامغان بوجود می‌آورد که تا سه روز ادامه دارد و تا این اواخر والی دامغان فردی را آنجا گماشته بود تا کسی آب آن را آلوده نکند.

گوجه فرنگی و نارگیل، میوه‌ای وارداتی است و در ایران کشت نمی‌شده است. چارواداران پس از گذر از روستاهای چهارده کلاته که امروزه شهر دیباج نامیده می‌شود^۱، در مسیر جاده کنونی دیباج به گلوگاه پس از طی حدود نیم فرسنگ، به تنگه شمشیربر می‌رسیدند. این تنگه که گویا کوهی است که آن را با شمشیری به دو نیم کرده باشند، در گذشته راه اصلی ورود به دروازه شمال بوده است، هم اکنون نیز جاده‌ای خاکی و صعب العبور دارد و مسافران ترجیح می‌دهند که از جاده گلوگاه به شمال تردد کنند. در دهانه تنگه همواره راهزنانی بودند که در کمین چارواداران می‌نشستند، برخی از این راهزنان که از اهالی روستای پرور در شمال شه‌میرزاد بودند^۲، مانند راهزن معروف انگلیسی «رابین هود»، اموال ثروت مندان را می‌دزدیدند و به فقرا می‌بخشیدند از راهزنان معروف آن دوره میتوان به دسته‌های راهزن باصری و حسن و حسین و مشهدی (مشدی پروری) و سهراب احمدی اشاره کرد. این تنگه مناسب ترین راه ورود به دره خوش آب و هوا و کوهستانی چمن ساور بوده است و هم اکنون نیز که شما قدم در این تنگه می‌گذارید مانند این است که به دنیایی تازه پا گذاشته اید، به طوری که پوشش گیاهی داخل تنگه کاملاً متفاوت با پوشش گیاهی خارج از آن می‌باشد. این دره‌ی سرسبز با چشمه‌های زیبا و درختان ارس، زرشک، ولیک و بلوط خود مناظری بس بدیع را جلوی چشم شما به نمایش می‌گذارند. این تنگه از قدیم دروازه ورود به بهشت مازندران بود. تنگه شمشیربر خاطرات بسیاری را از تهاجم ناکام لشکریان مغول و عرب در دل خود نهفته دارد، چرا که کوههای البرز و

^۱ - درباره دیباج و پیشینه تاریخی آن ر.ک به علیرضا شاه حسینی. دیباج (چهارده کلاته) گوهری در شمال دامغان. سمنان: حبله رود، ۱۳۸۷.

^۲ - ر.ک به: محمدرضا گودرزی. عقاب کوهستان، نگاهی به زندگی مشدی پروری. سمنان: انتشارات حبله رود، ۱۳۸۸.

جنگل‌های مازندران همواره چونان دژی مستحکم در برابر بیگانگان بودند، بطوری که اعراب و مغولان هرگز نتوانستند به طور کامل بر این خطه تسلط یابند و مازندران در هر فتنه‌ای، منطقه امن ایران بوده است. پس از گذر از تنگه شمشیربر و طی دو فرسنگ راه دیگر در دره سرسبز آن؛ چارواداران به منطقه چمن‌ساور می‌رسیدند که هم اکنون جهاد کشاورزی گرگان، آب بندی را برای استفاده کشاورزان بومی منطقه بر روی رودخانه احداث کرده است. چمن‌ساور از گذشته‌های دور چراگاه دام‌ها بوده است و کشاورزی آن چندان رونقی نداشته است. چارواداران پس از گذر از آب بند چمن‌ساور، نیم فرسنگ طی مسیر می‌کردند تا به یک دو راهی می‌رسیدند. کوره راه سمت راست به روستای حاجی آباد ختم می‌شد و راه سمت راست به روستای رادکان می‌رسید. در این دوراهی چارواداران هر کدام راه خود را انتخاب می‌کردند، چاروادارانی که از راه سمت راست می‌رفتند پس از گذر از چندین مزرعه‌ی آبادی و چفت و بنه در دره‌ای ییلاقی و سرسبز با رودخانه‌ای خروشان در داخل آن ابتدا به روستای کوچک حاجی آباد می‌رسیدند و پس از طی نیم فرسنگ دیگر به روستای بزرگ شاه کوه پایین و سپس روستای شاه کوه بالا می‌رسیدند. آن‌ها همه این مسیر را پیاده طی می‌کردند چرا که چهارپاها بار داشتند و آن‌ها مجبور بودند که از جلو افسار آن‌ها را بدست بگیرند و بگونه‌ای هدایت کنند که در دره‌های عمیق و خطرناک سقوط نکنند. آن‌ها پس از رسیدن به شاه کوه در منازل اهالی روستا اتراق می‌کردند، هر چارواداری با یکی از اهالی روستا آشنایی داشت و به منزل وی می‌رفت و پس از استراحتی مختصر کالای خود را در روستا به صورت پایاپای یا نقدی به فروش می‌رساند و در ازای آن تولیدات مردم دامپرور کوه نشین، مانند کشک، پشم، دنبه و پوست را

می‌خريد و خروس خوان روز ديگر پای در راه بازگشت می‌گذاشت (البته برای رسیدن به شاهکوه راههای دیگری نیز وجود داشت از جمله برخی از چارواداران طاقی، از قهوه‌خانه بشم به چشمه خانامه و سپس به چشمه آبسیح می‌رفتند و پس از گذر از چهارده کلاته (دییاج کنونی) به روستای تویه رودبار رفته و از طریق کتل بادو و مزرعه باریکو به شاهکوه می‌رسیدند).

چاروادارانی که از راه دوم می‌رفتند پس از طی دو فرسنگ راه به میل رادکان و سپس به روستای رادکان می‌رسیدند. «میل رادکان با ارتفاع ۳۷ متر از سطح زمین، گنبدی آجری شبیه گنبد مهماندوست و پیر علمدار دامغان دارد که در سال ۴۰۷ هجری قمری بوسیله‌ی اسپهبد ابوجعفر محمد بن وندرین باوندی از شاهزادگان طبرستان و از فرمانروایان آخر سلسله باوندیه در زمان زیاریان، بر روی تپه‌ای در جنگل‌های کوهستانی منطقه ساخته شده است. این برج در ابتدا به منظور راهنمایی رهگذران ساخته شده بود، اما بعد از مرگ بانی آن به عنوان آرامگاه وی نیز استفاده شد. وجود خطوط پهلوی بر روی دیواره‌ی این بنا نشان می‌دهد که تا قرن چهارم مردم منطقه به زبان پهلوی آشنایی داشتند و بسیاری از آن‌ها هنوز در دین زرتشت پا بر جا بودند. متأسفانه بخشی از کتیبه ورودی این بنا به دست سربازان روسیه تزاری در دوره قاجاریه تخریب شده است»^۱

رادکان روستایی خوش آب و هوا و توریستی و مشرف به دره‌ای سرسبز با درختان بلوط و زیبا می‌باشد و هنگامی که چارواداران در فصل زیبای پاییز پا به این روستای سرسبز می‌گذاشتند با صحنه بدیعی مواجه می‌شدند. جنگل‌های بلوط و تمشک و آلو

^۱ - اطلاعات مندرج در تابلوی نصب شده توسط سازمان میراث فرهنگی در ورودی بنا.

با برگ‌های زرد و نارنجی و قرمز خود صحنه زیبایی به نمایش می‌گذارد و از آنجا که روستا بر روی دامنه کوه واقع شده، همه‌ی جنگل در زیر پای انسان دیده می‌شد. و این زیبایی هنوز هم پا برجاست چرا که این روستا هنوز بکر است و پای ماشین‌های دودی و مسافران و توریست‌ها کمتر به آن رسیده است.

چارواداران پس از گذر از روستای رادکان، مسیری را به سمت شهرستان کردکوی طی می‌کردند که از داخل جنگل می‌گذشت و پس از طی شش فرسنگ به کردکوی می‌رسید، برای برخی از آن‌ها این پایان مسیر بود و برخی دیگر نیز پس از استراحت در کردکوی به سمت گرگان یا شهرها و روستاهای دیگر شمال به راه می‌افتادند و بسیاری از آن‌ها نیز برای همیشه ترک وطن کرده و در این مناطق ساکن می‌شدند. این مهاجرت و ماندگاری آنقدر زیاد بوده است که امروزه بخش قابل توجهی از جمعیت شهرستان بهشهر را دامغانی‌هایی تشکیل می‌دهند که پدرانشان به آنجا رفته‌اند و دیگر باز نگشته‌اند. در شهرستان‌های گرگان، کردکوی، بندر ترکمن و روستاهای اطراف آن‌ها نیز شمار بسیاری از دامغانی‌های مهاجر سکونت دارند که زادگاه اجدادیشان را برای همیشه ترک کرده‌اند.

(ب) اشتغال در زمان حال

مشاغل کنونی اهالی روستا متنوع بوده و بیشتر شامل کشاورزی (کشت گندم و جو و صیفی جات)، دامپروری (پرورش گاو، گوسفند، بز و طیور)، باغداری (عمدتاً کشت پسته)، کشت گیاهان گلخانه‌ای (نظیر خیار درختی و قارچ)، اشتغال در معادن زغال سنگ، سنگ لاشه، گچ و آهک، کوره‌های آجر پزی، اشتغال در بخش خدمات (نظیر مسافر کشی و خرید و فروش و تجارت) و در مشاغل ساختمان سازی می‌باشد.

برخی از اهالی نیز مشاغل دولتی دارند و یا باز نشسته ارگان‌های دولتی نظیر ذوب آهن هستند و در ایام فراغت یا بازنشستگی خود به فعالیت‌های مورد علاقه خود نظیر کشاورزی و دامپروری و باغداری و... می‌پردازند.

فصل چهارم: اماکن تاریخی و تفریحی

الف) اماکن تاریخی

آب انبار

این آب انبار در مقابل مسجد روستا و در جوار حمام بنا شده و هم اینک غیر فعال می‌باشد. تاریخ ساخت آن با گرمابه روستا یکی بوده و به اوایل دوره قاجاریه می‌رسد. در قبرستان آبادی سنگ قبری وجود دارد که به گفته‌ی ریش سپیدان روستا، صاحب آن، سازنده آب انبار و حمام است. این مقبره متعلق به دختریست که در جوانی فوت کرده و روی سنگ قبرش اشعاری زیبا به همراه تاریخ فوتش نوشته شده که مقارن با دوره قاجاریه (ماه رمضان سال ۱۲۵۲ هجری قمری) می‌باشد.

از ویژگیهای مهم این بنا به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

* دیواره داخلی این آب انبار با ساروج اندود شده و مسقف است.

* حوضچه و شیر آب آن در عمق بیست متری از سطح زمین واقع شده است که

برای رسیدن به آن باید از پلکانی آجری که دارای شیب زیادی می‌باشد عبور کرد.

* آب این آب انبار از حقایه رودخانه چشمه علی تامین می‌شده است.



تصویر شماره (۳): آب انبار روستا

حمام

حمام روستای طاق در زیر زمین ساخته شده است، این حمام به سبک گرمابه‌های قدیم ایران دارای دو بخش می‌باشد: بخش نخست، سکوه‌های رختکن حمام که در انتهای راهروی ورودی ساخته شده و شامل چهار سکوی بزرگ و دو سکوی کوچک و همچنین قسمت پاشویه می‌باشد. پس از رختکن راهروی باریکی وجود دارد که در انتهای آن تالار شستشو و حوضچه‌های حمام قرار گرفته (قبلا در این محل خزینه وجود داشته و در دوره پهلوی خزینه‌ها را خراب کرده‌اند و به جایش دوش کار گذاشته‌اند). لازم به ذکر است که چون این حمام در زیر زمین واقع شده در زمستان به راحتی گرم می‌شود و نیازی به آب پر فشار نیز ندارد. تاریخ دقیق ساخت حمام مشخص نیست، ولی گفته می‌شود حمام با آب انبار مجاور آن همزمان در دوره قاجاریه، توسط زنی که قبلا معرفی شد، ساخته شده‌اند.

حمام روستا تا سال ۱۳۸۳ دایر و فعال بوده و پس از آن به دلایل خاص اقتصادی

و اجتماعی تعطیل شده است. در گذشته این حمام در دو نوبت زنانه و مردانه باز می‌شده است، نوبت هاعمدتاً به این ترتیب بوده است: از طلوع آفتاب تا غروب آفتاب حمام زنانه و از غروب آفتاب تا اذان صبح نوبت مردانه.

همچنین در دوره قدرت اربابان در روستا، حمام برای مدتی جهت استفاده خانواده آن‌ها قرق می‌شد و رعایا حق نداشتند در آن مدت به حمام بروند.



تصویر شماره (۴): حمام روستا قبل از تخریب

بارقلعه و قلعه نو

روستای طاق دارای دو قلعه می‌باشد، قلعه پایینی بزرگتر است و در وسط آن تپه‌ای به نام بار قلعه وجود دارد که خود، خرابه‌های قلعه‌ای قدیمی‌تر است و در میان خاک‌های آن کوزه‌های سالم و شکسته، استخوان، کفشهای آهنی و انگشتر یافت شده است که نشان می‌دهد این قلعه به طور ناگهانی بر اثر حادثه‌ای ویران شده است. در گذشته برخی از اهالی متمول روستا نظیر الله‌یارخان، هادی خان و محمد زمان خان بر فراز این تپه خانه ساخته و زندگی می‌کردند ولی امروزه کسی آنجا زندگی نمی‌کند.

برخی از کهنسالان روستا معتقدند این قلعه از زیر زمین با غار چاه دیو که در فاصله دو کیلومتری از این قلعه قرار گرفته، راه دارد. دیوارهای قلعه از خود قلعه جدیدتر است و گفته می‌شود بوسیله فردی به نام استاد محمد که از روستای ورکیان به طاق آمده بود در حدود دویست و پنجاه سال پیش ساخته شده است. به گفته سالخورده‌گان روستا درب چوبی این قلعه در پی یک نزاع و درگیری از روستای جزن (گز) آورده شده است. بنا به گفته‌ی این افراد، اهالی روستای جزن شبانه درب قلعه طاق را آتش می‌زنند و اهالی روستای طاق به تلافی روز بعد با چندین سوار و تفنگدار وارد قلعه روستای جزن شده و درب قلعه آنجا را کنده و به طاق آورده‌اند.

قلعه بالای روستا را مردم قلعه نو می‌نامند، زیرا بعد از قلعه پایین ساخته شده و تا هفتاد سال پیش نیز مسکونی بوده است. این قلعه اربابی از گذشته‌های دور در مالکیت خاندان شکاری بود. محمد علی، فتح الله، اسدالله، کریم و خلیل الله شکاری آخرین افرادی از این خاندان بودند که در این قلعه زندگی کرده‌اند. مرحوم خلیل الله شکاری فرزند بزرگ مرحوم محمد علی شکاری آخرین فرد از این خاندان بود که در این قلعه سکونت داشت. وی در سال ۱۲۷۱ خورشیدی در روستای طاق به دنیا آمد و پس از ۱۰۵ سال زندگی در زادگاه خود، در تاریخ ۱۳۷۶/۳/۵ درگذشت. وی پس از مهاجرت برادر کوچکترش (مرحوم سیف الله) به شهرستان بهشهر و خالی شدن قلعه‌نو از سکنه، تنها بازمانده قلعه شد و ناگزیر این قلعه تاریخی را که دارای معماری سنتی بسیار زیبایی بود را ترک و در مکان دیگری ساکن شد، این قلعه هنوز نیز پا برجاست و با اندک تعمیراتی می‌توان از آن به عنوان یک مکان جهت جلب توریست یا دهکده سینمایی و... استفاده کرد. از ویژگی‌های بارز مرحوم خلیل الله (دش خلیل)

که تمامی کسانی که با او از نزدیک آشنایی داشته‌اند و بدان اعتراف می‌کنند. تهور، جسارت، بی‌باکی، غیرت و زور بازوی او بود. به طوری که پیر مردهای روستا داستان‌های زیادی از شرح دلاوری‌های او نقل می‌کنند. یکی از این داستانها، داستان درگیری او با پلنگ وحشی‌ای است که وارد روستای بق شده بود و خلیل الله توانست با وجود زخم‌های زیادی که برداشته بود در نهایت با دستان خود پلنگ را خفه کند.



تصویر شماره (۵): قلعه نو، بنای دوره قاجاریه در شمال روستا

یخدان

یخدان روستای طاق در میان باغستان‌های شرقی روستا واقع شده و در گذشته‌ای نه چندان دور اهالی از آن استفاده می‌کرده‌اند. اهالی روستا در زمستان یخدان را با یخ و برف پر می‌کردند و درب آن را گل گرفته تا در تمام طول تابستان از این یخ استفاده نمایند. محل یخدان زیر زمین بسیار وسیعی بود که گودالی در کف آن برای جمع‌آوری آب یخ کنده شده بود و گنبدی خشتی با تاقی ضربی روی آن را پوشانده است. در بیرون این یخدان اتاقکی بدون سقف وجود داشت که از آن برای یخ بستن آب در شب‌های سرد زمستان استفاده می‌کردند و روز بعد اهالی این یخ‌ها را جمع

آوری کرده و از شکاف کنار یخدان به درون آن می‌ریختند و می‌کوبیدند تا تمام شکافهای یخ پر شود. در هر مرحله از یخ‌گیری اغلب قدری نی و ساقه گیاهان نیز روی یخ‌ها می‌ریختند تا طبقات یخ به یکدیگر نچسبند، این کار در روزهای متوالی زمستان ادامه می‌یافت تا اینکه گودال یخدان از یخ پر می‌شد و کارگران روی آن را می‌پوشانیدند با شروع ماههای گرم سال معمولاً از ماه اردیبهشت درب یخچال را باز می‌کردند. قطعات یخ اغلب کثیف و بقایای گیاهان و گل در آن دیده می‌شد.^۱ این یخدان هنوز نیز کاملاً سالم و پا برجا می‌باشد و نیاز به تعمیرات جزئی دارد.

کان گرگو

کان گرگو نام خرابه‌هایی می‌باشد که در حد فاصل مزرعه کلاتو تا روستای طاق دیده می‌شوند. فاصله این مکان تا روستا حدود هفتصد متر است. و در این مکان کوره‌های آجر پزی متروکه و تعدادی گور به چشم می‌خورد. برخی از اهالی در گذشته برای این خرابه‌ها تقدسی قائل شده و نذوراتی نیز می‌کرده‌اند.



تصویر شماره ۶: خرابه‌های کان گرگو در شرق روستا

^۱ - احسانی، محمدحسین. فصلنامه فرهنگ قومس. شماره ۳۷ و ۳۸، تابستان ۱۳۸۶، ص ۷۳.

کاروانسرا

این کاروانسرا در ضلع شرقی روستا و در نزدیکی زینبیه روستا واقع شده است. از تاریخ دقیق ساخت این بنا و سازنده آن اطلاع دقیقی در دست نیست، اما از سبک معماری آن می‌توان حدس زد که این اثر مربوط به اواخر دوران صفویه باشد. تا دهه چهل این کاروانسرا با مدیریت حاجی مصطفی نصیری دایر بود. و دارای یک قهوه خانه مجهز به همراه اتاق‌هایی جهت پذیرایی و اتراق مسافرانی بوده است که از این مسیر می‌گذشته‌اند. همانطور که پیشتر در تاریخچه روستا اشاره شد، در محوطه این مسافرخانه درختی مقدس وجود داشته که به گفته سالخورده گان روستا، محمد حنفیه فرزند حضرت علی (ع) پس از اتراق در این کاروانسرا اسب خود را پای آن درخت بسته است از این رو آن مکان و آن درخت تا دهه پنجاه نیز تازه و سرپا بوده است، و نزد اهالی تقدسی خاص داشته و در آنجا نذر می‌کرده‌اند.



تصویر شماره (۷): کاروان سرای روستای طاق

ب) اماکن تفریحی**مزرعه تالو**

تالو مزرعه‌ای شخصی می‌باشد که در گذشته تحت مالکیت، محمد رضا محتشمی، بوده است. این مزرعه در شمال شرقی دامغان در دامنه رشته کوه‌های البرز واقع شده است. مسیر دسترسی به این مزرعه از روستای طاق می‌گذرد. فاصله‌ی این مزرعه تا روستای طاق ۹ کیلومتر و تا دامغان ۱۲ کیلومتر می‌باشد.

در سمت غربی این مزرعه، آبادی سورند و در شرق آن روستای طزره قرار گرفته که روستاهای یاد شده دارای جاذبه‌های طبیعی و تفریحی خاص خود هستند. یک راه شوسه در کنار این مزرعه به سمت شمال امتداد دارد که انتهای آن به معدن زغال سنگ تالو و سپس به چشمه زر اسبه می‌رسد. این چشمه از دل سنگ بیرون می‌آید و بدون اینکه استفاده‌ای از آن شود در شن‌زارهای کف رودخانه فرو می‌رود. راه مزرعه تالو تا روستای طاق خاکی است.

تالو به معنای آب تلخ است، زیرا آب این مزرعه آهکی و تلخ مزه بوده و برای آشامیدن مناسب نیست. آب این مزرعه از درون چشمه‌ای در دامنه کوه و از طریق قنات به مزرعه می‌رسد و در آنجا به یک استخر آب که بر مزرعه اشراف دارد، وارد می‌شود و سپس به مصرف زراعت می‌رسد. در غرب این مزرعه چاه آبی حفر شده که آب آشامیدنی منطقه مسکونی شرکت زغال سنگ البرز شرقی (شهرک طزره) را تامین می‌کند.

شمال مزرعه تالو را کوه‌های بلندی احاطه کرده‌اند که برای ورزش کوهنوردی مناسب است. مزرعه یاد شده، مشرف به دشت کویر می‌باشد. همچنین در منطقه تالو و اطراف آن، وحوشی مانند آهو، قوچ، پلنگ، یوزپلنگ، گرگ و پرندگانی نظیر کبک،

قرقاول، عقاب کوهی، شاهین، تیهو و کبوتر چاهی زندگی می‌کنند که تحت مراقبت سازمان حفاظت از محیط زیست قرار گرفته‌اند. سازمان محیط زیست این منطقه را به نام منطقه شکار ممنوع «تالو و شیربند» اعلام نموده است.



تصویر شماره (۸): مزرعه تالو در ۹ کیلومتری شمال طاق

مزرعه کلاتو (باغ صبا)

این مزرعه در یک کیلومتری غرب روستای طاق واقع شده و آب سرشار از اصلاح آهک آن از قنات تامین می‌شود. در گذشته‌ای نه چندان دور این مزرعه تحت مالکیت مرحوم حاجی مصطفی نصیری و مرحوم حاجی محمد علی رضایی بوده است که بعداً مرحوم کرامتی (بازرگان یزدی)، این مزرعه را از آن‌ها خریدارای می‌کند و پس از فوت ایشان، مزرعه به پسرش، نصرت الله کرامتی واگذار می‌شود. نصرت الله نیز در سال‌های پایانی عمر خود، مزرعه را به فردی به نام عزیزی می‌فروشد.

این مزرعه دارای دو قلعه متصل به یکدیگر می‌باشد و در سابق چندین خانوار در آنجا زندگی می‌کردند ولی هم اکنون خالی از سکنه است و رونق گذشته خود را ندارد.

در گذشته آب این مزرعه به روستای طاق منتقل و به مصرف کشاورزی می‌رسید، اما با خصوصی شدن مزرعه، مالک جدید، آب آن را در همان مزرعه به مصرف می‌رساند. این مزرعه دارای یک استخر ذخیره آب و حدود یک صد هکتار زمین کشاورزی می‌باشد.



تصویر شماره (۹): نمای شمالی مزرعه کلاتو

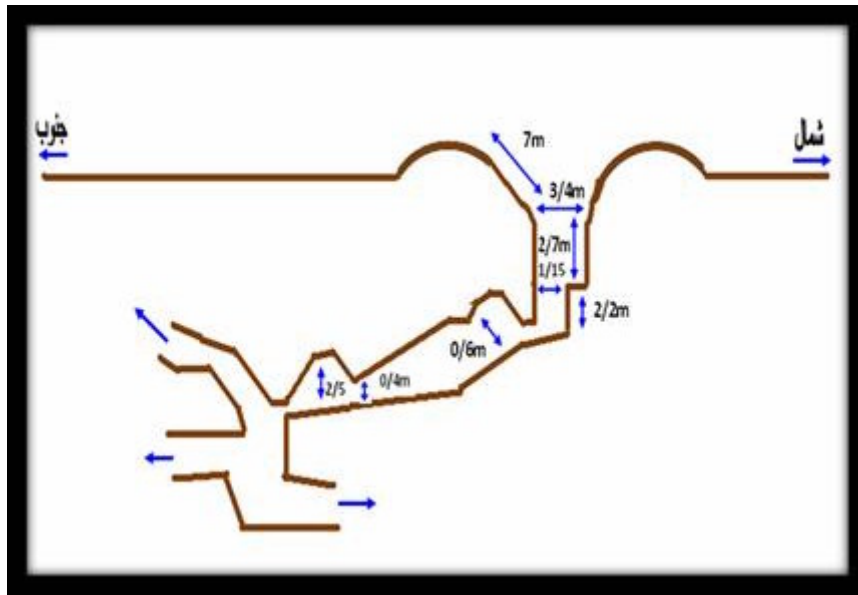
غار چاه دیو

غار چاه دیو در فاصله ده کیلومتری شهرستان دامغان و در شمال مزرعه فرح زاد روستای طاق واقع شده است، فاصله این غار از مزرعه یاد شده حدود یک کیلومتر و از روستای طاق دو کیلومتر می‌باشد. ویژگی منحصر به فرد این غار آن است که بر خلاف اغلب غارهای ایران، در دل دشت و در درون چاهی به عمق هفت متر قرار گرفته، بطوری که دهانه ورودی آن از نگاه رهگذران پنهان مانده است.

تاریخچه و وجه تسمیه غار:

پیشینه تاریخی این غار به زمانی بس کهن می‌رسد بطوری که در سفرنامه اسکندر مقدونی از تونلی به نام «تا گه آ» نام برده شده است که در شمال روستایی به همین نام احتمالاً «طاق» قرار گرفته است. احتمال می‌رود که منظور از تونل «تا گه آ» غار چاه دیو کنونی باشد که در نزدیکی روستای (تا گه آ) یا طاق کنونی قرار گرفته است. وجه تسمیه این غار به دلیل اعتقاد مردم بومی منطقه به وجود دیوی به نام (زینل یا زینب) می‌باشد که این چاه و غار آن به وسیله وی کنده شده است. هرچند که در مورد چگونگی پیدایش این غار افسانه‌های مختلفی مطرح است ولی آنچه که به واقعیت امر نزدیکتر می‌باشد، این است که این غار در دامن دشت و در مسیر رودخانه قرار گرفته است و جریان سیل در طول زمان احتمالاً راهی به درون این غار باز کرده است و چاه آن را به وجود آورده است.

به زعم برخی از قدما و اهالی بومی محل، این غار قلعه‌های تاریخی دو روستای طاق و جزن را، در دل زمین به یکدیگر ارتباط می‌داده است و محلی جهت فرار سربازان هنگام جنگ و درگیری بوده است.



کروکی شماره (۲): نقشه داخل غار چاه دیو

ویژگی‌های طبیعی غار:

این غار در دامن دشت «دامنگوه» دامغان و در درون چاهی به عمق هفت متر و دهانه ۳/۴ متر قرار گرفته است. شکل این چاه شبیه خمره بوده و در انتها باریک می‌شود، بطوری که در انتهای این چاه خمره مانند، چاه باریک کوچکی به ارتفاع ۲/۲ متر و دهانه ۱/۱۵ متر وجود دارد که از چاه اولی منشعب می‌باشد. ورودی این غار در انتهای این چاه و در بخش جنوبی آن قرار گرفته است و دارای دهانه‌ای به عرض ۱/۵ متر در هشتاد و پنج سانتی متر می‌باشد. چند متر جلوتر از دهانه ورودی، مدخل غار باریک تر شده و به اندازه ۶۰ در ۳۰ سانتیمتر می‌رسد. سپس مسیر، شیب دار شده و پس از چند متر پایین تر به راهی بسیار باریک تر می‌رسد، بطوری که باید سینه

خیز حرکت کرد.

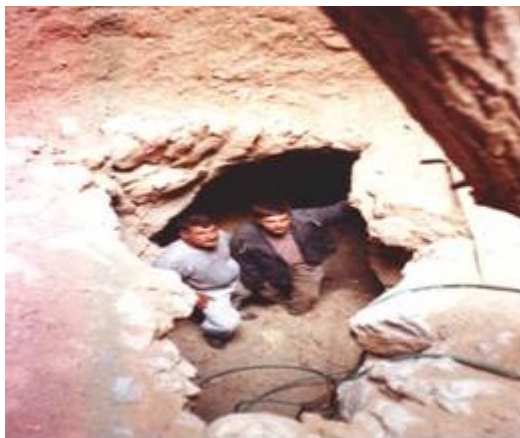
بعد از پایان این مسیر تنگ به یک فضای نسبتاً بزرگ می‌رسد که در انتهای آن یک مسیر باریک دیگری وجود دارد که به سختی می‌توان از آن عبور کرد. لذا باید مسیر را برگشت و از راهی دیگر که در چهار متری از دهانه غار و به سمت شرق واقع شده است راه را ادامه داد. ورودی این مسیر بسیار تنگ بوده بطوری که چند متر را باید به صورت سینه خیز حرکت کرد، ولی پس از این مسیر باریک، غار کاملاً وسیع می‌شود، بطوری که به تالار بزرگی می‌رسد که در پایین آن چاه وسیع کم عمقی وجود دارد. در اینجا مسیر غار به سه بخش تقسیم می‌شود، یک راه آن به سمت جنوب و به طرف مزرعه فرح زاد ادامه پیدا می‌کند. از آنجا که در شمال غار چاه دیو و در فاصله حدود ۲/۵ کیلومتری از آن غار دیگری در دامنه تپه واقع شده است که مسیر آن به سمت جنوب امتداد می‌یابد. به احتمال زیاد مسیر سوم غار چاه دیو که رو به سمت شمال می‌باشد در دل زمین با غار دوم مرتبط است، این خود می‌تواند توجیهی برای باد ملایمی باشد که از دهانه شرقی غار به بیرون می‌وزد و نشانگر این است که غار چاه دیو در محل دیگری با فضای آزاد مرتبط است.

در مسیر دوم که به سمت شرق امتداد می‌یابد، دیواره‌ی غار با سنگ‌های آهکی پوشیده شده است و برخی از آن‌ها شکل قندیل را به خود گرفته‌اند، در طی مسیر چاه‌های عمیقی وجود دارد که انتهای آن‌ها مشخص نیست و صدای آب از برخی از آن‌ها به گوش می‌رسد، دهانه برخی از آن‌ها با قندیل‌های سست آهکی پوشیده شده است و بسیار خطرناک می‌باشند، بطوری که اندکی بی احتیاطی موجب سقوط به درون این چاه‌ها می‌گردد.

این غار در مسیر رودخانه واقع شده است و در معرض سیلاب قرار دارد. سپاه پاسداران منطقه دامغان در جریان یک مانور نظامی در زمان جنگ تحمیلی که در اطراف این غار انجام داد اطراف دهانه ورودی این غار را خاکریز احداث کرد تا مانع سقوط تجهیزات و خودروهای آنان به داخل چاه گردد. وجود این خاکریز تا اندازه‌ای مانع ورود سیلاب به داخل غار شده است ولی شن و خاک فراوانی که از این خاکریز به داخل چاه ریخته است باعث شده دهانه شرقی غار کاملاً بسته شود بطوری که امروزه از باد شدیدی که از این دهانه با صدای زوزه مانندی به بیرون می‌وزید و فانوس اهالی کنجکاو را خاموش می‌کرد خبری نیست.

متأسفانه امروزه به علت عدم حفاظت سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، این غار باشکوه زیرزمینی در معرض انهدام قرار گرفته است بطوری که حفاری‌های غیر مجاز در اطراف غار و همچنین ورود شن و ماسه فراوان به داخل غار باعث مسدود شدن دو دهانه از سه دهانه غار بسته شود.

امید می‌رود با همکاری و مساعدت کارشناسان خبره سازمان میراث فرهنگی رابطه این غار با غار دوم که در شمال آن واقع شده است مشخص شود و مسیرهای متعدد این غار مرموز طی شده و انتهای خروجی آن‌ها مشخص گردد و این مکان محلی جهت انجام تحقیقات زمین شناسی، در خدمت افراد محقق و علاقمند قرار گیرد تا از خطر انهدام و تخریب بیشتر، محفوظ بماند.



تصویر شماره (۱۰): دهانه ورودی غار چاه دیو

غار شیربند

این غار که در دوازده کیلومتری شمال شرقی شهر دامغان در نزدیکی مزرعه شیربند و بر روی صخره‌ای به ارتفاع پنجاه متر از بستر رودخانه واقع شده، دارای سازه‌هایی فوق‌العاده زیبایی مانند گچ‌بری‌های کاخ‌ها و منازل به صورت گل کلمی و اجتماع بلورهای سوزنی شکل است و مناظر جالب توجه و زیبایی را به وجود آورده که جزئی از شاهکارهای آفرینش محسوب می‌شود. برای رسیدن به این غار زیبا از مسیر روستای طاق باید ابتدا از جاده شمال روستای طاق به سمت مزرعه کلاتو حرکت کنید و در دو راهی قبل از مزرعه کلاتو، مسیر را به سمت شمال (مزرعه سورند - نصرت آباد) ادامه دهید سپس در ابتدای ورودی مزرعه سورند، به سمت غرب به طرف مزرعه محمد آباد حرکت کنید، در کنار درختان بید این مزرعه، راهی اتوموبیل رو وجود دارد که انتهای آن به غار شیربند می‌رسد، این غار در یک کیلومتری شمال غربی مزرعه محمد آباد و نزدیک مزرعه شیربند واقع شده است. دهانه غار در

کمرکش کوهی صخره‌ای که از بستر رودخانه ۵۰ متر ارتفاع دارد، واقع شده است، و درست روبروی آن غار دیواریان قرار دارد که از آن به عنوان آغل گوسفند استفاده می‌شود. «ساختمان غار شیربند چون در یک رشته فلات آهکی قرار گرفته است، دارای سازندهای فوق العاده زیبا می‌باشد. مسیر اصلی غار به سوی شمال ۳۵۰ متر امتداد دارد اما شعبه‌های فرعی متعددی به صورت تنگه‌های کوچک و مسدود و غیرمسدود در جناح‌های چپ و راست مسیر اصلی غار قرار دارند. در این غار قندیل و ستون‌های زیبایی آهکی به رنگ و اندازه‌های مختلف از سقف غار آویزان است زمین شناسان قدمت سنگ و ستون‌های این کوه و غار را به ۱۳۶ تا ۱۹۰ میلیون سال قبل نسبت می‌دهند»^۱



تصویر شماره (۱۱): دهانه ورودی غار شیربند

^۱ - <http://www.tarikhaneh.com>

مزرعه شیربند

مزرعه شیربند در محدوده‌ی پنج کیلومتری غرب مزرعه سورند و در نزدیکی مزرعه محمد آباد واقع شده است. آب مخلوط با املاح گچ آن از یک چشمه تامین می‌شود که به درون یک استخر طبیعی سرازیر می‌شود و از این استخر جهت آبیاری درختان انگور و گردو و زردآلوی این مزرعه و همچنین کشت گندم و جو و صیفی جات استفاده می‌شود. این مزرعه از مزارع مجاور خود مثل «محمد آباد» و «تالو» بزرگتر و از مزرعه «سورند» و «کلاتو» کوچکتر است. این آبادی در دوره حکومت امیر اعظم، حاکم مستبد دامغان و بسطام، جزو املاک خاندان شکاری بوده است، اما با دست درازی این حاکم مستبد به این مزرعه، خاندان شکاری ناگزیر این ملک را وقف آستان امام رضا (ع) کردند. و هم اکنون این آبادی در تولیت آستان قدس رضوی می‌باشد و به وسیله آقای قدرت الله طوسی اداره می‌شود.



تصویر شماره (۱۲): مزرعه شیربند

مزرعه محمد آباد (محمد آبادو)

این مزرعه شخصی، بین مزرعه شیربند و سورند واقع شده است و آب اندکی دارد که سرشار از املاح می‌باشد و جنبه درمانی دارد. آب چشمه‌ی یاد شده وارد یک استخر خاکی در شمال مزرعه شده و به مصرف آبیاری درختان و کاشت محصولات زراعی می‌رسد. مزرعه مذکور پس از زرسبه کوچکترین آبادی منطقه می‌باشد.



تصویر شماره (۱۳): مزرعه محمد آباد

مزرعه سورند یا نصرت آباد

راه اصلی ورود به این آبادی از روستای طاق می‌گذرد (از طریق روستای جزن و همچنین جاده آب بخشان به شیر بند نیز می‌توان به این مزرعه رفت). مسیر مزرعه تا روستا خاکی بوده و از جاده نسبتاً نامناسبی برخوردار است، این مزرعه دارای دو استخر آب می‌باشد که یکی در بالا و دیگری در پایین مزرعه قرار گرفته است. استخر بالایی کم عمق و مصنوعی است و از آن برای آبیاری باغ استفاده می‌نمایند و استخر

پایینی که چشمه‌ای در آن قرار دارد، عمیق بوده و همیشه پر آب می‌باشد، در درون هر دو استخر انواع ماهی پرورش داده می‌شوند.

در این مزرعه چند ساختمان وجود دارد که یکی از آن‌ها در کنار استخر بالایی و ساختمان‌های دیگر پایین تر از آن ساخته شده‌اند. خاک زراعی این مزرعه از نوع ماسه و رس بوده و در زمین‌های آن محصولاتی مانند گندم و جو، خیار، گوجه فرنگی و... کشت می‌شود.

این مزرعه در حال حاضر شخصی می‌باشد ولی بازدید از آن برای عموم آزاد است به گونه‌ای که همواره تعدادی از علاقه مندان به طبیعت، روزهای تعطیل خود را با خانواده در آنجا می‌گذرانند.

کوههای اطراف این مزرعه برای کوهنوردی مناسب می‌باشد و در ارتفاعات درختان سروکوهی و حیواناتی نظیر قوچ وحشی، کبک، قرقاول و... دیده می‌شوند. در سال ۱۳۸۱ با حفر یک حلقه چاه آب در شمال این مزرعه، آب چشمه (دربنمه) را به شهر دامغان انتقال داده‌اند و در کنار مسیر لوله آب، راه جدیدی نیز احداث کرده‌اند که با احداث این راه، مسافت بسیار کوتاه شده و به نصف تقلیل یافته است.



تصویر شماره (۱۴): مزرعه سورند

مار چشمه

مار چشمه در دو کیلومتری شمال روستای طاق در مسیر رودخانه شرق سیاه کوه واقع شده است. این چشمه از میان سنگ‌های آهکی دامنه سیاه کوه بیرون می‌آمده و در گذشته آب آن را پس از استحصال به روستای طاق منتقل و مورد استفاده قرار می‌گرفت. در حال حاضر آب این چشمه خشک شده است.



تصویر شماره (۱۵): مار چشمه

مزرعه زرسبه

زرسبه آخرین آبادی منطقه و مزرعه‌ای شخصی به تولیت آقای علی نقی دولو می‌باشد که در شمال مزرعه تالو و در مجاورت معادن زغال سنگ منطقه قرار دارد. این مزرعه در گذشته تحت مالکیت اهالی روستای طزره و گویا وقف آب انبار این روستا بوده است، اما در حال حاضر بر سر مالکیت آن اختلاف وجود دارد.

آب اندک این مزرعه از یک چشمه آب شیرین در دل کوه تامین می‌شود و در تابستان آب و هوایی معتدل دارد. طبیعت بکر این منطقه به همراه ترنم آب جویبار جاری شده از چشمه سار زلال آن و نغمه پرندگان آوازه خوان بر روی درختان اُرس و زرشک، می‌تواند هر انسانی را برای ساعاتی از دغدغه زندگی شهر نشینی نجات داده و موجب تمدد اعصاب و آرامش روان گردد.



تصویر شماره (۱۶): زرسبه

فصل پنجم: اماکن و نهادهای مذهبی، فرهنگی، آموزشی، بهداشتی درمانی و رفاهی

الف) مساجد، حسینیه و تکایا

روستای طاق سه مسجد و یک حسینیه دارد، قدیمی ترین مسجد روستا معروف به مسجد قلعه بالا خارج از روستا و در کنار باغ‌های پسته روستا ساخته شده است. این مسجد از گل و خشت بنا شده و سقف آن گنبدی شکل است. متولیان این مسجد در حال حاضر عبارتند از آقایان علی اکبر ملک محمدی و حسین ربیع زاده و مجتبی حمزه‌ای.

مسجد جدید روستا، نوساز بوده و در مکان مسجد قبلی، احداث شده است. این مسجد روبروی حمام و آب انبار روستا واقع شده و به نام مسجد حضرت سجاد(ع) معروف است، مسجد یاد شده با تلاش و پشتکار آقای حاج محمد رضا ملک محمدی و حاجی نصر الله آتشی و دیگر اهالی خیر روستا ساخته شده است. از متولیان این مسجد در گذشته و حال می‌توان به آقایان کربلایی میر جلیل میرکمالی، آقا سید میر شریف میرکمالی و کربلایی سید کمال میرکمالی اشاره کرد.

مسجد دیگر روستا در جنب آشپزخانه روستا قرار گرفته است. این مسجد قدیمی شامل اتاقی گلی و محقر است و از آن در مواقعی که مسجد جدید به دلیل مشکلاتی نظیر انجام عملیات ساختمانی بسته باشد، استفاده می‌کنند.

حسینیه جدید روستا در شُرف تکمیل است و هم اکنون ۹۸ درصد عملیات ساختمانی آن به اتمام رسیده است. این حسینیه دارای دو طبقه جداگانه مردانه و زنانه، آشپزخانه مجزا و آبدارخانه می‌باشد. پس از تأسیس حسینیه جدید روستای طاق

که با تلاش آقای نصر الله آتشی و چند تن دیگر از اهالی فعالیت آن آغاز شد، اعضای هیات امنای حسینیة نیز انتخاب شدند که عبارتند از: حاج نصر الله و حاج فتح الله آتشی، ابراهیم حمزه‌ای و رمضانعلی آتشی. اعضای گذشته هیئت امنای روستا هم آقایان حاج سید جلیل میرکمالی و حاج محمد رضا ملک محمدی بودند. زینبیه روستا نیز در شرق آبادی روبروی کاروانسرای قدیمی احداث شده و یک مکان دیگر نیز به نام سجادیه روبروی حسینیة در حال ساخت است.



تصویر شماره (۱۷): حسینیة روستا

ب) مدرسه ابتدایی ناصر خسرو

روستای طاق یک دبستان مختلط به نام ناصر خسرو دارد که در سال ۱۳۸۵ با هشت دانش آموز و یک معلم در پنج پایه فعال بود. در گذشته تعداد دانش آموزان روستا بیشتر بود، اما به علت مهاجرت اهالی، امروزه از شمار دانش آموزان کاسته شده است. در آغاز دوره پهلوی، مدرسه روستا در خانه‌ی خشتی مرحوم اسماعیل محتشمی تاسیس شده بود و مرحوم غلامحسین محتشمی به عنوان آموزگار در این مدرسه تا پایه ششم ابتدایی به صورت مختلط تدریس می‌کرد. حقوق وی نیز توسط اهالی

تامین می‌شد. بسیاری از اهالی خاطرات شیرینی از دوران کودکی خود در آن زمان دارند. پس از مهاجرت مرحوم محتشمی به شهرستان بهشهر، مدرسه نیز تعطیل شد و اندک دانش آموزان روستا ناگزیر برای ادامه تحصیل به روستای جزن رفتند. پس از ساخت مدرسه جدید در مقابل درمانگاه، که با تلاش‌های آقای محمد رضا ملک محمدی و با بودجه دولتی انجام گرفت، دانش آموزان به مکان جدید منتقل شدند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی با افزایش جمعیت روستا و افزایش شمار دانش آموزان، مدرسه تازه‌ای با نیت مدرسه راهنمایی در ابتدای روستا ساخته شد، اما به دلیل کم بودن دانش آموز، دوره راهنمایی برگزار نشد و به جای آن دانش آموزان از مدرسه قدیمی به این مدرسه منتقل شدند و مدرسه سابق در یک مزایده توسط اداره آموزش و پرورش به آقای غلامرضا طاقی (حاج طاقی) واگذار شد.

پ) خانه بهداشت

خانه بهداشت روستای طاق در سال ۱۳۴۶ با تلاش و پیگیری حاج غلامرضا طاقی و حاج محمد رضا ملک محمدی، جهت ارائه خدمات به اهالی روستای بق، طاق و حسین آباد حاجی علی نقی، در این روستا تأسیس شد و برای مدتی طولانی آقای مصطفی عبدالله زاده مسئولیت آن را بر عهده داشت. ایشان فردی دلسوز و خونگرم و زحمتکش بودند، به طوری که علاوه بر انجام وظیفه اصلی خود در خانه بهداشت، در ایام فراغت به کاشت نهال در کنار نهرهای آب روستا می‌پرداختند و هم اکنون هر یک از نهال‌های مذکور، تبدیل به درختانی تنومند شده است. ایشان همچنین دارای ذوق و قریحه هنری نیز بوده‌اند. به طوری که کلکسیون از حیوانات تاکسیدرمی شده را در منزل خود جمع آوری کرده‌اند. همچنین وقایع روستای طاق را

به مدت ده‌ها سال در دفتر شخصی خویش یادداشت نموده‌اند. به جز نامبرده، صدیقه ملک محمدی و جمال محتشمی نیز در گذشته برای مدتی در این مرکز فعالیت می‌کردند و در حال حاضر مسئولیت خانه بهداشت روستا بر عهده آقای محمد عرفانی می‌باشد.

ت) مخابرات

قبل از اینکه همه اهالی روستا از خط ثابت تلفن برخوردار شوند، مرکز مخابرات این روستا در دهه ۱۳۷۰ توسط شرکت مخابرات دامغان در روستا با مدیریت علی جزءمحتشمی تأسیس شد و به اهالی روستا و کارگران غیر بومی کوره‌های آجر پزی و گاوداری‌های اطراف روستا ارائه خدمات می‌کرد. این مرکز سرانجام در سال ۱۳۸۹ و پس از این که بیشتر اهالی از خط ثابت تلفن بهره مند شدند، از ادامه فعالیت باز ایستاد.

ث) شرکت تعاونی

شرکت تعاونی روستای طاق جهت ارائه خدمات و توزیع کالاهای یارانه‌ای نظیر نفت سفید، قند، شکر و روغن و به اهالی، در سال ۱۳۴۵ با تلاش و پیگیری‌های مستمر مرحوم آقا جلال محتشمی در زمین اعطایی وی تأسیس گردید. ایشان تا سال‌های پایانی عمر خود به عنوان رئیس هیئت مدیره شرکت تعاونی روستا فعالیت داشتند و کارهایی نظیر تنظیم اسناد، پرداخت وام به اهالی، واگذاری اوراق سهام اعتباری شرکت‌هایی نظیر رنا و سیم و کابل به سهامداران را انجام دادند. در دوره خدمت ایشان شرکت تعاونی روستا در چندین مقطع به عنوان شرکت تعاونی نمونه در سطح استان انتخاب شد.

پس از فوت آقا جلال محتشمی افراد زیر مسئولیت این شرکت را بر عهده گرفتند: حاج محمد رضا ملک محمدی، رحمت الله زارعی، مرحوم کربلایی حسین حمزه‌ای، جمال محتشمی و غلامحسن حمزه‌ای.

شرکت تعاونی قبلی که در مجاورت دکان مرحوم، علی اصغر حمزه‌ای دایر گردیده بود، پس از توسعه حسینیه جدید روستا، تخریب و شرکت تعاونی جدید در مکان فعلی در جنب حسینیه احداث گردید.

(ج) شورای اسلامی

در گذشته‌ای نه چندان دور کدخداهای روستاها مدیریت روستا را بر عهده داشتند. این افراد اکثراً از بین اشخاص متمول و سرشناس روستا انتخاب می‌شدند و تصمیم نهایی و حرف آخر را آن‌ها می‌زدند، از نام و مشخصات کدخداهای پیشین روستا اطلاعات کاملی در دسترس نیست، به گفته حاج محمد رضا ملک محمدی، رئیس انجمن روستا در اواخر دوره پهلوی، مرحوم اسماعیل محتشمی (آق اسمیل) در اوایل قرن جاری این سمت را برعهده داشت، پس از وی، مرحوم عباس محتشمی (آق عباس) کدخدای روستا شد. منزل مسکونی نامبرده در روستا هنوز نیز سرپاست و با هشتی و ایوان و تالارهای زیبایش نمونه‌ای باشکوه از معماری قدیم ایرانی می‌باشد، اما در حال حاضر هیچ یک از فرزندان این مرحوم در این منزل سکونت ندارند. پس از ایشان برای مدت کوتاهی مرحوم آقامیر خلیل میرکمالی این سمت را برعهده گرفتند، پس از آقا میر خلیل دوباره مرحوم عباس محتشمی کدخدا شد. پس از وی با پیشنهاد رئیس انجمن روستا، غلام حسن حمزه‌ای برای مدتی به این سمت گماشته شد. و آخرین کدخدای روستا نیز جمال محتشمی (رئیس سابق اداره تعاون روستایی دامغان)

بود که در سال ۱۳۵۱ در حین گذران دوره سربازی خود به عنوان سپاهی ترویج و آبادانی در سمت کدخدا یا دهبان روستا نیز فعالیت داشته است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل شوراهای اسلامی روستایی در کشور، در روستای طاق نیز اهالی طی چند دوره، تعدادی از افراد معتمد روستا را به عنوان اعضای شورا جهت پیگیری امور روستا انتخاب کردند که برخی از اعضای اصلی شورا در دوره‌های گذشته عبارت بودند از: آقایان حاج محمد رضا ملک محمدی، مرحوم جواد رخشانی، مرحوم مشهدی علی محمد حمزه‌ای، حسین فرج زاده، محمد آتشی، کربلایی سید حبیب میرکمالی، سید حسین میرکمالی (فرزند سید حبیب)، سید حسین میرکمالی (فرزند سید جواد)، سید باقر میرکمالی، بهرام حمزه‌ای، ابراهیم حمزه‌ای، مرحوم محمد ربیع زاده و کربلایی سید کمال میرکمالی.

در حال حاضر نیز افراد زیر در شورای اسلامی روستا فعالیت می‌کنند: حاجی سید جلیل میرکمالی، رمضانعلی آتشی و ذوالفقار حمزه‌ای.

ج) دهیاری

در تابستان ۱۳۸۸ با تلاش‌های حجت الاسلام ملک محمدی نماینده‌ی دامغان در مجلس شورای اسلامی، از سوی سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های وزارت کشور مجوز ایجاد دهیاری روستای طاق شهرستان دامغان، صادر شد و آقای ابوالفضل حمزه‌ای فرزند مرحوم علی اصغر، به عنوان دهیار این روستا انتخاب شد.

«پیش از تأسیس دهیاری روستای طاق ۲۱ دهیاری در حوزه بخش مرکزی شهرستان دامغان فعال بوده که با صدور این مجوز تعداد دهیاری‌های این بخش به ۲۲ دهیاری افزایش یافت.

نظارت بر طرح‌های عمرانی، صدور پروانه ساختمانی، شناسایی و ایجاد شرایط به منظور بهره‌مندی از سهام عدالت در روستاها، بهسازی روستاها، تسهیل شرایط زندگی در روستاها، خدمت‌رسانی مطلوب به روستاییان، توزیع مناسب بودجه‌های عمرانی و بهره‌مندی بیشتر روستاییان از بودجه‌های دولتی، از اهداف اصلی تشکیل دهیاری‌ها در روستاها می‌باشد»^۱

(ج) شورای حل اختلاف

در دهه ۱۳۸۶ شورای حل اختلاف روستا جهت رسیدگی به دعاوی و اختلافات اهالی روستا تشکیل شد تا از ورود پرونده‌های سبک به دایره پیچیده دادگستری که موجب اتلاف زمان و سرمایه می‌گردید، جلوگیری به عمل آید. در حال حاضر، اعضای اصلی شورای حل اختلاف روستا عبارتند از: آقایان علی آتشی، حسن جزمحتشمی و سید جلیل میرکمالی.

آقایان، سید علی رضا میرکمالی (فرزند سید آقا کوچک) و سید علی میرکمالی (فرزند علی اصغر) نیز اعضای علی‌البدل شورای حل اختلاف روستای طاق هستند.

(خ) محیط بانی

این محیط بانی که در زمان پهلوی به منظور حفاظت از منابع طبیعی و میراث طبیعی روستا و منطقه شکار ممنوع تالو و شیربند در روستای طاق افتتاح شده بود، چند سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی تعطیل گردید. مرحوم محمد ربیع زاده شکاربان روستا در آن دوره نقش فعالی در حفاظت از میراث فرهنگی و محیط زیست این منطقه ایفا کرد و در نهایت جان خود را نیز در این راه از دست داد.

^۱ - <http://www.farsnews.com>

فصل ششم: فرهنگ و مذهب

فرهنگ عامه

مردم روستای طاق مانند دیگر اهالی شهرستان دامغان پیرو مذهب تشیع می‌باشند، آن‌ها از نظر خلق و خوی برون‌گرا بوده و به حرکت‌های نمادین و صوری بها می‌دهند. آن‌ها مخصوصاً در مراسم مذهبی و مجالس سعی می‌کنند خودنمایی کنند و کارها را به صورت گروهی و با هم انجام می‌دهند، تا اندازه‌ای مغرور هستند و خود را برتر از آنچه که هستند، جلوه می‌دهند.

طاقی‌ها مردمانی مهمان‌دار و مهمان‌دوست بوده و در پذیرایی از مهمانان سنگ تمام می‌گذارند. از نظر نژاد چون این روستا در مسیر جاده ابریشم می‌باشد ترکیبی از گونه‌های مختلف در آن ساکن شده‌اند. اما نژاد عمده آن‌ها آریایی می‌باشد که ممکن است ژنوم‌هایی از نژاد ترک یا عرب یا اقوام دیگر در بافت آن‌ها وجود داشته باشد، از نظر چهره نسبتاً زیبا هستند و عمدتاً دارای پوست سبزه و چشمان میشی هستند. بدن آن‌ها لاغر و کشیده و فرز و چابک هستند و به ورزش و فعالیت‌های بدنی علاقه‌مندند. واز نظر تیپ روان شناسی عمدتاً واقع‌گرا هستند.

در این فصل به برخی از آئین‌های سنتی مردم روستای طاق می‌پردازیم:

الف) آئین‌های محرم

در ایام محرم در حسینیه روستای طاق مراسم تعزیه خوانی برگزار می‌شود و عده زیادی از شهرهای و روستاهای دور و نزدیک برای اجرای این مراسم و شرکت در عزاداری به روستا می‌آیند به گونه‌ای که در این ایام، جمعیت روستا چندین برابر

می‌شود.

چند روز قبل از محرم اهالی روستا با سیاه پوش کردن حسینه و مسجد و کوچه‌های روستا به پیشواز عزاداری امام حسین(ع) می‌روند و خانم‌ها نیز با تمیز کردن اماکن مقدسه و مساجد و خانه‌ها از مهمانان و عزاداران حضرت ابا عبد الله(ع) پذیرایی می‌نمایند.

خانم‌ها از اول محرم تا پایان صفر به مدت دو ماه صبح‌ها در منازل مراسم روضه خوانی و نوحه خوانی دارند و به تعزیت حادثه کربلا می‌پردازند که این مراسم زنانه به عشوری معروف می‌باشد.

از شب اول محرم، عزاداری در روستای طاق شروع می‌شود و دسته سینه زنی برای آوردن منبر به خانه‌ای می‌روند که منبر در آنجا قرار دارد، و با نوحه خوانی و ذکر مصیبت اهل بیت(ع) منبر را به مسجد می‌آورند و از اینجا به صورت رسمی و نمادین مراسم محرم آغاز می‌گردد.

تمام اهالی روستا و میهمانان و وابستگان آن‌ها از دامغان و شهرهای دیگر در دهه محرم مهمان سفره امام حسین(ع) می‌باشند. از مهمترین ویژگی‌های این مراسم نظم و انضباط دقیق و برنامه ریزی شایان توجه برگزار کنندگان مراسم می‌باشد. برای نمونه مسئولین و مجریان مراسم محرم (که هریک از قبل کارشان برنامه ریزی و تعیین شده است) با لباس‌های بلند مشکی و با احترام ویژه و اخلاص مثال زدنی به پذیرایی و خدمت رسانی به عزاداران مشغول می‌باشند و این در حالی است که هر کدام از این عزیزان دارای شخصیت و جایگاه اجتماعی بالایی هستند، اما در این مراسم فروتنی و افتادگی را پیشه می‌کنند. همچنین نقش زنان نیز در آماده کردن

وسایل، تهیه غذا و شستن ظروف و کارهای دیگر که گاه به چشم نمی‌آیند، ستودنی است.

مراسم در آوردن طوق

در روستای طاق، در دهه محرم هر روز صبح یک طوق و بعد از ظهر نیز یک طوق بیرون آورده می‌شود. در این مراسم اهالی روستا با مداحی و سینه زنی به سمت منزل صاحب طوق حرکت می‌کنند و صاحب منزل خوش‌آمد گفته و پس از پذیرایی برای صرف غذا دعوت می‌شوند، سپس عزاداران با برداشتن طوق به سمت حسینیه روستا حرکت می‌کنند. در حسینیه، طوق که از دو قسمت فلزی و دسته چوبی تشکیل شده است ابتدا تمیز و مرتب شده و با پارچه‌های سیاه و سبز پوشیده و برافراشته می‌شود.

صبح روز اول محرم، طوق سید نورالله میرکمالی و بعد از ظهر طوق‌های محمد ربیع زاده و خانواده بومی بیرون آورده می‌شود. در صبح روز دوم طوق از منزل عباس حمزه‌ای و بعد از ظهر از منزل سید صادق میرکمالی و در صبح روز سوم طوق حاج سید جلیل میرکمالی و بعد از ظهر طوق علی اکبر آتشی و در صبح روز چهارم طوق خانواده اسکندر زاده و بعد از ظهر طوق نصرت الله ربیع زاده و در صبح روز پنجم طوق مرحوم حسن ملک محمدی و بعد از ظهر طوق خانواده شبانگرد و در صبح روز ششم طوق مرحوم حسین ربیع زاده و بعد از ظهر طوق سید قاسم میرکمالی و حسن حمزه‌ای و در صبح روز هفتم طوق حسین فرج زاده و بعد از ظهر طوق رحمت الله زارعی و در صبح روز هشتم طوق مرحوم عباس محتشمی و بعد از ظهر طوق محمد صادق حمزه‌ای و در صبح روز نهم طوق مرحوم خلیل الله شکاری و بعد از ظهر طوق

حاجی طاقی و در روز دهم نیز طوق‌های حاجی طاقی در صبح و حاج رضا آتشی در بعد از ظهر بیرون آورده می‌شود. لازم به ذکر است که سنگین‌ترین و بزرگترین طوق از مرحوم عباس محتشمی می‌باشد که به اعتقاد سالخوردگان روستا توسط سیل از روستای آستانه به طاق آورده شده است و به همین دلیل، برخی اعتقاد ویژه‌ای به آن دارند و در اولین روز محرم آن را با مراسم ویژه‌ای با پارچه‌های فاخر و ارزشمند می‌پوشانند. همچنین چند سالی است که صبح روز دهم محرم، آقایان زارعی و آتشی با پختن حلیم و غذاهای دیگر به اهالی روستا صبحانه می‌دهند و زیارت عاشورا می‌خوانند. در شب یازدهم محرم نیز عزاداران حسینی توسط دکتر سید محمد میر کمالی اطعام می‌شوند.

تعزیه در ایام محرم

تعزیه از مجموعه هنرهای نمایشی است که به خدمت اندیشه‌های دینی و به خصوص حادثه عاشورا در آمده است. حادثه‌ی پر سوز و دردناک کربلا و روایت تاریخ عاشورا در قالب شعر موزون و روان به صورت تعزیه در آمد تا همگان به خصوص عوام بتوانند درک راحت تر و ملموس تری از حادثه کربلا داشته باشند. دامغان با داشتن گروه‌های تعزیه خوان مانند گروه مرحوم حاج عباس فوادی، مرحوم نظم آرا و مرحوم مربی، زبانزد عام و خاص در اقصی نقاط کشور و به خصوص مناطق شمالی کشور بوده است، تاریخ اجرای تعزیه در این روستا حداقل به یکصد و پنجاه سال پیش می‌رسد و از اساتید و گروه‌های تعزیه خوانی سابق روستای طاق می‌توان مرحوم آقا اسماعیل محتشمی (شیپورچی)، مرحوم آقا محمد علی شکاری (مخالف خوان)، مرحوم حاجی شیخ عباس ربیع زاده (تعزیه گردان)، مرحوم مشهدی محمد

حسن ربیع زاده، مرحوم ملا جبرئیل گلشنی (که از اهالی چهارده دامغان بوده و در طاق ازدواج و زندگی کرده اند)، مرحوم سید آقا میر کمالی، مرحوم حاجی موسی ملک محمدی (شیپورچی)، مرحوم کربلایی علی محمد ربیع زاده (امام خوان)، مرحوم آقا میرزا آقا محتشمی، مرحوم ملا احمد جزنی، مرحوم کربلایی ابراهیم، مرحوم مشهدی ابراهیم ربیع زاده و مرحوم آقا سید عسکری میرکمالی (طبال)، مرحوم آقا سید کوچک میرکمالی (طبال)، مرحوم سید علی اصغر میرکمالی (طبال)، مرحوم محمد حسین ملک محمدی (طبال)، مرحوم ملا حسن مراد، مرحوم میرزا احمد مایانی، مرحوم ملا عزیز چهاردهی، مرحوم استاد ملا عباس نظم آرا، مرحوم حاج عباس فراتی، مرحوم غلامحسین محتشمی، مرحوم آقا جلال محتشمی، مرحوم ملا رمضان نادعلیزاده، مرحوم غلامعلی صداقتی، شهید عباس علی محتشمی، مرحوم آقا سید حسین میرکمالی، مرحوم حاج قربان عموی و مرحوم حاج علی اکبر عموی را نام برد.

از نسل جدید نیز می‌توان به آقایان نصر الله آتشی (تعزیه گردان و شهادت خوان)، ابوالقاسم زارعی، جعفر جزء محتشمی، سید رضی میر کمالی، رمضانعلی ملک محمدی، سید باقر میرکمالی، سعید نیک سرشت، کربلایی غلامعلی صدقی، حاج رضی الله آتشی، نبی سمیعی، حاج رضی الله آتشی، آقا سید حسین میرکمالی، نصر الله و اسد الله ربیع زاده، نعمت الله ربیع زاده، رمضانعلی ربیع زاده، ابراهیم حمزه‌ای، ابوالفضل حمزه‌ای، جعفر جز محتشمی، سید رضا میرکمالی، عبد الله حمزه‌ای، علی و مهدی و غلام فرج زاده، مهدی شبانگرد، سید محمد میر کمالی، استاد صادق آتشی، کمال و جمال محتشمی، غلامعلی صدقی، علی محمد و محمد علی ربیع زاده اشاره کرد.

در روستای طاق برنامه تعزیه خوانی از روز اول محرم به شرح زیر انجام می‌گردد:

روز نخست: تعزیه متوکل عباسی

روز دوم: تعزیه حجه الوداع

روز سوم: تعزیه عقیل

روز چهارم: تعزیه حبیب ابن مظاهر و مسلم ابن عوسجه

روز پنجم: تعزیه شاهچراغ

روز ششم: تعزیه عابس

روز هفتم: تعزیه حضرت عباس

روز هشتم: تعزیه مسلم ابن عقیل

روز نهم: تعزیه علی اکبر

روز دهم: تعزیه امام حسین

تا سال ۱۳۸۳ تعزیه بعد از ظهرها خوانده می‌شد و سپس نماز جماعت مغرب و عشا برگزار می‌شد و پس از آن مراسم مداحی، سینه زنی و روضه خوانی و سخنرانی ادامه می‌یافت و با اطعام عزاداران مراسم نیز با سینه دوره در شب به پایان می‌رسید، هم‌اکنون تعزیه خوانی در شب برگزار می‌گردد.

احداث حسینیہ جدید روستا سال ۱۳۶۱ با زیربنای نزدیک به یک هزار متر مربع در دو طبقه آغاز شد. هنگام تعزیه و دیگر مراسم خانم‌ها در طبقه دوم و آقایان در طبقه اول حسینیہ استقرار می‌یابند و تعزیه خوانان نیز در محوطه طبقه نخست حسینیہ به اجرای مراسم تعزیه (شبیه گردانی) می‌پردازند.

مراسم روز هشتم و نهم محرم

به رسم دیرینه برای الفت و وحدت و عرض تسلیت، اهالی روستای طاق از سوی اهالی روستای بق دعوت می‌شوند. اهالی روستای طاق از صبحدم روز هشتم، با نظم و ترتیب خاص به سوی روستای بق حرکت می‌کنند و با مداحی و ذکر صلوات و «یا حسین»، خبر حرکت قافله هیئت عزاداران حسینی را به گوش همه می‌رسانند. همه از مرد و زن و پیر و جوان همراه هیئت به ترتیب ویژه‌ای حرکت می‌کنند، مردان مسن در پیشاپیش دسته و جوانان و میانسالان سینه زن و زنجیرزن به ترتیب در پشت سر آن‌ها حرکت کرده و در نزدیک روستای بق توقف می‌کنند و در این هنگام، نمایندگان دو روستا به ترتیب زیر و در قالب ابیاتی به یکدیگر سلام می‌دهند:

مهمان:

تو ای سخنور سلام علیکم تو را نطق پرور سلام علیکم
رسیدیم در تکیه گاه حسین عزیزان و یاران سلام علیکم

میزبان:

تو علمدار حسینی علم از کیست بگو
دیده گریان حسینی علم از کیست بگو
خاصه اهل عزا سینه زن و تعزیه گردان
همه گریان حسینیم علم از کیست بگو

مهمان:

عباس سرور و سالار ما چه شد؟
با من بگو برادر علمدار ما چه شد؟

گریان چرا تمام عالم واژگون شده

آخر بگو برادر علمدار ما چه شد؟

میزبان:

شنیدم آنکه از آسمان آمد

که از صلابت آن چرخ در فغان آمد

بیا و ناله کن ای ذاکر امام حسین

که چشم جن و ملک زین عزا به جان آمد

مهمان:

اگر اجازه میدهی ای ذاکر خاص حسین

سنگ زن یا سینه زن داخل شویم با شور و شین

میزبان:

مرخصید که بیایید در تکیه گاه حسین

سنگ زن یا سینه زن داخل شوید با شور و شین

شب عاشورا

در شب دهم محرم، اهالی روستا در طی حرکتی نمادین که از حسینیه روستا شروع می‌شود. در داخل روستا شروع به عزاداری می‌کنند. آن‌ها ابتدا به منزل خانواده شهدا می‌روند و پس از دور زدن روستا به مسجد خشتی قدیم روستا (مسجد بلال) رفته و سپس وارد زینبیه شده و در پایان دوباره به حسینیه باز می‌گردند.

- یازدهم محرم

در روز یازدهم محرم هیئت‌های عزاداری از روستاهای اطراف شهر دامغان با

تمامی امکانات به این شهر می‌آیند و در دستجاتی منظم حین عزاداری به سمت فردوس رضا (گورستان دامغان) حرکت می‌کنند. اهالی روستای طاق نیز به رسم دیرینه از طلوع آفتاب روز یازدهم محرم آماده می‌شوند و با هیئت‌های سینه زنی و زنجیر زنی خود را به حسینیه حضرت ابوالفضل(ع) دامغان می‌رسانند و مراسم را از آنجا به همراه عزاداران روستاهای دیگر به سمت فردوس رضا آغاز می‌کنند. پس از پایان مراسم اهالی ساکن روستا در منازل حاج نصرالله آتشی و مرحوم حاج عبدالحسین فرج زاده و دیگر طاقی‌های ساکن دامغان اطعام می‌شوند و پس از صرف ناهار به روستای خود باز می‌گردند.^۱

ب) مراسم ازدواج

جوانان روستا در گذشته سه روز مانده به عروسی به استقبال آن می‌رفتند و با انجام ورزشهایی نظیر چوب بازی و کشتی، شادی خود را بروز می‌دادند، آن‌ها با هر وسیله‌ای که در دست داشتند، نظیر لگن و پوتی و قابلمه، شادی خود را ابراز می‌کردند. البته بیشتر عروسی‌ها لوطی و گروه مخصوص خودش را داشت که در ازای دریافت وجهی اندک با ساز و تنبور و ترانه، تا پاسی از شب مردم را شاد می‌کردند. مراسم حنا بندان و سفیدی، قبل از عروسی با هلهله و شادی زنان روستا بر پا می‌شد، این مراسم با باز کردن هدیه‌های خانواده عروس و داماد و بستن حنا به سرو روی عروس و داماد و پرتاب نارنج از طرف داماد به سوی عروس به اوج خود می‌رسید. همچنین در شب عروسی مراسم شواش (شاباش) برگزار می‌شد. در این مراسم هر یک از نزدیکان عروس یا داماد وجهی را به عنوان پیشکش توی بقیچه

^۱ - هفته نامه کویر، سه شنبه (دوم بهمن ۱۳۸۶)، شماره ۷۰۰، ص ۹.

داماد می‌ریختند و جارچی نام هدیه دهنده را با صدای بلند اعلام می‌کرد و مردم برای او کف زده و اظهار شادمانی می‌کردند.

مراسم عروسی با اجرای نمایش و سیاه بازی تا پاسی از شب ادامه می‌یافت. عموماً داستان این نمایش‌ها درباره فرد فقیر یا سیاه چرده‌ای بود که به خواستگاری دختری زیبا و ثروتمند می‌رفت و پس از یک سری کشمکش که در متن نمایشنامه گنجانده شده بود، به آرزوی خود می‌رسید. در این نمایش‌ها جنبه‌ای از آرزوهای پنهانی طبقه متوسط و ضعیف جامعه نیز نهفته بود. در حین اجرای مراسم، پیران فامیل به ملاقات عروس و داماد می‌آمدند و هر یک جداگانه مدیحه‌ای (اکثراً رباعی و دو بیتی) خوانده و برای آن دو آرزوی خوشبختی و سلامتی می‌کردند.

در طاق و برخی از روستاهای دامغان در گذشته مرسوم بوده که پس از بیرون آمدن داماد از حمام او را سوار اسب کرده و بر سر او کلاه شاپو می‌گذاشتند، داماد با اسبش از روستا فرار می‌کرد و تعدادی از جوانان (سوار بر اسب) او را تعقیب می‌کردند و سعی می‌کردند که در حین حرکت کلاه داماد را از سرش بردارند اگر یکی از جوانان موفق به انجام این کار می‌شد، برای او افتخاری محسوب می‌گشت اما برای داماد سرشکستگی ایجاد می‌کرد، (داماد باید برای پس گرفتن کلاه خود و اعاده حیثیت، یک من قند به خانواده عروس بدهد) داماد باید تعقیب کنندگان را پشت سر می‌گذاشت و به خانه عروس می‌رفت و در آنجا مراسم عروسی با جشن و پایکوبی ادامه می‌یافت.

پ) مراسم ترحیم

در گذشته هنگامی که کسی در روستا فوت می‌کرد، متولی مسجد یا فردی دیگر

در مسجد روستا اذان می‌گفت و با صدای اذان وی، همه‌ی اهالی در خانه متوفی گرد هم آمده و به خانواده عزادار تسلیت می‌گفتند. زنان روستا تا پانزده روز به احترام متوفی حمام نمی‌رفتند، آرایش نمی‌کردند و حنا نمی‌گذاشتند.

جوانان نزدیک به متوفی نیز تا یک سال هیچگونه مراسم شادی نظیر عروسی برپا نمی‌کردند. سر و صورت خود را اصلاح نمی‌کردند. مراسم ترحیم متوفی چندین بار در طول سال برپا می‌گردید و شامل مراسم ختم شب اول و شب سه و شب هفت و شب پانزدهم و چهلم و سال می‌شد.

پس از گذشت یکسال خانواده متوفی از عزا بیرون می‌آمدند، بیشتر خانواده‌های عزا دار بعد از چهل روز هنگامی که به یک جشن و شادی عمومی نظیر عید نوروز برخورد می‌کردند، مراسم عید نو برگزار کرده و اهالی به دیدن آن‌ها می‌آمدند و خانواده متوفی به آن‌ها اجازه می‌دادند که از سوگ بیرون آمده و جامه سیاه را از تن بیرون آورده و صورتشان را اصلاح و مراسم شادی خود را برپا کنند، اما نزدیکان متوفی به احترام متوفی معمولاً تا یک سال در هیچ مراسم شادی‌ای شرکت نمی‌کردند. هنوز هم اهالی به برخی از این آداب و رسوم پایبندند.

ت) مراسم شب چله (یلدا)

در شب چله زمستان که در آیین میترایی شب زایش مهر یا خورشید است، همه خانواده در خانه پدر بزرگ و مادر بزرگ و یا بزرگان فامیل دور یک کرسی جمع می‌شدند و مادر بزرگ با آوردن شب چره (آجیل شب) که خودش آن را تهیه کرده بود و شامل میوه‌های خشک شده تابستانی مانند: توت خشک و سنجد و مویز (کشمش) و خشکو (خشکبار) و... بود، از مهمانان به گرمی پذیرایی می‌کرد، شاهنامه خوانی افراد

با سواد روستا و قصه‌های مادر بزرگ‌ها و پدر بزرگ‌ها و ریش سفیدان فامیل و کرسی داغ و شب چره‌های طبیعی و مقوی، جوانان را تا پاسی از شب مشغول می‌کرد و شادی وصف‌ناپذیری را به آن‌ها ارزانی می‌نمود. مراسم شب نشینی تنها به شب چله ختم نمی‌شد بلکه تا پایان زمستان این مراسم به نوبت در خانه‌های افراد فامیل ادامه می‌یافت.

ث) مراسم سال نو

آمد نوروز هم از بامداد
آمدنش فرخ و فرخنده باد
باز جهان خرم و خوب ایستاد
مرد زمستان و بهاران بزاد
(منوچهری دامغانی)

مراسم سال نو در این روستا شباهت زیادی با مراسم دیگر روستاهای شهرستان دامغان دارد. آخرین شب چهارشنبه سال مراسم چهارشنبه سوری با شکوه خاصی در روستا بر گزار می‌گردید. در این شب خانواده‌ها در کوچه‌های روستا هفت آتش درست می‌کردند (هفت در فرهنگ ایرانی عددی مقدس است) آن‌ها هفت بار از روی آتش می‌پریدند و هنگام پریدن از روی آتش با گفتن جمله، زردی من از تو، سرخی تو از من، تمام ناراحتی‌ها و رنجش‌های سال کهنه را به آتش می‌سپردند.

کودکان روستا نیز در این شب به در خانه‌های مردم رفته و صاحبان خانه بچه‌های آنان را از آجیل و میوه پر کرده و آن‌ها را در آستانه سال جدید شادمانه به خانه می‌فرستادند.

پیرزنان و سالخوردگان روستا نیز بیکار نمی‌نشستند، آن‌ها در کنار آتش داستان‌هایی از گذشتگان برای جوانان نقل می‌کردند که شنیدنی و بسیار آموزنده بود.

پیش از آغاز سال نو کدبانوهای روستا به رفت و روب خانه‌های خود می‌پرداختند و برای کودکان خود از کرباس رخت نو می‌بافتند.

اکثر زنان روستا قبل از تحویل سال نو، نوعی کلوچه شیرین به نام دادشه (دو آتشه) می‌پختند تا بر سر سفره عید شان بگذارند. برخی از آن‌ها نیز سمنو و نوعی حلوا به نام سنگ شکنو^۱ می‌پختند. «این حلوا با آرد و شیره انگور و شکر پخته و پهن می‌شد و روی آن مغز گردو پخش و به صورت لوزی بریده و برای چیدن روی سفره هفت سین آماده می‌شد»^۲

باقلاوا، قطاب، نان برنجی، نان نخودی، حلوا سفید، سوهان عسلی و سوهان معمولی (که با سمنو درست می‌شد) نیز از دیگر شیرینی‌هایی بود که برخی از زنان کدبانوی روستا جهت تزئین سفره عید می‌پختند، در شب عرفه (یک روز قبل از شب عید) زنان روستا به باغ و صحرا می‌رفتند و با چیدن سبزی‌های صحرایی مانند: شنگو، مغو، ترشو، کاردو، قیاق و بادیان برای خانواده خود در شب عید سبزی پلو درست می‌کردند که بسیار مقوی خوش عطر و خوشمزه بود، آن‌ها قبل از تحویل سال جلوی درب خانه خود را آب پاشی کرده، و یک کوزه آب به همراه یک سبزه را در بیرون از خانه می‌گذاشتند و از فردی خوشقدم که بیشتر کودکان بودند، می‌خواستند، که شگون آن‌ها باشد. شگون جلوی درب خانه می‌ایستاد تا سال نو شود،

^۱ - طرز پختن حلوی سنگ شکنو به این گونه است: نخست آرد را روی شعله کم حرارت می‌دهیم تا به رنگ قهوه ای در بیاید. سپس آن را با پربیزن یا توری الک کرده و شیره انگور و شکر به آن اضافه می‌کنیم (دو قسمت شیره، یک قسمت شکر و یک قسمت آرد). برای این کار، نخست شکر را کاملاً در آب حل کرده و سپس می‌گذاریم تا جوش بیاید، بعد آن را با شیره انگور مخلوط کرده و درون آن، آرد ریخته و کاملاً هم می‌زنیم تا سفت شود. در نهایت پس از پختن حلوا، آن را روی لاک یا سینی گذاشته و بر روی آن کنجد ریخته و با وردنه پهن می‌کنیم و با کارد به صورت لوزی برش می‌دهیم. (<http://www.yavachchu.blogfa.com>)

^۲ - هفته نامه کویر، سه شنبه ۲۵ اسفند ۱۳۸۸، شماره ۸۰۸، صفحه ۵.

پس از تحویل سال، شگون سبزه و آب را به خانه می‌آورد و صاحب خانه پیشکشی به او می‌داد و کام او را با دادشه شیرین می‌کرد، اگر شگون خوش یمن بود و سال پربرکتی را برای اهالی خانه به ارمغان می‌آورد در سالهای دیگر نیز شگون آن خانه می‌شد در غیر این صورت شگون عوض می‌شد.

در لحظه تحویل سال به غیر از شگون همه باید در خانه و در کنار سفره هفت سین شادمان دور هم جمع باشند، چرا که معتقد بودند که هر کس در این لحظه در هر حالی باشد تا سال دیگر به همین حال باقی خواهد ماند، هر کس غمگین باشد تا سال دیگر غمگین خواهد بود و هر کس در سفر باشد تا آخر سال در سفر خواهد بود. پس از تحویل سال دید و بازدید و عیدی دادن و عیدی گرفتن شروع می‌شد، تخم مرغ رنگ شده، سکه، جوز (گردو) از عیدی‌های مورد علاقه کودکان در گذشته بود. این شادی‌های کودکان تا روز سیزده بدر ادامه داشت در این روز بیشتر اهالی روستا از خانه‌های خود خارج می‌شدند و به طبیعت می‌رفتند. برخی از آن‌ها به باغ‌های خود و برخی به آبادی‌های کلاتو، سورند، تالو و... می‌رفتند. در این روز آن‌ها سبزه‌های خود را در جوی آبی رها می‌کردند چرا که سبزه در فرهنگ ایرانی همواره نشانه زندگی بوده است و آب نشانه روشنایی و با این کار روشنایی به زندگی آن‌ها باز می‌گشت.

(ج) بازی‌های محلی

از بازیهای محلی روستا می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

هفت سنگ

در این بازی هفت سنگ پهن را بر روی یکدیگر می‌گذاشتند و با یک توپ کوچک به آن‌ها می‌زدند تا بیفتند و سپس توپ را برداشته و فرار می‌کردند.

توپ گل

این بازی شبیه بازی کریکت می‌باشد که با یک توپ کوچک انجام می‌گیرد.

چو چلو

در این بازی، چوب کوچکی را بوسیله چوبی بزرگتر پرتاب می‌کردند.

قلم

این بازی نوعی قایم باشک است که محیط آن تمام روستا بوده و دارای قوانین خاص خود می‌باشد، از جمله کسی حق ندارد در داخل منازل اهالی یا خانه خود پنهان شود.

برای انجام این بازی کودکان روستا به دو گروه تقسیم می‌شوند، یک گروه محلی را برای مخفی شدن در نظر می‌گرفت و نقشه آن را به صورت کروکی بر روی زمین خاکی می‌کشیدند. بعد از کشیدن نقشه، گروه به سمت محل مورد نظر می‌رفت و گروه تعقیب کننده سر نقشه می‌رفت و شروع به نقشه خوانی می‌کردند. این گروه باید تا صد می‌شمرد و بعد دنبال گروه اول می‌رفت. یک نفر هم معمولاً سر نقشه می‌ماند. از طرفی گروه اول موظف بود در محل اختفا تا صد بشمرد، بعد محل را ترک کند. از این جا به بعد دیگر شبیه بازی گرگم به هوا می‌شود. گروه تعقیب کننده نباید اجازه دهد تا تیم حریف به محل نقشه برسد و نقشه روی زمین را با بدن لمس کند. برخی از بچه‌ها در این بازی برای رسیدن به محل نقشه، چادر به سر می‌کردند و تقلب در بازی (اشکنک) نیز بسیار رایج بود.

سنگ رورو

در این بازی کودکان با یک سنگ پهن به هدفی می‌زنند و در صورت برخورد به هدف، سنگ را بر داشته و فرار می‌کنند.

یه قُل دو قُل

این بازی را بیشتر، دختران روستا با چند سنگ کوچک انجام می‌دهند.

دوز بازی

که یک بازی فکری بوده و روی خاک یا کاغذ انجام می‌گیرد.^۱

(چ) زبان و گویش

گویش مردم طاق مانند گویش مردم شهر دامغان گونه‌ای از زبان اصیل فارسی است که با لهجه مردم خراسان پیوستگی دارد.

عمده خصوصیت لهجه مردم این ناحیه در نحوه ادای کلمات و تغییراتی اندک در آن است. در اول شخص مفرد تعدادی از افعال بدین گونه تغییر می‌یابد:

خوردم	خوردُم
شنیدم	شنیدُم
خریدم	خریدُم
گفتم	گفتُم
بریدم	بریدُم
داشتم	داشتُم

در گروه دیگری از افعال بدین طریق:

آمدَم	آمدُم
گشتَم	گشتُم
بستَم	بستُم

^۱ - از دیگر بازیهای کودکان روستای طاق می‌توان به: پله زیاد کن، مار پله، الک و دولک، گردو بازی و مرغانه (تخم مرغ) بازی اشاره کرد.

در گروهی دیگر، شکل آن اندک تفاوتی می‌کند که قاعده خاصی ندارد:

چیدَم چینْدُم

ایستادَم اِستادُم

در اسامی نیز تغییراتی داده می‌شود:

اسماعیل اسمیل

شکم شُکم

روغن روغان

به آخر تعدادی از کلمات نیز واو اشباع شده افزوده می‌گردد:

حسن حسِنو

غلام غلامو

کوچه کوچُو

به جز تغییرات پیش گفته در زبان مردم و تداول آن‌ها لغات اختصاصی وجود دارد

که اغلب ریشه در زبان‌های باستانی ایران دارد^۱

۱- واژگان بومی گویش

در اینجا گزیده‌ای از واژگان بومی اهالی روستا را که به روش تحقیق میدانی در طول سال‌های ۱۳۷۲ تا ۱۳۸۰ گردآوری کرده‌ام، به ترتیب حروف الفبا می‌آورم، این واژگان در سایت‌های تاریخانه و دامغان سیتی و همچنین در وبلاگ روستای طاق در دسترس عموم قرار گرفته است.

الف:

^۱ - کاظمینی، میرزاحمد، دانشنامه مشاهیر و مفاخر دامغان، ۱۳۸۴، ص ۵۳ و ۵۴.

واژه	آوانگاری	معنی
اُرتَنگِلوا	ortangelo	آلاکلنگ
اَرخَالِق	ārxāloq	نوعی تن پوش، پالتو
اَرَد	ord	سخنرانی
اَرغِه	arqe	بد کاره
اَرِن	ažgen	بند آب
اَسْتانوا	āstano	داستان
اَسیلوا	asilo	نوعی درخت که مردم برگهای آن را با سرکه یا آب غوره می‌خورند، درخت نارون
اَشْکِلْ	eškel	تقلب در بازی
اَشْنُفِه	ašnofeh	عطسه
اَفْتو کَشِه	aftoo keše	آفتاب دلچسب زمستان
اَفلیج	eflig	فلج
اَلْبُزِی	albozi	خار شتر
اَلِنْگِرُو	alengero	صمغ یا شیر درخت که یک جا روی پوست درخت جمع می‌شود و خوراکی است.
اَلِیَجَزُو	alijezzo	نوعی حشره نر آوازه خوان که هنگام تابستان به دنیا آمده و آواز زیبایی دارد
اَلِیْفِرَنگُوا	aliferengu	نوعی حشره ماده آوازه خوان که هنگام تابستان به دنیا آمده و آواز زیبایی دارد

آمُختِه	amoxte	آموخته یا معتاد
امشو	amšo	امشب
اندر	ender	ناتنی
اُورْدُ	overd	فراوان، بسیار
اوزان	ozān	آویزان
اوسار	osār	افسار
النگو	alengo	دست بند
الو گرفتن	alogereftan	گر گرفتن
ب:		
بادِ فَت	bude fat	نوعی بیماری، فتق
بادیه	bādiye	کاسه سفالی کشک سایی
باز	bāz	تاب، (باز انداختن، تاب بازی کردن)
باغبانو	buqbāno	جیرجیرک
بجن	bajen	محل تقسیم آب جوی، آب بخشان
بَرَزِق	barzeq	برزخ، رنجش، (برزغ شدن: رنجیده خاطر شدن)
پَرین کردن	berin kardan	تراشیدن پشم یا موی حیوان
بُزْمُبُوا	bozambu	نخی که از موی بز باشد
بَلْمُ	balm	علف چمن
پ:		
پا بزار	pābezār	چارق ونوعی کفش دهقانی، پای افزار

پا تووه	pātove	شالی پشمی که به دور پا می‌پیچند
پاشنه سوییده	pāšne soede	پاشنه ساییده، انسان دغل کار
پاکولو	pākūlu	دوش گرفتن کسی، برروی شانه گرفتن
پَت پوش	pateh pooš	آشغال ریزه
پَتیاره	patyare	بزهکار، بدکاره
پر پرو	parparu	پروانه
پرچینو	parcino	ته مانده محصول زمین را جمع کردن
پرو	perrow	خیلی کم
پس خانه	pas xāne	پستو
پِشگ	pešg	مدفوع گوسفند
پلغاندن	pelqānden	کسی را حسابی کتک زدن
پله زیاد کن	pelle ziād kon	نوعی بازی
پَم	pam	پهن
پنجه کشو	panje kešo	نوعی فتیر
پی کَلگی	pey kallegi	پی تکی، پشت گردن کسی زدن، پس گردنی
پیچاک	pičāk	متضاد سست، خوب، محکم، قوی، مناسب؛ آرد پیچاک: آردی که مناسب نانوائی است؛ مرد پیچاک: مردی که تندرست و قوی بنیه است؛ ضرب المثل: گندم هر قدر لاغرتر باشد پیچاک تر است، این ضرب المثل در نکوهش چاقی گفته

شده است.

ت:

باد شمال	bāde torāneh	تورانِه
تارتَنک، عنکبوت	tārteno	تارِ تَنو
منقار	totom	تُتُم
نِهال درخت	taje	تَجِه
پراکنده	toxs	تُخُسْ
ترقه	terqānu	تَرَقَّانو
کوتاه	task	تسک
نهیَب	tašer	تشر
نوعی جوجه تیغی بزرگ که به جالیز صدمه می‌زند	teši	تِشی
بوته هندوانه، خیار، کدو یا خربزه	taq	تَغْ
بچه شرور	toqs	تُغْسْ
سست، بی قاعده وقانون، بی سر و سامان	taq o laq	تَقْ و لَقْ
گوسفند ماده جوان که باکره باشد	toqoli	تُقُلِی
حرکت و جستجو	tak o toš	تَک و توش
دهان	tok	تُکْ
خار	teloo	تِلو
گوساله جوان ماده باکره	taliseh	تلیسه

تَمُوسُ	tamos	کپک
تندور	tandūr	تنور
تَنگَل	tangol	دوک نخ ریسی، (تنگله: پسر کوچکی که کمک پدرش باشد)
تَنگُلُوا	tongoloo	تنگ آب
تو بیر	tobir	جای آفتاب گیر (متضاد نسام)
تو تَعِلُو	totaqelu	دچار سر گیجه شدن و دور خود چرخیدن
تو کِلُوا	tokelu	کلون درب چوبی را انداختن
توپِزُو	topezu	نانی که در ساج بپزند
تولُ	tool	گل آلود، (آب تول، آب گل آلود)
تولوا	tolow	هل دادن به جلو
تیجِه	tije	جوانه بذر
تیلُو	tillu	سفال شکسته
ج:		
جررو	jorro	بچه بسیار کوچک، نورس
جُرُقُ	jorq	توانا و زورمند
جَزْغَالِه	jezqāle	چربی و دنبه گوسفند که آن را با گرما دادن آب کنند و پس از خنک شدن به بخش های کوچکی تقسیم میکنند.
جُل	jol	پارچه کهنه و تکه

جُلْمَبِرِه	jolombere	کسی که لباس کهنه و تکه پاره پوشیده باشد
جُمَام	jūmām	کار نکرده، (جمامی خوردن: کوفتگی کسی که عادت به کار نداشته و کاربدنی دشواری را انجام داده است)
جنگ جنگو	jang jangū	استخوان مفصل گوسفند که جوانان با آن قاپ بازی می کردند و می گویند اگر کسی این استخوان را در خانه کسی بگذارد بین زن و شوهر جنگ می شود
جَنگِرِه	jangere	جنگی
جُوازَن	jovāzen	قطعه چوبی که که وسط آن را گود کرده و به صورت هاون چیزی در آن می کوبند.
جوج کردن	juj kardan	گوژ کردن بدن، دور خود پیچیدن، خمیده شدن و توی خود رفتن
جوول	jūl	گود
جيجيدَن	jijidan	سوختن سر مو و پشم بوسیله آتش
چ:		
چا قولو	çaqulu	گنجشک
چان	čān	چرخ خرمن کوبی
چبوش	čabuš	بز ماده جوان باکره
چراغ موشو	čeraq mošo	نوعی فانوس کوچک دستی

چَرزُ	čerz	نوعی پیچک که در باغ‌های انگور به صورت انگل دور بوته‌های تاک می‌پیچد و از مواد غذایی گیاه می‌دزدد
چَریکی	čariki	قحطی، (چریکی خوردن: برای مدتی سختی و گرسنگی کشیدن)
چُسِنو	čoseno	نوعی حشره باغی سبز رنگ که بوی بدی دارد
چَشْتِه خوردن	češte xordan	بر اثر سابقه طمع کردن
چُغا	čoqā	تنپوشی از نم
چَغِر	čhaqer	چسبناک
چَغِلِه	čaqele	گردش (چغله زدن: گردش کردن، دور زدن)
چِفْتُ	čeft	محکم، استوار، (چفت کردن: محکم کردن)
چَفْتُ	čaft	اصطبل یا آغل گوسفندان در صحرا
چَفْتِه	čfte	داربست انگور
چُک چُک کردن	čok čok kardan	نجوا کردن، در گوشی صحبت کردن
چَک	čak	قرعه کشی زمین‌های کشاورزی بین کشاورزان
چَکانه	čekāne	گله‌ی گوسفند که صاحبانش مردم ده هستند و چوپانش کارگر مردم است
چَکِلُ	čekel	کوه
چَکّه	čakke	دست زدن هنگام شادمانی، کف زدن
چِلچِلّاکو	čelčelāqu	پرستو

چلک	calek	سطل
چِلْکُو	celko	هیزم‌های ریزه سر شاخه درختان
چَمْ	cam	راه و روش، خلق و خوی، (چمش دست منه: با خلق و خویش آشنائی دارم و می‌توانم رامش کنم)
چَمْتِه	camte	خورجین، کیسه
چُنْدِلُو	condelu	روی دو پا نشستن
چهل پو	cehelpo	کنه سیاه رنگی که خون گوسفندان را می‌مکد
چو چَلُو	cu cellu	نوعی بازی با چوب
چو کولیدن	cu kulidan	زیر و رو کردن، استعاره‌ای برای کنجکاوی کردن
چو	cū	چوب
چوکولو شاه	çukolu şah	چوبی بلند برای زیر و رو کردن آتش تنور
چوو	coū	شایعه، (چوو انداختن: شایعه درست کردن)
چینه	cine	دانه مرغ ونیز کلافهای دیوار گلی
خ:		
خانابدان	xānābedān	خانه آبادان
خِرْتِه	xerte	کهنه
خُشْکُو	xošku	خشکبار
خَشِه	xaše	لجن
خِلْ	xel	آب بینی، (آدم خلوک: آدمی که همیشه آب بینی

اش سرازیر است)		
نوعی علف باغی	xol	خُلْ
کاه و کلشی که برای بستن بند آب بکار می‌رود	xelāše	خِلَاشِهْ
و همچنین خرده‌های گیاهانی که آب با خود می‌آورد و بر روی آب می‌ایستد		
کیسه بزرگ برای جای کاه	xelal	خِلَالْ
بره و بزغاله شیر خوار	xelāme	خِلَامِهْ
نوعی خوراکی شبیه رب انار، که با آب انگور می‌پزند	xorešū	خورِشوْ
کرت زراعت و یونجه	xow	خوو
خمیر مایه	xeymā	خِیما
		د:
متر سک	dāol	دائول
گنجشک بد صدا	dalvizo	دال وِزو
پستان گاو یا گوسفند، گیان	dāl	دال
پنبه با تخم	dānegi	دانه گی
آبله، کودن	dob	دب
گردونک، فرفره	dorqānū	دُرْغانو
عنکبوت زهر دار	darmek	دَرْمِک
داغی که با آهن گداخته بر روی پوست	dorošom	دُرُوشُمْ

گوسفندان و یا دیگر حیوانات اهلی جهت
شناسائی می گذاشتند

دست لاف dast laaf قرض کوتاه مدت، (با یک دست از کسی قرض

گرفتن و با دست دیگر پس دادن)

دُغ زدن doq zeden سوراخ کردن خمیر کلوچه با چنگال

دَغ دَاق daq کچل، تاس

دَغَس dags عوض کردن

دَلِه dale نوعی جانور از خانواده شغال ولی کوچکتر، گور

کن، به آدم شکمبار و پرخور هم گفته می شود.

دَمی dami دم پخت

دَهَن آری dahan āre خمیازه کشیدن

دو لَخ کردن do lāx kardan گرد و خاک راه انداختن

دوقولو duqūlu قلقلک

دینو dinū نوعی خار و بوته ای صحرایی که برای لانه

سازی کرم ابریشم از آن بهره می گیرند

ر:

رَج raj ردیف

رَجِه raje طناب برای آویزان کردن لباس شسته شده

رُخ rox شاخه جوان و نارس درخت

رَخشند rexšend تشویق

رزمو	rezmuu	نوعی علف باغی
رس کشیدن	ros kešidan	تا آخرین رمق از کسی کار کشیدن
رشنق	rešneq	متضاد سید، کسی که سید نباشد
رف	rāf	طاقچه کوچک ردیف بالای دیوار خانه
رندوو	rendū	برنج ته دیگ
روشه	rūše	اولین شیر گاو، آغوز
ریک	rik	خنده، پوز خند، تبسم، (ریکش بازه: لبخند میزند)
ز:		
زِرْزِرُو	zer zeroo	نق زننده، غر زننده
زق	zeq	کال
زِکُو زَا	zekkozā	زایش
زِلُو	zelu	زیلو، زیرا انداز بافته شده از موی بز
زِنْگِلَاچُو	zengelā cū	زردآلوی کال، چاقاله
زور	zur	کود گاو یا گوسفند، کود حیوانی
زولُ	zūl	قطعات بریده شده پوست حیوان
زوو	zoo	نوعی بازی با چوب که بچه‌ها بادهان یک نفس
		زو را تکرار میکنند، چو چولو بازی
س:		
سابی کردن	sābi kardan	از حیوانی نگهداری کردن
سارُق	sāroq	بقچه

ستِل	setel	اردنگی
سفالی	sofāli	زمین کشت گندم و جو پس از درو که در آن سفال یا کاه و کلش جهت چرای دام‌ها باقی مانده باشد
سگ مَگِس	sag mages	انگل سگ، مگس سگ که از خورش می‌مکد
سِلَامو	selāmo	نوعی حشره گوشتخوار، آخوندک یا ماتیس
سَلِیمو	salimoo	نوعی سبزی صحرایی و باغی
سَنگِسَرُو	sangesaru	موریانه
سَهْ	sah	ساختمان گلی و گنبدی دراز برای اصطبل یا کاهدان
سِهِه	sehe	ماسه
سو چّو	sūcū	قره قروت، دوغ جوشیده شده
سوغون	soqun	زحمت بیش از حد به کسی دادن، کار زیادی از کسی کشیدن
سوقولْمَه	soqolme	با مشت زدن به پهلوی کسی
سوو	sū	تبار و نژاد، روشنی، برای احترام به مرده مدتی برخی از کارها را انجام دادن یا ندادن
سیرشو	siršū	تره کوهی
سیرو	siru	نوعی نان با سبزی
ش:		

آب گل آلود	šatol	شَتُولُ
زمین غیر قابل کشت و سله بسته	šaxi	شَخِی
ساده و کودن	šefto šur	شِفْتو شور
نوعی حشره با قلاب بلند (شبیه خر خاکی) که می‌تواند پرواز کند و دور روشنایی چراغ جمع می‌شود	šogezu	شو گِزو
شاباش، شادباش، مراسمی در عروسی	šavaš	شَوَاشُ
گوسفند نر جوان	šišek	شیشِک
سوسک قرمز رنگ داخل حمام و خانه	šen šino	شین شینو
درد سر، درگیری و نزاع، (دنبال شین گشتن به فکر دعوا و درد سر ایجاد کردن بودن)	šyn	شینُ
کنه مرغ	šeyo	شییو
		غ:
بر آمده گی روی بدن، باد کردن پوست	qortele	غُرْتِلِه
نیرومند	qoltošen	غُلُ تُشِن
کمی لال، کسی که خوب حرف نمیزند	qonne	غنه
		ف:
آب یا نوشیدنی را با یک نفس خوردن بگونه‌ای که هنگام نوشیدن صدای خاصی ایجاد شود.	fert kešidan	فِرْت کَشیدن
آب بینی را با فشار به بیرون پرتاب کردن	feš zedan	فِش زدن

ق:

آهک و رسوبات ته نشین کف جوی آب یا جای	qaqerū	قاقرو
---------------------------------------	--------	-------

دیگر

جوگی، کسی که اهل داد و فریاد است	qarišmār	قریشمار
----------------------------------	----------	---------

نازا	qaser	قَسِرْ
------	-------	--------

قمری	qomberū	قُمَبِرُو
------	---------	-----------

قارچ	qombelekū	قُمَبِلِکُو
------	-----------	-------------

بند درب، کلون آهنی که با آن پشت درب را از	qule dar	قولِ در
---	----------	---------

داخل می‌بستند

نوعی گیاه شبیه تره	qiyaq	قیاق
--------------------	-------	------

ک:

پر حرف	kācêce	کاچه
--------	--------	------

تارتک، عنکبوت	kārtono	کارتونو
---------------	---------	---------

نوعی نان پخته شده با سبزی	kālāno	کالانو
---------------------------	--------	--------

خربزه کال	kālekū	کالکو
-----------	--------	-------

لانه حیوانات	kān	کان
--------------	-----	-----

پوست درخت	kabele deraxt	کَبِلِ درخت
-----------	---------------	-------------

وسیله آشپزی	kapse	کَپَسِنْ
-------------	-------	----------

سوسک صحرایی سیاه رنگ	kat kossen	کَتْ کوسِن
----------------------	------------	------------

گل خشک شده، کلوخ	kat	کَتْ
------------------	-----	------

کرتو	kertu	غضروف، رگ مفصل گوسفند یا بز که خوردن آن مشکل است
کره	kerre	گردن (کره کشیدن: گردن کشیدن)
کشین کردن	kešen kardan	صاف و هموار کردن
کشیه	kaše	گودی وسط دو بام خشتی و گنبدی
کل	kal	گوسفند بزینه نر
کل	kal	بز نر
کل	kol	لنگ
کلاغ کشکو	kelāq kaškū	زاغچه، نوعی کلاغ
کلپوش	kalpoš	پوست غوره
کلش زدن	koleš zadan	سرفه کردن
کلماش	kallmas	سوسمار
کلندان	kalendan	شاهدانه
کله خور	kalle xor	شیطان و پر حرف
کله کشو	kalle kešo	دزدیده سرک کشیدن
کله کشو	kalle kešu	کله کشیدن، دزدیده سرک کشیدن
کله کینو	kalle kenū	حیوان وحشی کوچکی که سر مرغ‌ها را می‌کند و آن‌ها را خفه می‌کند
کلوا	kelva	نوعی نان که روی سنگ می‌پزند
کلوت	kolut	تپه‌های دامنه کوه

کُماچ غلیف	komač qalif	نوعی فتیر
کِنْدُمِه	kendome	خرابه
کوت	koot	بسیار
کور کَکُو	kor kakū	کبک کور، جغد
کولو مرغ	kolo morq	لانه مرغ، جایی که با چوب برای نگهداری مرغ‌ها می‌سازند
کووس	kows	کود گاو و گوسفند که سفت و تخته مانند شود
کووش	koveš	خارش
گ	:	
گابَرین	gāberin	کود گوسفند یا گاو که سفت شده و به صورت تخته در آمده (کووس)
گال زدن	gālzadan	جا انداختن
گر گر	gor gor	صدای آتش تند
گَر	gar	کچل، تاس، (گَر وِشا: آدمی که وِشا یا شپش باعث کچلی اش شده است)
گِرْداله	gerdāle	دایره
گُرْدووا	gurdo	کلیه انسان یا حیوان
گُرْسُ	gors	نوعی برنج پخته شده
گِرْسا	gersā	گیرنده، واگیر، مسری
گَزَنه	gazne	نوعی خار که تیغ‌های تیزی دارد و باعث سوزش

زیادی می‌شود (شبيه تره کوهی)

گل پَر	golpar	سر خک
گُمبِلْ	gombel	جفتک زدن
گَنَدِنَا	gandenā	تره
گندو	gondo	پنبه کمان زده برای ریشتن
گندو	gundū	گنده خمیرنانوایی
گَنِسْ	ganes	خسیس
گو به گو	go be go	دو مرد که با خواهر یکدیگر ازدواج کنند
گو گِلّان	gogellān	نوعی سوسک (شاش غلتان)
گورس	gors	نوعی نان محلی
گوز گولوشتر	guzgolo šooter	مدفوع شتر
گوش گِرو	gūš gezu	نوعی حشره تابستانی به اندازه خر خاکی
گیان	giān	دال، پستان حیوانات،
ل:		
لابو	lāb	آب برنج آب کشی
لابو	lābo	نوعی نان ضخیم که با جزغاله و روغن و زرد
		چوبه می‌پزند
لاخه	lāxe	شاخه
لاغْ	lāq	سله، ترک خوردن زمین خشک
لاکْ	lāk	تخته‌ای گرد برای پهن کردن خمیر

لپاندن	lopāndan	لقمه بزرگ در دهان گذاشتن
لپانه	lappāne	مدفوع گاو
لپو	lappu	پهن
لت در	late dar	لنگه در
لتو	latto	میوه خشک کرده
لجّاره	lajjjāre	زن شرور
لخه	lexe	شلخته
لست	last	آهسته (متضاد سریع)
لغز	loqoz	بذله، لطیفه (لغزی) مرد بذله گو
لغلو	laqelo	غلاقی، روغن داغ کن
لغه	laqe	لگد
لکّاته	lakkāte	زن بد کاره
لله	lale	استخوان کلفت
لم دادن	lam dādan	آزاد و راحت نشستن
لمبور	lambor	تاب، کجی، عدم تعادل (لمبور زدن: تاب داشتن، تعادل نداشتن)
لهه	lehe	آب گل آلود
لو	lū	آغل گوسفندان که در زیر زمین ساخته می‌شود
لوده	lode	آدم شوخ و بذله گو
لیتو	lito	بچه گنجشک که هنوز پر در نیاورده

م:		
ماچ کُل	māçe kol	سوسمار
ماچ	māc	سگ ماده
مافته شو	māfte šū	شب مهتابی
مِترِ نسیم	meter nesim	مثالی برای آدم پر جنب و جوش و بسیار کوشا
مَرزِه	marze	میله‌ای چوبی برای پهن کردن خمیر نان
مُسْ مُسْ کردن	mos mos kardan	معطل کردن، آهسته کار کردن
مُسْتَلِه	mostele	چاق و بيقواره، خمیر یا گل را به شکل گرد در آوردن
مُغو	moqo	نوعی سبزی باغی که با آن غذا می‌پزند
مَلْ	mal	انگور، تاک (مل بند: پارچه‌ای که با آن شاخه انگور را به پایه می‌بندند)
مُلّالولو	mollaa lulu	پرستو، دم جنبانک
موری	mory	کنه‌ای بزرگ و خاکستری رنگ که خون گوسفندان را می‌مکد
میراسو	mirāsu	نوعی علف باغی
ن:		
ناترینگ	nātering	با انگشت ضربه زدن، (فلانی به یه ناترینگ بنده: خیلی ضعیفه)
ناشور و نامال	našur o nāmāl	آدم کثیف

نَزْم	nezm	نسیم
نِسَام	nesam	سایه
نو کول	nokūl	بهانه، سستی
نونِ گیرا	nūne girā	نان گیرنده، نانی که خوردنش آدم را دچار سر گیجه می‌کند

:ه

هامنده	hāmende	زمین هموار و آماده جهت کشت
هدار	hedār	حدود
هر دَم بیل	hardambil	هرج و مرج
هَشْتی	hašti	ایوان
هَمَامُوا	hammāmu	نوعی حشره کوچک مورچه خوار که توی زمین گودال حفر می‌کند تا مورچه‌ها داخلش بیفتند و آن‌ها را شکار کند
هونگ	haveng	هاون
هیژدام	hiždām	سر ریز آب مزرعه که از انتهای مزرعه بیرون می‌رود

:و

وارشو	vārešo	مایه خمیر، خمیری که ور آمده (پف کرده)
واشیلو	vāšilu	علف درو، داس
والو	vālu	زگیل

وَرُ وری زدن	varvary zadan	چشم و هم چشمی کردن
وِسَنی	vesny	هوو، نسبت بین چند زن که یک شوهر دارند
وَغ	vaq	وزغ
ی:		
یَلّه	yelle	ول، بی سر و صاحب

۲- واژگان گیاهان بومی

گیاهان زیر جزو گیاهان بومی منطقه طاق و روستاهای اطراف آن می‌باشند:

واژه	آوانگاری	واژه	آوانگاری
ارغنه	arqene	دینو	dino
اورس	avers	رزمو	rezmoo
بادیان	bāadian	سلیمو	salimoo
البزی	albozi	سیرشو	sirsho
بلم	balm	شنگو	shengo
پنگلو	pengelo	شوره	shoreh
پنگلوشغال	pengelo shoghal	شیرو	shiroo
پوتینک	potinek	علف هیزه	alof heyzeh
پیچک	pechek	قیاق	gheagh
تاغ	tāq	کاردو	kārdū
ترشو	toršo	کارمانکش	kārmānkoš
تلخه	talxe	کاسنی	kusni
تلو	telo	گز	gaz
تنگس	tanges	گزنه	gazneh
جاج	jaj	گون	gaven
جرز اسمیل	garz smayl	مارمبو	marombo
چرز	cherz	مرغانه تلو	morghane telo
چسبانو	chesbano	مغو	mogho
خل	khol	نورسو	noresū
درمنه	darmeneh	نی پر	neypar
دم روباه	dome robah	هندوانه شغال	hendevane šoqal

۳- ترانه‌های محلی

در زیر چند شعر کودکانه را که با استفاده از این واژگان و با الهام از ترانه‌های محلی روستای طاق ساخته ام، آورده ام که امیدوارم علی‌رغم کاستی‌های آن مورد قبول واقع شود.

پنگلو

پنگلو^۱، ای پنگلو، ای پنگلو
 سر تنگلو^۲، سر تنگلو، سر تنگلو
 جان ننت پیدا شو
 تو کیسه ما جا شو
 هوا قاراشمیش شده
 گرگ سیاه میش شده
 مش مندرس سر بُنه
 میشاش برین^۳ میکنه
 میذاره روشن دروشم^۴
 جز میزنن مثل خم
 آق مندرس حیا کن
 دروشمه رها کن

^۱ - پنگلو: علف بره، نوعی گیاه کوهی که در آغاز بهار در مراتع و مزارع اطراف روستا می‌روید و در گذشته از برگ‌ها و ریشه آن تغذیه می‌کردند.

^۲ - تنگلو: تنگ آب، کوزه آب.

^۳ - برین کردن: تراشیدن پشم گوسفند.

^۴ - دروشم: نشانه‌گذاری ویژه دام‌ها با بریدن یا چاک دادن گوش دام.

شیشک^۱ سرش هوايه
 تقلى^۲ سر به رایه
 هوا شده شیر تو شیر
 غلت میزنه خر پیر
 میخواه باران بگیره
 درختا جان بگیره
 خلامه^۳ هاته جم کن
 دم خوردنته کم کن
 چمته^۴ ته رو به را کن
 پاتوه^۵ ته به پا کن
 نمد چوغا تنت کن
 دل به سوى زنت کن
 از پا چکل خلاشه^۶
 چلکو هیزم^۷ با ماشه
 جم کن بیر تو چفته
 آتش بزن دو هفته

۱ - شیشک: بره نر.

۲ - تقلى: بره ماده.

۳ - خلامه: بره های کوچک شیرخوار.

۴ - چمته: خورجین، کیسه.

۵ - پاتوه: بلند.

۶ - خلاشه: سرشاخه و خرده هیزم.

۷ - چلکو هیزم: هیزم چلکه، هیزم ریزه.

بدو برنج نم کن
چایی زود باش تم کن
کماج قلیف^۱ ردیف کن
بشین زمینو کیف کن

سقیو

سقیو گو آورده
از چشمه او آورده
سقیو خیلی جرغه^۲
پیچاکه^۳ مثل درغه^۴
سقیو خوشی؟ خانابدان^۵
خانت باشه آبادان
این او که خیلی توله^۶
مثل زمین شتوله^۷
تف روی هر چی مرده
دنبال شین^۸ می‌گرده
سقیو میگن زن داره

^۱ - کماج قلیف: نان کماج که در قلیف پخته شود.

^۲ - سقیو: سقی کوچک، مترسک کوچک. نامی برای تحقیر زنان و مردان.

^۳ - جرغ: قوی، محکم و استوار.

^۴ - پیچاک: مترادف جرق، محکم، استوار، قوی، تنومند.

^۵ - درغه: درغانو، فریره، آدم بسیار پرجنب و جوش.

^۶ - خانابادان: خانه ات آبادان باد، نوعی سپاسگزاری.

^۷ - تول: آب گل آلود.

^۸ - شتول: زمین پر از گل.

یک زن مانکن داره
 زنش میگن بلایه
 از پاشنه سوییده^۱ هایه
 میگن که شفت و شوره
 مٹ شین^۲ شینووا^۳ کوره
 جگره مثل گرگه
 طالقانی^۴ مثل مرغه
 دریده است و کاچه^۵
 میگیره لنگ و پاچه
 سقیو گشته برزق^۶
 زین زندگی ارزق^۷
 سقیو خوشی؟ خانابدان
 خانت باشه آبادان!

^۱ - پاشنه سوییده: پاشنه ساییده، فرد دغل کار، بدگوهر، دارای ذات ناپاک.

^۲ - شین: جنگ و دعوا.

^۳ - شین شینوو: نوعی سوسک آشپزخانه

^۴ - طالقانی: هوچی و زبان باز.

^۵ - کاچه: بسیار پرحرف، صفتی برای زنان.

^۶ - برزق: برزخ، رنجیده خاطر

^۷ - ارزق: پر از درد و رنج.

چسنو

چسنو^۱ چوو^۲ انداخته
 تو شهر هو انداخته
 میگن که گو رو آبه
 چسنو حالش خرابه
 چسنو گو ولش کن
 چغله^۳ بزن غلش کن
 این جو که خیلی جوله^۴
 اوشم^۵ که خیلی توله
 چسنو اما جرغه
 میپره مثل مرغه
 چسنو خوشی؟ خانابدان
 خانت باشه آبادان

این ترانه محلی را نیز در سال ۱۳۷۳ در سمنان با الهام از ترانه‌ای هزار جریبی به نام طالب ساخته‌ام و در آن ترکیبی از واژگان دامغانی، مازندرانی و لری را بکار برده‌ام، بنه نام درخت پسته وحشی است که در این ترانه جوانی ناکام را بدان نامیده‌ام.

^۱ - چسنو: نوعی حشره باغی بدبو

^۲ - چو: شایعه

^۳ - چغله: دور زدن.

^۴ - جول: گود و عمیق

^۵ - اوشم: آتش هم

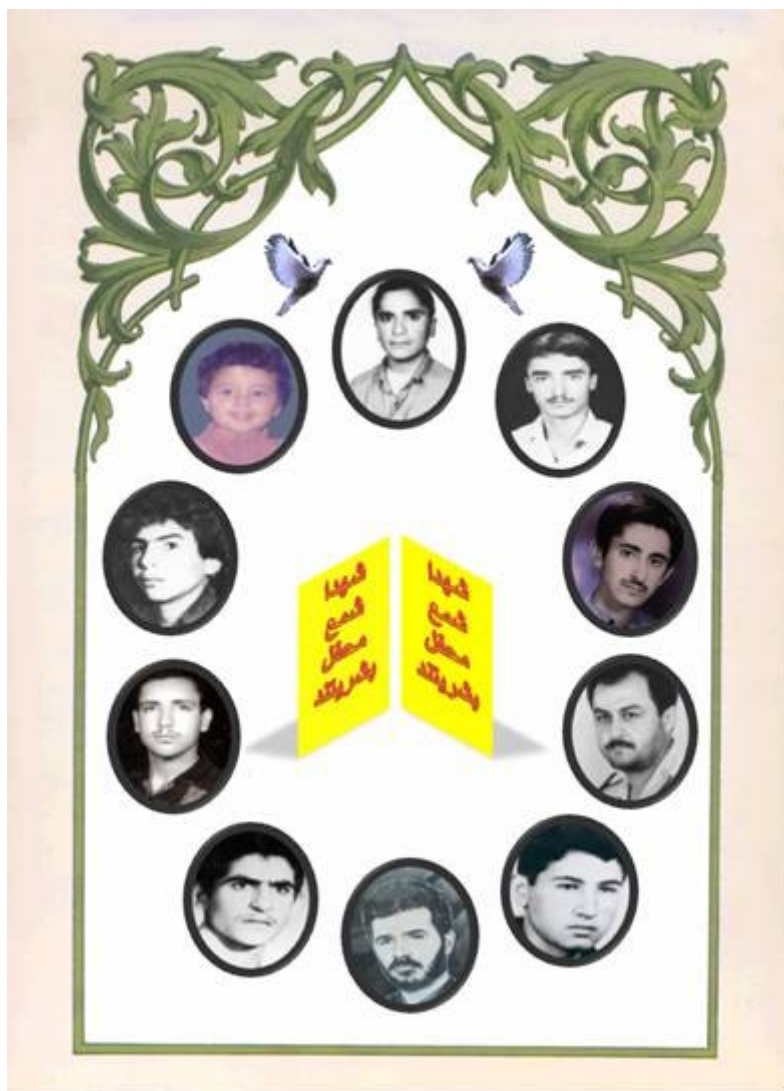
بنه

بنه زمستان در مخفیگاه شکار و کنار کرسی منقل می آورد گلوله می گذاشت گلوله میان تفنگ آتش می آورد	بنه زمسون خانه کول کرسی منقل بیاره گوله بزاره گوله تو توفنگ آتش بیاره
قلیان درست می کرد تا که چشم ابرو آب و جاروب کند تا یارش بشنود روی بارو بخواند بنه چوپان است شیر مردان است	قلیان بذاره تا که چشمارو کنه او جارو بشنوه یارو برخوانه بارو بنه چوپانه شیر مردانه
بنه زمستان میان کوه و صحرا خانه اش پای چکل بنه نگبان شب است بنه نگبان شب است گرگ بیابان	بنه زمسون تو کوه و صحرا پا چکل خانه بنه شوبانه بنه شوبانه گرگ بیابان

آهوی صحرا ماهی دریا چه کسی سراغ بنه را دارد ؟ شب کلاه را سرت کن نمد چغا تنت کن	آهوی صحرا ماهی دریا بنه کی دانه؟ شال پا ورنه شو کلا سر نه پا چغا در نه-
بنه را به سوی خانه بیاور تا سرخی غروب بخوانی از برای من بیا جان من شب را پشت سر داری میدانی؟ بنه میدان است آسمان تار است گلوه می‌بارد	بنه سو خانه تا کهر خوانی زی بشی جانی شو بسر دانی بنه میدانه آسمون تاره گلوه میباره
ای خدا یاری کن بنه خواهر ندارد بنه در به در است بنه بی پدر است بنه سوار اسب شو پا در رکاب اسب بگذار بنه کنار کوه بنه	یا خدا یاره بنه بی خواهر در بدر بنه بی پدر بنه شو سوار بنه پا بزار بنه پا چکل بنه

نامزده مه بانو سی چکل خوانه تنگل میرانه تنگل مه بانو تنگل ریسمانه تا به سر گیره	نامزدت ماه بانو برای کوه می خواند و دوک می بافد دوک نخ ای ماه بانو دوک نخ ریسمان میشود تا آن را روی سرش بگیرد
راه شهر گیره تا ز چاروادار زو خور گیره همه چاروادار پا بنه بنه آتش بیارن	و راه شهر را بگیرد تا از چاروادار خبر او را بگیرد - همه چاروادارها کنار آغل گوسفندان بنه آتش می آورند
چایی میذارن تا شویه فردا همه بیدارن از بنه آخر کی خور دارن بنه بی یاره بنه بی خواره	چای می گذارند تا فردا شب همه بیدار هستند آخر از بنه کی خبر دارند بنه یار ندارد بنه خواهر ندارد.

فصل هفتم: شهدا، مشاهیر و شخصیت‌ها



تصویر شماره (۱۸): شهدای روستای طاق

الف) شهدا

مردم روستای طاق نیز مانند بقیه ساکنان این سرزمین در جریان هشت سال دفاع مقدس که در پی تجاوز ناجوانمردانه ارتش عراق به ایران اتفاق افتاد، دلیرانه در جبهه‌های نبرد شرکت نمودند و در این راه تعداد زیادی شهید و جانباز تقدیم اسلام، ملت و میهن کردند. یاد این شهیدان همواره در دل و ذهن مردم این روستا باقی خواهد ماند. در این فصل زندگی نامه شهدای روستای طاق به ترتیب تاریخ شهادت آورده می‌شود:

۱- شهید محمد رضا فرجی زاده



شهید محمدرضا فرجی زاده، در اولین روز فروردین سال ۱۳۴۲ در روستای طاق، متولد شد.

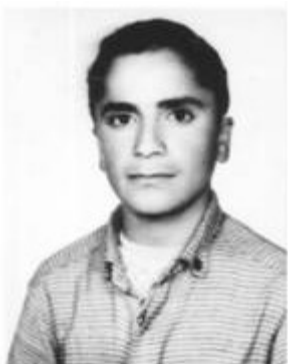
پدرش از کسبه‌ی معتمد و انسانی باایمان و وارسته و معتقد به اصول دینی و احکام اسلامی بود. محمد رضا در چنین فضایی تبدیل به جوانی وارسته و با تقوا شد، خانواده اش اهمیت زیادی به شرکت در مجالس قرآنی و عزاداری سید و سالار شهیدان می‌دادند و محمد رضا نیز

به همراه پدرش در این مراسم شرکت می‌کرد. شهید در دوران تحصیل عضو انجمن اسلامی دانش آموزان بود و در آنجا هم فعالیت‌های اسلامی انجام می‌داد. در دوران پر التهاب انقلاب نیز نوجوانی پر تلاش بود و در صحنه حضور داشت. حضور در نماز جماعت و شرکت در مراسم سیاسی، عبادی نماز جمعه و رعایت اصول دینی از خصوصیات بارز او بود. او به مطالعه کتب دینی و احکام اسلامی به خصوص تالیفات آیت الله مطهری علاقه‌ی زیادی داشت. وی تحصیلات خود را تا چهارم دبیرستان

ادامه داد و پس از آن به عضویت بسیج سپاه پاسداران دامغان درآمد و به جبهه‌ی کردستان اعزام شد و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۹/۱ در عملیات پاکسازی یکی از روستاهای مهاباد، بر اثر اصابت ترکش، به درجه‌ی رفیع شهادت نایل آمد و به دیار باقی شتافت.

پیکر مطهرش در فردوس رضا، گلزار شهدای دامغان به خاک سپرده شد.

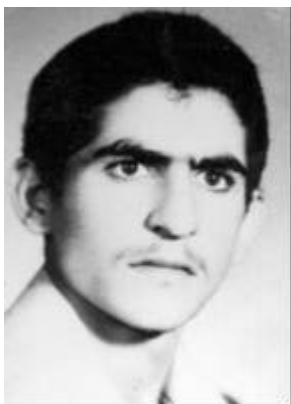
۲- شهید سید محمد میرکمالی



سید محمد فرزند سیدکمال متولی مسجد حضرت امام سجاد (ع) روستای طاق در ۱۵ تیر ماه ۱۳۴۵ در خانواده‌ای مذهبی در شهرستان بهشهر دیده به جهان گشود، هنوز دوران کودکی اش در شمال سر سبز به پایان نرسیده بود که به همراه خانواده به دامغان و روستای طاق نقل مکان کردند، سید محمد دوره ابتدایی را در همین روستا و سپس در دامغان تا مقطع سوم

دبیرستان ادامه تحصیل داد، وی در سن شانزده سالگی داوطلبانه در جبهه حضور یافت. او در سال ۱۳۶۲ که تنها هفده سال داشت، در منطقه سردشت کردستان بر اثر اصابت گلوله به کتف به فیض شهادت نائل شد. پیکر پاکش را پس از تشییع جنازه‌ای باشکوه در مزار شهدای روستا به خاک سپردند، سید محمد به گفته دوستانش نوجوانی بسیار آرام و سربه زیر بود.

۳- شهید محمد ربیع زاده

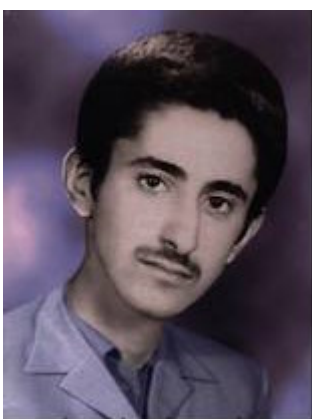


محمد آخرین فرزند عباس، در مهر ماه سال ۱۳۴۱ در روستای طاق دامغان به دنیا آمد، او دارای چهار برادر و سه خواهر بود. خانواده او پر جمعیت بود و پدرش به دلیل کهولت سن قادر به کار کردن نبود و زندگی را به سختی می‌گذراند. ولی با وجود این شرایط سخت، محمد درس خود را تا مرحله‌ی اخذ دیپلم ادامه داد. او دوره‌ی ابتدایی

را در روستا گذراند و بعد از آن سه سال در تهران نزد برادرش به درس خواندن ادامه داد و مجدداً به دامغان بازگشت و دیپلم را در رشته برق گرفت. همزمان با تحصیل به خاطر تخصص در رشته برق، بسیاری از خانه‌های روستا و روستاهای اطراف هم که تازه برق رسانی شده بود، می‌رفت و سیم‌کشی می‌کرد. و از این طریق بخشی از مخارج خانواده را تامین می‌کرد. او از افراد فعال و یکی از موسسین کتابخانه‌ی روستا بود و با همکاری دیگر دوستانش نمایشگاه کتاب، پوستر و عکس دوران انقلاب دایر کرد که مورد استقبال عموم مردم روستا قرار گرفت. در نوشتن مقاله و نامه قلم خوبی داشت. در هجدهم بهمن ۱۳۶۰ از طریق ژاندارمری به خدمت سربازی رفت. وی ابتدا به اهواز اعزام شد و از آن جا به گروهان دزفول و سپس به پاسگاه اندیمشک منتقل گردید. چند ماه بعد درخواست نیرو برای اعزام به جبهه شد که او داوطلبانه به زیبدات عراق اعزام شد. در آن منطقه بیمار و به بیمارستان تهران منتقل شد. پس از بهبودی مجدد به پاسگاه اندیمشک برگشت و خدمت سربازی را به پایان رساند. در بیست و پنجم بهمن ۱۳۶۲، یعنی یک هفته بعد از پایان خدمت سربازی، همراه با نیروهای

طرح لبیک از طریق بسیج، در گردان فتح به فرماندهی شهید ابوالفضل مهربانی سازماندهی شد و به عنوان آری جی زن در جزیره مجنون خدمات شایسته‌ای انجام داد. پس از مقاومت شدید در مقابل پاتک‌های سنگین دشمن در نوزدهم اسفند همان سال در عملیات خیبر بر اثر اصابت ترکش به سرش به شهادت رسید، پیکرش را پس از تشییع، در گلزار شهدای روستای طاق، در جوار شهید سیدمحمد میرکمالی به خاک سپردند.

۴- شهید علیرضا ربیع زاده



علیرضا فرزند مرحوم قدرت الله در سال ۱۳۴۶ در روستای طاق، در خانواده‌ای مذهبی و مؤمن، به دنیا آمد. وی تحصیلات خود را در مقطع ابتدایی در روستا به اتمام رساند و سپس برای ادامه تحصیل به شهر دامغان رفت. علیرضا دانش آموز سال دوم راهنمایی بود که برای عزیمت به جبهه داوطلبانه نام نویسی کرد اما عزیمت

علی رضا به جبهه با بی‌تابی‌های مادرش همراه بود و از آنجا که رضایت پدر و مادر در سن کم او برای عزیمت به جبهه شرط لازم بود و علی رضا مصمم بود که به جبهه برود این بار مخفیانه از سپاه ناحیه سمنان با نام حمید به جبهه اعزام شد.

علیرضا پدری کشاورز، زحمتکش و بسیار شوخ طبع و مادری دلسوز داشت. او طبعی بسیار خون گرم داشت بطوری که پس از رفتنش به جبهه، بچه‌های روستا لحظه شماری می‌کردند تا نامه‌ای از او برایشان بیاید و سپس جمع شوند و نامه را گروهی برای همدیگر بخوانند. علی رضا چندین بار دیگر به صورت داوطلبانه در سن

پایین در مناطق عملیاتی بانه، مریوان و سردشت خدمت کرد و در آخرین بار در شهریور ۱۳۶۵ در استان سیستان و بلوچستان به علت برق گرفتگی، بوسیله اشزار مسلح به فیض شهادت نائل شد. هنگامی که خبر شهادت وی را برای پدرش آوردند، هیچگونه بی تابی از خود نشان نداد و گفت که قبل از شهادت فرزندش این خبر به وی الهام شده بود و نقل این خبر مایه تعجب دوستان و آشنایان نزدیک وی گردید. مدفن این شهید بزرگوار در مزار شهدای روستای طاق کنار شهید محمد ربیع زاده می‌باشد.

این جمله زیبا از دست نوشته‌های به یادگار مانده از این شهید می‌باشد:
 «من نام عشق را بر گلبرگ‌های شقایق نوشتم تا او بداند که من مانند شقایق همیشه عاشقم عاشق آن معبود پاک و بزرگ.»

۵- شهید وحید زارعی



طفل شیر خوار، شهید وحید زارعی شوکت آبادی، فرزند علی اکبر، در سال ۱۳۶۴ در شهرستان قمشه (شهرضا) دیده به جهان گشود. از زندگی کوتاه او مدتی نمی‌گذشت که به اصفهان نقل مکان کردند. پدر وحید درجه دار نیروی هوایی بود و به دلیل شغل پدر، آن‌ها در شهرهای مختلفی زندگی کرده بودند.

در آن سال‌ها ارتش مزدور و بی رحم عراق، کشورمان را مورد حملات وحشیانه خود قرار داده بود. آن‌ها به هیچ کس رحم نمی‌کردند و اصول سازمان حقوق بشر را نقض کرده و شهرهای مختلف ایران را

بمباران می کردند و زنان و کودکان بی دفاع را به طرز وحشیانه و ناجوانمردانه‌ای به خاک و خون می کشیدند. آن‌ها در طول هشت سال جنگ تحمیلی، بارها و بارها، شهرهای بی دفاع کشورمان را بمباران کرده و هزاران زن و کودک را به شهادت رساندند، در یکی از بمباران‌ها، در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۵ که هواپیماهای دشمن، دروازه تهران شهر اصفهان را مورد بمباران قرار دادند، این طفل بی دفاع و مظلوم بر اثر اصابت ترکش مجروح شده و به بیمارستان آیت الله کاشانی منتقل و در آنجا بستری شد، ولی بدن کوچک و ضعیف او در برابر شدت جراحات مقاومت نکرد و تاب تحمل این جراحات را نداشت و در همان شب مانند گلی پریز شد و به شهادت رسید. این شهید نیز در روستای طاق به خاک سپرده شده است.

۶- شهید علی اکبر ربیع زاده



شهید علی اکبر ربیع زاده، فرزند اسدالله، در سال ۱۳۴۹ در شهرستان دامغان دیده به جهان گشود. او پس از گذراندن دوران کودکی در هفت سالگی وارد دبستان شد. پس از اتمام دوره‌ی ابتدایی، وارد مقطع راهنمایی شد و تا سال دوم راهنمایی به تحصیل ادامه داد.

بعد از این به دلیل شرایط نامساعد و سختی که برای کشورمان به وجود آمده بود تصمیم گرفت به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآید.

در آن روزگار ملت ما هر روز شاهد فجایع تلخ و ناگواری بود که عامل آن ارتش

متجاوز عراق بود. صدام در شهریورماه ۱۳۵۹ در پی مقاصد شومی که علیه ایران در سر داشت، به کشورمان حمله کرد و بسیاری از هموطنانمان را به خاک و خون کشید و آن‌ها را از خانه و کاشانه‌ی خویش آواره کرد.

در پی این اقدامات ناجوانمردانه، جوانان و مردان غیور کشورمان آرام نگرفتند. آن‌ها دلاورانه و جان بر کف لباس رزم پوشیده و اسلحه به دست گرفتند و راهی جبهه‌های نبرد شدند تا این دشمن بعثی و متجاوز را از کشور بیرون برانند و دست طمع آن‌ها را از خاک ایران کوتاه کنند.

علی اکبر با عضویت در سپاه، در تاریخ ۲۵ اسفند ۱۳۶۶ به منطقه جنوب اعزام گردید تا در این اوضاع سخت به تکلیف خود جامه‌ی عمل بپوشاند و دین خود را به هموطنانش ادا کند.

او سرانجام در تاریخ ۲۹ فروردین ۱۳۶۷ در جزیره مجنون، جام گوارای شهادت نوشید و به جمع یاران سفرکرده‌ی خویش پیوست.

پیکر پاک این پاسدار رشید در فردوس رضا، در جوار دیگر شهدای شهرستان دامغان، به خاک سپرده شد و در جایگاه ابدی اش آرام گرفت.^۱

^۱ - <http://www.۳۰۰shahid.ir>

۷- شهید محمد حمزه ای



محمد فرزند علی اکبر در سال ۱۳۴۶ در روستای طاق زاده شد. وی در سن کودکی پدر خود را از دست داد و مادرش مجبور شد به تنهایی مسئولیت او و دو برادرش را بر دوش بکشد. او پس از اینکه دوران شیرین کودکی را در محیط با صفای زادگاهش گذراند، در هفت سالگی وارد دبستان شد و پس از اتمام دوره‌ی ابتدایی

وارد مقطع راهنمایی شد، اما به دلیل مشکلات اقتصادی قادر به ادامه تحصیل نشد و در همان سال اول راهنمایی ترک تحصیل کرد. محمد با برادرانش زندگی سختی داشتند، تا اینکه زمان رفتن به خدمت مقدس سربازی اش فرا رسید. در آن سال‌ها کشورمان درگیر جنگ تحمیلی بود و اوضاع سختی را به خود می‌دید و دوران سربازی شهید نیز با این سال‌های پر از التهاب همزمان شده بود. شهید حمزه‌ای در لباس مقدس سربازی از سوی ارتش به میدان نبرد اعزام گردید و در منطقه عملیاتی جنوب انجام وظیفه می‌کرد.

او در تاریخ یازدهم اردیبهشت ۱۳۶۷ در منطقه عملیاتی جنوب، از جام گوارای شهادت سیراب شد و به جمع دیگر شهدای همیشه جاوید هشت سال دفاع مقدس پیوست.

پیکر پاک این سرباز رشید در زادگاهش روستای طاق به خاک سپرده شد و در جایگاه ابدی اش آرام گرفت.

۸- شهید حسین حمزه ای

حسین فرزند ابوالقاسم در سال ۱۳۴۸ در خانواده‌ای زحمتکش در روستای طاق به دنیا آمد و در مهر ماه ۱۳۶۹ در شهرستان ارومیه به فیض شهادت نائل شد، و پس از تحویل جسد پیکر پاک این شهید، در مزار روستای طاق در جوار آرامگاه پدر بزرگش مرحوم احمد حمزه‌ای به خاک سپرده شد. حسین به گفته دوستانش جوان بسیار خوشرو و بشاش بود و به ورزش علاقه بسیاری داشت.

۹- شهید ستوان دوم عباسعلی جز مختشمی

عباسعلی فرزند مرحوم ابراهیم، متولد سال ۱۳۳۵ در دی ماه ۱۳۷۳ خورشیدی، در یک سانحه هوایی در اصفهان به همراه تعدادی از همکاران خود به شهادت رسید. خانواده شهید پس از تحویل جسد وی و پس از تشییع جنازه‌ای باشکوه، پیکر وی را در مزار شهدای روستای طاق به خاک سپردند.

۱۰- جانباز شهید علی اکبر زارعی

علی اکبر فرزند رحمت الله متولد سال ۱۳۳۸ در شهریور ماه ۱۳۸۰ در سن ۴۲ سالگی به دلیل بیماری حاد به رحمت ایزدی پیوست. این جانباز شهید در مزار روستای طاق آرمیده است.

سایر شهدا

از دیگر شهیدان روستای طاق میتوان به شهید محمد جواد شکفته (مشهد)، شهید سعید ربیع زاده فرزند علی اکبر (مشهد)، شهید عباس وطن پور و شهید مفقود الاثر محسن بومی فرزند شاطر اکبر (تهران) اشاره کرد که مدفن آنها در شهرهای یاد شده می باشد و به علت در دسترس نبودن مشخصات آنها، تنها به ذکر نامشان بسنده شد.

ب) وصیت نامه شهید/**وصیتنامه شهید علی اکبر ربیع زاده**

عضو سپاه

تاریخ شهادت: ۱۳۶۷/۱/۲۹

محل شهادت: جزیره مجنون

بسمه تعالی

تواضع لله یرفعک.

برای خدا تواضع کن تا خدا بلندت کند. حضرت علی(ع)

با نام او که هستی دهنده جانهاست و آرامش دهنده دلهاست.

ما در ره عشق نقض پیمان نکنیم

گر جان طلبد دریغ از جان نکنیم

دنیا اگر از یزید لبریز شود

ما پشت به سالار شهیدان نکنیم

با سلام و درود بر منجی عالم بشریت آقا امام زمان (ع) و نایب بر حقش امام

خمینی و با سلام به تمامی شهدا و اسرا و مفقودین و مجروحین و کلیه رزمندگان

اسلام و با سلام به شما عزیزان و سروران.

بدون مقدمه بیان خویش را شروع می‌کنم و می‌گویم که بار خدایا: شهادت

می‌دهم که محمد (ص) رسول توست و جز تو خدای دیگری نیست.

الها، معبودا: اینک که به نقطه اوج رحمت نزدیک می‌شوم و باران رحمت تو شامل

حال من هم شده، می‌خواهم که در آخرین لحظاتم چشم باطنی من توانایی مشاهده

جمال زیبای مهدی موعود (عج) را داشته باشد.

بار اله، تو می‌دانی که نه به خاطر طمع بهشت تو عبادت کردم و نه به خاطر ترس از جهنم تو به جبهه آمدم، بلکه قصد و نیت و هدفم جز تقرب هرچه بیشتر به تو نبوده.

بار خدایا: به خدایت قسم که از جبهه‌های نبرد به شهرم باز نخواهم گشت، مگر اینکه پیروز شویم و در حرم مطهر امام حسین (ع) نماز گزاریم، یا فیض شهادت را درک نمایم.

خدایا: چگونه من بدون تو به حیات خویش ادامه دهم، خدایا: تو گفتی که شهادت براننده آغوش همگان نیست اما خدایا به من لیاقت شهادت عطا کن.

پدر و مادرم، اینک به خود می‌نگرم و جز شرمندگی هیچ ندارم، در دنیا کاری از دستم بر نیامد که برایتان انجام دهم، ولی انشاء... در پیشگاه ایزد منان اجر عظیمی خواهید داشت، انشاءالله رو سپید خواهید شد، مرا حلال کنید و همیشه فکر خدمت به اسلام باشید، امام را دعا کنید و در دعاهایتان از خداوند بخواهید که رزمندگان را به پیروزی عاجل برساند.

اما توای پدر جان: من بر تو که چون ابراهیم فرزند خویش را به فرمان خدای بزرگ به قربانگاه فرستادی افتخار می‌کنم و اعلام می‌نمایم که اسماعیل هرگز از فرمان باریتعالی سرپیچی نخواهد کرد.

مردم: بدانید که خداوند لطف و عنایت خاصی به شما کرده است لذا بجاست که قدر این الطاف بیکران را بدانید و همواره یار و یاور امام باشید و به خود آید و ببینید که انقلاب در حساس ترین شرایط خود قرار دارد اگر دست روی هم بگذاریم فردا جواب شهدا را چه خواهیم داد؟

آری: از چهارچوب خانه خویش خارج شوید و برای رضای خدا گام بردارید و ببینید اسلام مان در چه وضعیتی قرار گرفته است، انشاءالله به فکر اسلام هستید انشاءالله ولی چند کلامی با برادرانم: با عرض سلام مجدد خدمت شما عزیزانم امیدوارم که کسالتی نداشته باشید تا در راه اسلام خدمت خوبی کنید و اما شما راهی را انتخاب کنید که بر اساس شناخت و آگاهی دقیق و در نتیجه بر پایه ایمان باشد، پس بهترین راه، راه خداست و با آگاهی کامل راه خدا را انتخاب کنید و قرآن و اسلام را بشناسید و به آن عمل کنید.

اما شما دوستان و همکاران خوب من، بله شما دوستان و همکاران خوب من، اولاً بر حسب اعتقادات دینی ما دفاع بر کلیه مسلمین واجب عینی می باشد این درباره جنگ و دفاع از اسلام. دوماً بر شماست که همیشه مواظب اعمال و رفتار خود باشید و در انجام هر کاری خدا را در نظر بگیرید و ائمه (ع) را سرمشق زندگی خود قرار دهید انشاءالله چنین باشد

و اما شما خانواده عزیز من برای اینجانب سه ماه روزه بگیرید و دو سال نماز بخوانید، و قول داده بودم که پنج هزار تومان برای ساختن مسجد روستای طاق بدهم امیدوارم که شما از مقدار پولی که من دارم برای این مواردی که بیان کردم استفاده کنید (خیلی خیلی متشکرم)

امیدوارم همانطوری که اول اشاره کردم با آگاهی کامل راه حق را انتخاب کنید و در این راه استوار باشید (انشاءالله)

خلاصه اگر پیکری داشتم، در فردوس رضای دامغان در کنار همزمانم به خاک بسپارید و اگر پیکر نداشتم ناراحت نباشید، خدا را شکر کنید و بگویید که ما او را دادیم

پس پیکرش را نمی‌خواهیم و بدانید که شهدای بی پیکر اجر عظیمی دارند برای این جانب و تمامی شهدا از خداوند طلب آمرزش کنید متشکرم

والسلام

شب جمعه مورخ ۳۱ / ۱۰ / ۱۳۶۶

برابر با ۳۱ جمادی الاول ۱۴۰۸

علی اکبر ربیع زاده

وصیتنامه شهید محمد ربیع زاده

عضو بسیج

تاریخ شهادت: ۶۲/۱۲/۱۹

محل شهادت: جزیره مجنون

و لا تقولوا لمن یقتل فی سبیل ا... امواتاً بل احياء ولكن لا تشعرون.
و آنکس را که در راه خدا کشته شد مرده نپندارید بلکه او زنده ابدی است و لیکن همه شما این حقیقت را درنخواهید یافت.

و سلام بر رهبر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی و درود بر تمام شهیدان راه خدا که با ایثار جانشان و ریختن خونشان، درخت اسلام را آبیاری نمودند، درود بر رزمندگانی که جان را به کف نهادند و از تمام مادیات و زن و فرزند و خوشی‌های زود گذر زندگی بریدند و ما بین تمامی الهه‌ها (الله) را برگزیدند و بمیدان نبرد آمده و اسلام را زنده کردند. این‌ها همان وارثان حسینند و این‌ها همان کسانی هستند که دعوت امامشان را لبیک گفتند.

خدایا: تو را شکر می‌کنم که ندای حق را بگوش من رساندی و چشم بصیرت بمن

دادی تا راهی را انتخاب کنم که رهبران ما برگزیدند.

خداوندا! اگر مرا به این سرزمین شهادت نمی خواندی و اگر امید مرا از آمدن به این وادی عاشقان قطع می نمودی و اگر این سعادت بزرگ را نصیبم نمی ساختی دیگر چگونه می توانستم خود را پیرو حسین و فرزندش امام خمینی بدانم، آیا می توانستم در روز قیامت خود را در صف اهل بیت پیغمبر قرار بدهم.

ای حسین عزیز، ای فرزند دلبد زهرا، اگر ما در کربلای تو نبودیم تا به ندای هل من ناصر ینصرنی تو پاسخ بگوییم، حال می خواهیم با هزاران حبیب بن مظاهر، با هزاران حضرت ابوالفضل با هزاران حضرت علی اکبر با هزاران حضرت قاسم (س) به ندای فرزندات، به حسین زمان خمینی روح الله بشتابیم.

بارالها! تو را شکر می کنم که قلبم را مملو از عشق به شهادت نمودی و مرا در این راه قرار دادی و نیرویی به ما عطا فرمایی که در راهت جانانه بجنگیم و اگر لیاقت داشتیم شهادت را نصیبمان گردان.

و شما پدر و مادر عزیزم، می دانم برای بزرگ کردن من چه زحمات زیادی کشیدید و اگر نتوانستم برای شما کاری را انجام دهم مرا ببخشید و در آخرت هم بی نصیب نخواهید بود.

پدر و مادر و خواهر و برادران عزیز و گرامی ام برای شهید شدن من گریه نکنید و این راه شهادت در راه آرمان مقدس اسلامی را خودم انتخاب کردم و راه تمام شهیدان صدر اسلام تاکنون را رفتم، همچون راه بهشتی مظلوم، رجائی، باهنر و خون من بسیار ناقابل است در برابر خون های ریخته شده دیگر شهدا و اگر گریه کنید برای من روحم ناراحت می شود و من امانتی بودم که در دست شما و اکنون این امانت را

به اسلام و خدا تحویل دادید، و بسیار خوشحال باشید که من در این راه شهید شدم. پدر و مادر عزیزم: مقدار پول موجود که در چمدان و بانک دارم آن را خرج دفن و کفن کنید. چنانچه زیاد آمد آن را در راه اسلام بدهید یا خرج کنید و کلیه وسایل شخصی خودم را به برادر عزیزم علی اکبر بدهید و کلیه کتب اسلامی مرا به کتابخانه انجمن اسلامی دهید و مرا در طاق کنار مزار شهید سید محمد میرکمالی دفن کنید و اگر بدی و یا ناراحتی از من دیدید مرا ببخشید و مرا حلال کنید. و از مردم روستای طاق می‌خواهم که به انجمن اسلامی بیشتر کمک کنند و فعالانه تر در دعای کمیل و توسل شرکت کنند و برای نشان دادن قدرت اسلام در طرح لبیک یا خمینی نام نویسی کنند، چون الان زمانی نیست که در خانه بنشینیم و اسلام ضربه بخورد و باید همه کوشش کنید تا اسلام عزیز گسترش یابد و به جهان صادر گردد.

خدایا قلوب همه کسانی را که از من ناراحت هستند راضی بگردان^۱

^۱ - واحد پژوهش های فرهنگی بنیاد شهید شهرستان دامغان

ب) مشاهیر و شخصیت ها

کسانی که از خاک این روستا برخاسته‌اند و مصدر خدمتی در روستا، شهر و یا کشور شده‌اند، بسیاری‌اند. برخی از این شخصیت‌ها که نام آن‌ها بیشتر به ذهن متبادر می‌شود به ترتیب حروف الفبا عبارتند از:

الله یار خان

وی یکی از خوانین دوره‌ی قاجار بوده که در زمان فتحعلیشاه و محمد شاه می‌زیسته و روستاهای مزارع طاق، بق و باغ صبا (کلاتو) متعلق به او بود. وی بر روی بار قلعه‌ی طاق در عمارتی باشکوه زندگی می‌کرده است.

اسد الله خان

همانگونه که پیشتر در تاریخچه روستا ذکر شد، فردی به نام آقا علی طاقی، دو پسر به نام‌های آقاباباخان و حمزه خان داشته و یکی از پسرهای آقاباباخان به نام اسدالله خان در زمان حکومت امیر اعظم، حاکم دامغان و بسطام سرکرده سوار بوده و لقب محتشم الدوله یافته است. او پس از کشته شدن امیر اعظم حاکم شاهرود شد. او مردی با سواد و خوش خط بوده است.

حاجی نصر الله آتشی



نصر الله فرزند مرحوم حبیب الله در اول فروردین ۱۳۳۴ در روستای طاق متولد شد این دست تقدیر روزگار بود که باعث شد در کودکی پدر خود را در حادثه‌ای فراموش نشدنی از دست بدهد. وی دوران کودکی بسیار سختی را پشت سر گذاشت و همین موجب شد تا به مصداق این شعر حافظ شیرین سخن که می‌فرمایند:

«مکن زغصه شکایت که در طریق طلب به راحتی نرسید آن که زحمتی نکشید» این سختی‌های روزگار او را روز به روز سرسخت‌تر و آب دیده‌تر ساخت و تجارب ارزنده‌ای را به او آموخت. حاج نصر الله یکی از کسبه و معتمدان معروف شهرستان دامغان و سرپرست هیئت امنای حسینیة روستا می‌باشد.

از سال ۱۳۵۷ تا کنون کارهای خیریه بسیاری در روستا با تلاش‌های شبانه روزی او به سامان رسیده است. از جمله خدمات نامبرده می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- افزایش دویست درصدی بنای مسجد حضرت سجاد(ع)
- تعمیر و مرمت مسجد خشتی قلعه بالا با کمک آقای مجتبی حمزه‌ای
- تلاش چندین ساله جهت ساخت و بهره برداری از حسینیة جدید روستا به نام سید الشهداء که از معماری نوین و بسیار زیبایی برخوردار است.
- تلاش شبانه روزی و پیگیری مداوم جهت ساخت آشپزخانه حسینیة سید الشهداء و سرویس‌های بهداشتی زنانه و مردانه حسینیة و مسجد
- همکاری در احداث جاده گلزار شهدای طاق

امیر آتشی

امیر آتشی، فرزند عباس علی آتشی، در سال ۱۳۵۸ خورشیدی در تهران به دنیا آمد، هوش سرشار، نبوغ خدادادی و تلاش بی وقفه وی موجب گشت، تا در سال ۱۳۸۸ در جشنواره بین المللی رازی، رتبه محقق جوان، را دریافت کند و به عضویت بنیاد ملی نخبگان کشور در آید. وی هم اکنون دانشجوی مقطع دکترای رشته هماتولوژی (خون شناسی) دانشگاه تربیت مدرس می‌باشد و با مرکز تحقیقات بنیافته که در زمینه سلول‌های بنیادی تحقیق می‌کند، همکاری نزدیک دارد.

حاجی شیخ عباس ربیع زاده



مرحوم حاجی شیخ عباس ربیع زاده پدر شهید محمد ربیع زاده و آخرین فرزند کربلایی حسین در طاق زاده شد. پدر بزرگ پدری ایشان، ربیع (دایی ربیع) نام داشت که خاندان ربیع زاده از تبار وی می‌باشند و پدر بزرگ مادری وی آخوند ملا حسین بود که عالمی فرزانه و

صاحب چندین جلد کتاب خطی بود، ایشان تحصیلات خود را در نجف اشرف تکمیل کرد و سال‌ها در آنجا تدریس نمود و در سالهای پایانی عمر خود به ایران آمد و در جوار امام هشتم (ع) منزل کرد، بعد از فوت، جسد وی را در قبرستان خواجه ابا صلت به خاک سپردند. مادر حاج شیخ عباس (ملا رقیه دختر آخوند ملا حسین) بانویی، باسواد، مجتهد و صاحب کمالات بود و بسیاری از زنان روستا را باسواد نموده بود. وی نقش مهمی در پرورش شخصیت شیخ عباس داشت.

شیخ عباس از ابتدای کودکی علاقه و استعداد درخشانی در یادگیری قرآن و کتب دینی از خود نشان میداد، بطوری که درخردسالی حافظ بسیاری از آیات قرآن بود و به صورت شعر گونه در بازی‌های کودکانه خود تکرار می‌کرد و دیگران را به تعجب وامی‌داشت. علاقه وافر و استعداد بی نظیر وی به کسب دانش و تاریخ و قرآن از ایشان چنان شخصیتی ساخت که اهالی روستا از همان دوران نوجوانی به وی لقب شیخ عباس دادند، در حالی که وی هرگز در حوزه علمیه تلمذ نکرده بود. عشق و علاقه وافر ایشان به دانش موجب شد که کتاب بهترین دوست وی در دوران کودکی باشد. در آن دوره کسب دانش کار بسیار سختی بود و محصلین باید یک تخته که به اندازه

یک کاغذ A۴ امروزی بود بردارند و به جای کاغذ بر روی آن بنویسند و پس از پایان کار مجبور بودند آن را بارها در جوی آب بشویند تا برای سرمشق بعدی شان آماده شود. جوهر آن‌ها نیز از دوده بود که خود با زحمت زیاد تهیه می‌کردند. اما شیخ عباس در راه کسب دانش همه این سختی‌ها را به جان می‌خريد. وی در تمام طول عمر خود در این روستا زندگی کرد و مردی بسیار ساده زیست بود و از راه کشاورزی و چارواداری زندگی خود را به سختی می‌گذراند. وی هرگز کار را عار نمی‌دانست و همواره می‌گفت: نخستین پله تقوا کار است و کار.

بسیار کم حرف بود و خطی بسیار نیکو داشت و از علوم غریبه به ویژه فن دعا و سیمیا و کیمیا و لیمیا، اطلاعاتی کامل داشت.

شیخ عباس به خواندن کتب تاریخی و دینی و شاهنامه فردوسی علاقه زیادی داشت و بسیاری از اشعار شاهنامه را حفظ بود. طبع شعری نیز داشت و گاه در نامه‌هایی که به برادرانش می‌فرستاد شعری از خود نیز ضمیمه می‌کرد.

دوران سربازی و ازدواج ایشان مصادف بود با دوران قحطی جنگ جهانی اول و ایشان برای کمک به مردم به همراه برادرانش از شمال کشور آذوقه می‌آوردند. در دوره‌ی او تعداد افراد باسواد روستا به تعداد انگشتان یک دست نیز نمی‌رسیدند. کربلایی علی محمد ربیع زاده، غلامحسین محتشمی و جلال محتشمی و او در این میان سر آمد همه بود، به طوری که بسیاری از اسناد و قولنامه‌های ملکی و قبالة‌های روستا به خط زیبای ایشان است.

شیخ عباس سال‌ها تعزیه گردان، نسخه پیچ و تعزیه خوان روستا بود. خانه او مرکز بحث و گفتگوی مذهبی بود. بسیاری از اهالی برای رفع اشکالات شرعی خود به او

مراجعه می‌کردند و در بسیاری از اعیاد و مراسم مذهبی نظیر عید فطر ایشان به عنوان پیش نماز بین مردم حاضر می‌شد و برای آن‌ها سخنرانی می‌کرد.

حاجی شیخ عباس ربیع زاده، پس از طی یک عمر پربرکت، در ۳۰ آذر ماه سال ۱۳۷۱ در سن هفتاد و هشت سالگی به دیار باقی شتافت و پیکر وی پس از تشییع جنازه‌ای باشکوه در مزار روستای طاق در جوار فرزند شهیدش محمد به خاک سپرده شد، این شعر زیبا زینت بخش سنگ مزار وی است.

راد مردی حافظ آیات قرآن حکیم از صفاتش گردش افلاک حیران گشته است
هم مفسر هم مورخ عالمی والا گهر در بهشت جاودان همراه پاکان گشته است
با شهیدی چون محمد هدیه در راه حسین جاودان این خاندان از نور ایمان گشته است
در شب سیم آذر سنه هفتاد و یک حاج عباس ربیع مهمان یاران گشته است

محمد ربیع زاده



محمد ربیع زاده، فرزند حسین در هفتم دی ماه سال ۱۳۴۱ هجری شمسی در روستای طاق دامغان به دنیا آمد. او اولین نوه حاج شیخ عباس و اولین فرزند از شش فرزند خانواده شادروان حسین ربیع زاده می‌باشد.
محمد دوران تحصیلی ابتدایی را در مدرسه ناصر

خسرو طاق (دوسال اول در مدرسه قدیمی و سال‌های بعد در مدرسه جدید) گذراند.
دوره تحصیلات راهنمایی محمد در مدرسه داریوش در شهر دامغان با سختی زیاد رفت و آمد روزانه از روستا به شهر طی شد.

اشتراک مجله کیهان بچه‌ها، عضویت در کتابخانه واقع در پارک شهر دامغان و مباحثه با پدر بزرگ عالم، اهل قلم، فکر و سخن (شیخ عباس ربیع زاده) محمد را در

مسیر تحقیق و تفکر و قلم قرار داد.

دوره تحصیلی دبیرستان محمد در دبیرستان کوروش شروع شد که دبیرستان یاد شده با اوج گرفتن انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ به دبیرستان دکتر علی شریعتی تغییر نام داد، نامی که محمد از قبل با آن آشنا بود محمد اکثر آثار دکتر را از طریق افراد انقلابی قبل از پیروزی انقلاب مطالعه کرده بود و با نامه‌های مستعار شریعتی نظیر: علی مزینانی، ابو احسان، علی سبزواری و شیخ علی اسلام دوست و... آشنا بود. تعطیلات مدارس در ماه‌های دی و بهمن سال ۱۳۵۷ فرصت مغتنمی بود که محمد از طریق دوستان انقلابی با آثار انقلابیون به ویژه امام خمینی، آیت ا. طالقانی، دکتر شریعتی و سایر انقلابیون دنیا در الجزایر، کوبا و... آشنا شود و با پدر بزرگش حاج شیخ عباس ساعت‌ها در مورد مسایل سیاسی و مذهبی به بحث پردازند و در واقع اولین معلم علوم دینی، قرآن و تاریخ او شادروان حاج شیخ عباس بود.

او دوران پر تلاطم و به شدت سیاسی دبیرستان را در رشته اقتصاد به پایان رساند و در حین تحصیل به فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی می‌پرداخت. تاسیس انجمن اسلامی روستای طاق، امور فرهنگی، انتشار نشریه ارشاد، راه اندازی کتابخانه با همکاری دوستان (بویژه حمایت شهید سید محمد میرکمالی و شهید محمد ربیع زاده)، برگزاری نماز جماعت در مسجد، کارهای عمرانی در روستا و همکاری با جهاد سازندگی و نامگذاری خیابان‌ها و ساخت پل و شن ریزی، سخنرانی برای مردم و امر به معروف و نهی از منکر، همکاری با نهضت سواد آموزی، تلاش برای ورود افراد صالح به شورای اسلامی روستا و شرکت فعال در انتخابات از مهم ترین فعالیت‌های او بود.

محمد پس از اخذ مدرک دیپلم اقتصاد اجتماعی و در اوج جنگ تحمیلی در بهمن سال ۱۳۶۱ به خدمت سربازی اعزام شد و در لشکر ۶۴ اورومیه (آذربایجان غربی) در مناطق جنگی و عملیاتی پیرانشهر و سردشت، با درجه تخصصی گروه‌بان ۳ مخابرات، خدمت و داوطلبانه در چند عملیات جنگی به عنوان بیسیم چی مخابرات شرکت نمود.

بعد از اتمام سربازی او خود را برای شرکت در کنکور آماده و هم زمان در آزمون ورودی بانک صادرات استان سمنان شرکت و از بیستم فروردین ۱۳۶۴ کار خود را در بانک استان در شعبه مرکزی دامغان شروع نمود.

محمد دوبار داوطلبانه به جبهه‌های جنگ اعزام و با شرکت در عملیات جنگی در جزیره بوارین (اروند رود) مجروح گشت. او در چهارم فروردین ۱۳۶۵ ازدواج نمود که حاصل آن چهار فرزند می‌باشد.

محمد ربیع زاده فارغ التحصیل کارشناسی ارشد رشته مدیریت علوم بانکی از موسسه عالی بانکداری ایران وابسته به بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

سیر مشاغل در بانک صادرات:

- تحویلدار شعب خیابان تهران، فردوسی و مرکزی دامغان
- کارمند دایره حسابداری در سرپرستی شرق تهران میدان امام حسین(ع)
- مسئول دایره آموزش بانک صادرات سمنان
- مسئول دایره کامپیوتر و آمار و اطلاعات بانک صادرات سمنان
- سرپرست ۲ شعب حوزه دامغان

- سرپرست ۱ شعب استان سمنان و با حفظ سرپرست حوزه ۱ سمنان
 - رئیس اداره مرکزی بانک صادرات سمنان
 - عضو هیات مدیره بانک صادرات کرمان
 - عضو هیات مدیره بانک صادرات استان مازندران
 - عضو هیات مدیره بانک صادرات استان خوزستان
 - مدیر امور بانک‌های صادرات استانها
 - مدیر امور استان تهران بانک صادرات ایران
 - مدیر امور بانک‌های صادرات استانها
 - مدیر امور اصلاحات ساختاری و آیین‌نامه‌ای بانک صادرات ایران
- تحقیقات:

- ۱- بانکداری اسلامی (منتشر نشده)
 - ۲- نظام پیشنهادهای میدانی در استان‌های کرمان، مازندران و خوزستان
 - ۳- انتصابات
 - ۴- بررسی و تبیین متغیرهای اثرگذار بر سهم بازار بانک‌ها در نظام بانکی ایران با رویکردی بر بانک‌های تجاری در مقطع زمانی (۱۳۸۴-۱۳۷۰)
- مقالات:

- ۱- بانکداری مجازی و موج چهارم
- ۲- ابزار ریاست
- ۳- عامل سوم مهمتر است
- ۴- سیمای فرهنگی محمدی (ص)

- ۵- نظام پیشنهادها
- ۶- حقوق مادران در افتتاح حساب‌های بانکی
- ۷- مقدمه‌ای بر مدیریت تعارض
- ۸- ضرورت تحول در صف و ستاد
- ۹- نظام ارشدیت و خط صلاحیت
- ۱۰- تواناسازی کارکنان در چشم‌انداز آموزشی
- ۱۱- بانکداری یک صنعت است
- ۱۲- کمال‌طلبی کارکنان و واقع‌گرایی کارکنان
- ۱۳- مسئولیت متقابل در سازمان و مدیریت
- ۱۴- ارز و تورم
- ۱۵- شناخت مشتری و مقدمه‌ای بر بازاریابی
- ۱۶- بازار پول و پدیده شیطانی به نام ربا
- ۱۷- مشتری مداری در مسیر ارزش آفرینی
- ۱۸- سایر مقالات در نشریه سپهر

مرحوم دکتر محسن ربیع زاده



محسن ربیع زاده فرزند حسین در نظام آباد تهران زاده شد. دانش سرشار، هوش و نبوغ و از همه مهم‌تر سادگی و فروتنی از ویژگی‌های محسن بود او پس از گرفتن دیپلم در رشته علوم انسانی تحصیلات خود را در مقطع لیسانس در رشته مدیریت ادامه داد وی توانست

در مدت کوتاهی با راهنمایی و تشویق دائی خود دکتر محمد میرکمالی، دو مدرک لیسانس و دو مدرک فوق لیسانس، از جمله فوق لیسانس ادبیات انگلیسی از دانشگاه کمبریج بگیرد. او همزمان دانشجوی دکترای زبان انگلیسی در دانشگاه تهران و دانشجوی دکترای مدیریت در موسسه علوم و تحقیقات بود، چند سال بعد او توانست با ارائه یک پایان نامه درخشان به دانشگاه بیریتیش کلمبیا کانادا، ظرف کمتر از سه ماه دکترای ادبیات انگلیسی را از آن دانشگاه دریافت کند، او با این که زبان انگلیسی زبان مادریش نبود ولی رتبه دوم را در امتحان جامع دکترای دانشگاه بیریتیش کلمبیا در رشته ادبیات انگلیسی کسب کرد، دکتر ربیع زاده طی یک دهه کتابهای متعددی در زمینه آموزش زبان انگلیسی از جمله تافل و ایلتس و چند دیکشنری منتشر کرده است از جمله: کتاب لغات ضروری تافل و فرهنگ لغات جیبی انگلیسی به فارسی.

دکتر ربیع زاده علی رغم داشتن پیشنهادات بسیار خوب کاری در آمریکا و کانادا در کشورمان ماند و در دانشگاههای شهید بهشتی و صنعتی شریف به تدریس زبان پرداخت. متأسفانه این محقق برجسته که از نوابغ و نخبگان علمی کشور بود در پنجشنبه یکم مرداد ماه ۱۳۸۸ هنگام عزیمت به دامغان جهت شرکت در مراسم عروسی، دچار سانحه تصادف شد و بر اثر این حادثه دکتر در دم جان داده و همسر ایشان که به شدت زخمی شده بود به بیمارستان منتقل شد. پیکر دکتر در تاریخ سوم مرداد ماه ۱۳۸۸ در بهشت زهرای تهران تشییع و به خاک سپرده شد.

زهرای ربیع زاده

زهرای ربیع زاده فرزند محمد، ساکن مشهد، دارای مدرک فوق لیسانس روانشناسی

از دانشگاه تهران می‌باشد. ایشان مدتی طولانی با موسسه درمان نازایی و ناباروری همکاری داشته‌اند. از سری کتب و مقالات چاپ شده ایشان در نشریات کشور می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- کتاب چین، گزارش سفارت هیات انگلیسی به امپراتوری چین (در سال ۱۸۱۵ الی ۱۸۱۶ میلادی) نشر: زبان و فرهنگ-۱۳۸۱
- سوگیری‌های شناختی در ناباروری (فصلنامه پزشکی باروری و ناباروری)
- بررسی وضعیت استناد در مدخل‌های اعلام جغرافیایی لغت نامه دهخدا (فصلنامه کتاب)
- توانایی ذهنی عمومی یا هوش (فصل نامه فرهنگ آموزش)
- آماری از کسانی که به تربیت دینی آسیب می‌رسانند! (روزنامه قدس)
- نگاهی به یک پژوهش (روزنامه قدس)
- گذری بر یک پژوهش پیرامون پیرامون جوانی و هیجان خواهی (ماهنامه جوان)^۱

کمال الدین قربان طاقی

کمال الدین قربان طاقی، بانی مقبره پیر نمای بق، متوفی سنه ۱۰۰۰ هجری قمری (مصادف با دوره صفویه) در روستای طاق می‌باشد، ساخت پلی در مسیر تهران مشهد و ساخت گرمابه و قلعه‌ای در روستای ابوالبق از فعالیت‌های ایشان می‌باشد، سنگ قبری قدیمی با ذکر تاریخ فوت وی در مزار قدیم روستا باقی مانده که مرحوم مشهدی موسی ملک محمدی آن را نوسازی و مقبره تازه‌ای به صورت گنبد بر روی

^۱ - <http://www.magiran.com>

آن ساخته است.^۱

غلامرضا طاقی (حاجی طاقی)



غلامرضای طاقی فرزند محمود در تاریخ ۱۳ اردیبهشت سال ۱۳۰۷ در روستای طاق متولد شد. وی چهارمین فرزند مرحوم محمود بود. تقدیر روزگار اینگونه رقم خورده بود که وی در هفت ماهگی پدر خود را در سفر مازندران از دست بدهد و مادر دلسوزش (کربلایی

زهره) مسئولیت او و خواهرانش را به تنهایی بر دوش بگیرد. غلامرضا از آغاز دوره کودکی به تحصیل علاقه وافری داشت اما به دلیل نبود مدرسه در روستای طاق مجبور بود هر روز صبح زود پای پیاده به روستای مجاور (جزن) برود و شامگاهان برگردد. وی تا سوم ابتدایی در روستای جزن درس خواند تا اینکه در سال ۱۳۲۰ با پیشنهاد برادر بزرگترش (مرحوم تقی محمود زاده) به همراه مادر به تهران رفت. او در آنجا تحصیلات خود را تا کلاس ششم ابتدایی ادامه داد (سال ۱۳۲۴)، و پس از گرفتن کفالت مادرش و معافیت از خدمت سربازی به عنوان کارمند دواپایه در بیمارستان بوعلی تهران استخدام شد و پس از مدت کوتاهی با نشان دادن درایت و کفایت خود پله‌های ترقی را یکی پس از دیگری طی کرد و پس از مدت کوتاهی در سال ۱۳۴۸ به عنوان رئیس اداره اعتبارات بهداری منصوب شد، و این سمت را تا سال ۱۳۵۸ که پس از سی و سه سال و هشت ماه و شانزده روز کار به افتخار بازنشستگی نائل شد حفظ کرد. ایشان در مدت اشتغال در اداره بهداری و همچنین

^۱ - کاظمینی، میرزا محمد. دانشنامه مشاهیر و مفاخر دامغان، بنیاد فرهنگی پژوهشی ریحانه الرسول یزد، ۱۳۸۴، ص ۵۶۲.

پس از بازنشستگی خدمات بسیاری را برای اهالی روستای طاق و دیگران انجام داده‌اند که به شماری از آن‌ها در ذیل اشاره می‌گردد:

- تلاش جهت راه اندازی درمانگاههای روستاهای طاق و برم در سال ۱۳۴۶
- تبدیل حمام خزینه روستای طاق به دوش
- احداث اولین چاه کشاورزی در روستا و اولین باغ پسته مدرن در شهرستان دامغان

- تامین آب لوله کشی روستا در سال ۱۳۴۸ ، به وسیله چاه آب شخصی خود

- تلاش جهت ساخت و راه اندازی مدرسه جدید روستای طاق با نیت احداث مدرسه راهنمایی در روستا که با کمک مهندس ابراهیم رشیدی ثابت که فارغ‌التحصیل ایالات متحده بوده و عضو گروه نوسازی مدارس ایران بودند انجام گرفت. (این مدرسه با حفظ نام جایگزین مدرسه ابتدایی ناصر خسروی قبادیانی قدیم روستا شد).

- کوشش جهت مداوای رایگان بیماران بی بضاعت
- تلاش در جهت استخدام و اعطای شغل ثابت به تعدادی از اهالی روستا (حدود ۲۸ نفر از اهالی)

دکتر سید محمد میرکمالی

دکتر سید محمد میرکمالی فرزند ذبیح الله، دبیر سابق زبان انگلیسی دبیرستان‌های دامغان می‌باشد. ایشان پس از اخذ بورسیه از یکی از دانشگاههای ایالات متحده به همراه همسر و فرزندان خود وارد این کشور شد و پس از اخذ دکترا در رشته مدیریت به ایران بازگشت. ایشان پس از انقلاب اسلامی در دانشگاههای مختلفی از جمله

دانشگاه تهران مشغول تحقیق، تالیف و تدریس بوده‌اند مسئولیت کنونی ایشان معاونت آموزشی دانشکده روانشناسی دانشگاه تهران می‌باشد. از تالیفات این محقق و استاد برجسته دانشگاه تهران می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد:

- ۱- مبانی مدیریت منابع انسانی (ناشر: یسپرون، ۱۳۸۳)
 - ۲- لطائف دستوری زبان انگلیسی (ناشر: یسپرون، ۱۳۸۶)
 - ۳- روش‌های پرورش خلاقیت در نظام آموزشی (ناشر: یسپرون، ۱۳۸۷)
 - ۴- رفتار و روابط در سازمان و مدیریت (ناشر: یسپرون، ۱۳۸۶)
 - ۵- روابط انسانی در آموزشگاه (ناشر: یسپرون، ۱۳۸۶)
 - ۶- نظریه پردازان علم سازمان (ناشر: یسپرون، ۱۳۷۹)
 - ۷- رهبری و مدیریت آموزشی (ناشر: یسپرون، ۱۳۸۶)
 - ۸- فرهنگ مدیریت آموزشی (ناشر: یسپرون، ۱۳۸۶)
 - ۹- خودپنداری و موفقیت تحصیلی (ناشر: یسپرون، ۱۳۷۸)
- ایشان از ابتدا ارتباط تنگاتنگی با آموزش و پرورش نیز داشته‌اند و سال‌هاست که در فصلنامه مدیریت در آموزش و پرورش قلم فرسایی می‌کنند. برخی از مقالات ایشان در این فصلنامه عبارتند از:
- افزایش رضایت شغلی معلمان از طریق معنی‌دار سازی حرفه معلمی
 - بررسی رابطه بین انگیزه پیشرفت مدیران با اثربخشی سازمان آن‌ها در مدارس متوسطه شهرهای بوشهر و برازجان،
 - همچنین ایشان در فصلنامه‌ها و مجلات دیگری نیز نظیر: فصلنامه چشم‌انداز مدیریت، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، فصلنامه مدیریت نظامی

و... آثاری چاپ کرده‌اند که برخی از عناوین این آثار عبارتند از:

- مدیریت سرمایه فکری ضرورتی برای سازمان‌های عصر دانایی محور
- بررسی رابطه کیفیت زندگی کاری و رضایت شغلی بین اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های تهران و صنعتی شریف

مهندس سید مهدی میرکمالی



سید مهدی فرزند سید باقر در سال ۱۳۴۲ خورشیدی در روستای طاق به دنیا آمد. پدر وی از فرهنگیان شهرستان دامغان و برادر وی رئیس هنرستان فنی و حرفه‌ای شهرستان سمنان بود. وجود یک محیط خانوادگی با فرهنگی غنی، به همراه هوش سرشار و نبوغ

ذاتی و علاقه وافر به تحصیل موجب گشت که وی تحصیلات متوسطه را با موفقیت در شهرستان دامغان طی نماید و پس از شرکت در کنکور سراسری دانشگاه‌های کشور، در رشته مهندسی مکانیک در دانشگاه صنعتی شریف که جزو برترین دانشگاه‌های کشور است پذیرفته شود. وی در سال ۱۳۷۱ از این دانشگاه فارغ التحصیل گردید و در سازمان آب و فاضلاب استان سمنان مشغول به کار شد.

سمت‌های وی در این سازمان از ابتدا تا کنون عبارت بوده‌اند از:

- مدیر اداره آب و فاضلاب شهرستان گرمسار (۱۳۷۴-۱۳۷۶)
- مدیر اداره آب و فاضلاب شهرستان شاهرود (۱۳۸۱-۱۳۸۳)
- مدیر دفتر فنی سازمان آب و فاضلاب استان سمنان (۱۳۸۳-۱۳۸۶)
- مدیر اجرایی طرح‌های آب رسانی سازمان آب و فاضلاب استان سمنان (۱۳۸۶-)

(۱۳۸۷)

وی هم اکنون سمت مدیریت فنی آب و فاضلاب استان سمنان را بر عهده دارد.

جمال محتشمی



جمال محتشمی، فرزند مرحوم آقا جواد محتشمی در فروردین ماه ۱۳۳۱ در روستای طاق به دنیا آمد. وی تحصیلات ابتدایی خود را در دبستان ناصر خسرو این روستا به پایان رسانید و از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۶ در دبیرستان کوروش و از سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۴۹ در

دبیرستان فردوسی دامغان به تحصیلات خود ادامه داد و در خرداد ماه ۱۳۴۹ موفق به اخذ دیپلم طبیعی گردید.

محتشمی در اردیبهشت ماه ۱۳۵۰ به خدمت سربازی اعزام و با طی یک دوره شش ماهه در شهرستان کرج به عنوان سپاهی ترویج و آبادانی به زادگاه خود بازگشت و تمام مدت خدمت سربازی خود را در روستای طاق به پایان رسانید. ایشان در طول مدت خدمت سربازی در روستا، مدتی به عنوان دهبان یا کدخدا ده منصوب گردید و با ارزشیابی صورت گرفته توسط مدیریت ترویج استان سمنان، برترین رتبه را در بین سپاهیان ترویج شهرستان دامغان کسب نمود.

جمال محتشمی پس از به پایان رسانیدن دوران خدمت سربازی در روستا، به تهران رفت و در بنگاه کل دارویی ایران وابسته به وزارت بهداشت مشغول به کار شد، اما پس از مدت کوتاهی با توجه به علاقه خاصی که به روستا داشت، با گذراندن یک دوره سه ماهه در دانشکده کشاورزی آذربایجان غربی (ارومیه) در تاریخ ۱۳۵۲/۱۰/۶

با سمت مددکار فنی تعاونیها، در سازمان تعاون روستایی دامغان مشغول به کار شد. سپس در حین اشتغال در مدرسه عالی تکنولوژی سمنان، جهت اخذ مدرک فوق دیپلم پذیرفته شد و در سال ۱۳۵۵ موفق به اخذ این مدرک گردید.

وی در سال ۱۳۵۴ از سمت مددکار فنی به سمت کمک سرپرست حوزه‌های تعاونی و در سال ۱۳۵۶ به عنوان کمک سرپرست مسئول و در سال ۱۳۵۸ به عنوان مسئول حوزه‌های تعاونی و در نیمه دوم ۱۳۵۸ به عنوان کارشناس تعاونی‌ها و نهایتاً در سال ۱۳۶۲ به عنوان معاون سازمان تعاون روستایی دامغان منصوب گردید. ایشان با حفظ سمت خود مسئولیت‌های جانبی زیر را نیز برعهده داشتند:

مسئول کمیته توزیع جهیزیه در روستاها، مسئول کمیته توزیع خودرو بخش روستایی، ناظر مالی اتحادیه تعاونی روستایی، حسابرس شرکتهای تعاونی شهرستان دامغان و سایر شهرهای استان، مسئول آموزش شهرستان دامغان، عضو کمیته طرح‌های تولیدی سازمان تعاونی روستایی استان سمنان.

ایشان در سال ۱۳۷۳ به عنوان رئیس سازمان تعاون روستایی گرمسار منصوب گردیدند و در همین مقطع زمانی در دوره کارشناسی ناپیوسته در رشته مدیریت دولتی ادامه تحصیل داده و در سال ۱۳۷۵ این دوره را به پایان رسانیدند. متعاقب آن به عنوان رئیس اداره بازرگانی سازمان تعاون روستایی استان سمنان منصوب گردیده و با حفظ سمت نماینده ویژه مدیر کل استان در انجام کلیه امور مربوطه به ویژه در قسمت ادارات حسابرسی گردیدند، وی سپس به عنوان رئیس سازمان تعاون روستایی دامغان منصوب و به این شهر مراجعت نموده و تا پایان دوره خدمت کاری خود این سمت را بر عهده داشتند. وی سرانجام در خرداد ماه ۱۳۸۲ پس از ۳۱ سال و هفت

ماه و بیست و دو روز خدمت به افتخار باز نشستگی نائل گردیدند. اما ایشان با آغاز دوران بازنشستگی دست از فعالیت نکشیدند و با تنظیم قراردادی با اداره کل حسابرسی سازمان مرکزی تهران برای مدتی در آنجا مشغول به کار شد.

محتشمی که در تمام طول زندگی خود به خدمت رسانی به مردم زحمت کش روستانشین پرداخته بود، هم اینک نیز در روستای طاق به کشاورزی و دامپروری مشغول می‌باشد و همزمان در کارخانه خوراک دام دامغان که یک شرکت تعاونی خصوصی می‌باشد به عنوان مدیر مالی مشغول فعالیت می‌باشد.

حجت الاسلام و المسلمین حسن ملک محمدی



حجه الاسلام حسن ملک محمدی متولد دوم فروردین ۱۳۴۰ در روستای طاق می‌باشد. پدرش در حضور کربلایی سید طاهر شاهچراغی نذر کرده بود که یکی از پسرهایش را به حوزه علمیه بفرستد و قرعه به نام « حسن » افتاد. ۱۴ ساله بود که به حوزه علمیه

دامغان رفت و در محضر اساتید بزرگواری چون حجج اسلام؛ آقا میرزا حسین ترابی، آقای نصیری، شیخ محمدرضا خدایی، آقای سید مسیح شاهچراغی، آقا سید محمود ترابی و آقا شیخ محمد ترابی به کسب علوم و معارف دینی پرداخت.

در همان سال‌ها توسط آیت الله خزعلی (که به دامغان تبعید شده بود) و شهیدان سید حسن شاهچراغی و سید قاسم موسوی با نهضت امام خمینی آشنا شد و به جمع انقلابیون پیوست و در پخش اعلامیه‌ها و نوارهای سخنرانی امام نقش مهمی را ایفا کرد.

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، در مدرسه حجتیه قم ثبت نام کرد؛ در آنجا ضمن تحصیل به مبارزاتش علیه رژیم شاه ادامه داد و چندین بار توسط ماموران رژیم دستگیر و مورد ضرب و شتم قرار گرفت.

بعد از انقلاب وارد مدرسه فیضیه شد و در نیمه شعبان ۱۳۶۱، امام خمینی (ره) بر سر ایشان عمامه گذاشتند و در سال ۱۳۶۳ در شب میلاد پیامبر اسلام (ص) و امام صادق (ع) با خواندن خطبه عقد توسط امام خمینی زندگی مشترک خود را آغاز کرد. با شروع جنگ تحمیلی و قبل از اشغال خرمشهر، توسط ارتش عراق، به عنوان فرمانده یک گروه چریکی به جبهه جنوب رفت و تا پایان جنگ مجموعاً ۵۳ ماه در کنار رزمندگان اسلام به مقابله با دشمن پرداخت. در طی این مدت سه بار مجروح شد از جمله در عملیات فتح المبین مورد اصابت ترکش قرار گرفته و به افتخار جانبازی نائل شد.

با پایان یافتن جنگ تحمیلی به حوزه علمیه قم بازگشت و به درس خویش ادامه داد و سپس در تهران در محضر درس آیت الله خامنه‌ای به مدت ۱۶ سال تلمذ کرد و اکنون در مقطع سطح ۳ حوزه (معادل فوق لیسانس) مشغول تحصیل می‌باشد، نامبرده در ضمن تحصیل از خدمت رسانی به مردم محروم، به ویژه روستائیان غافل نبوده است، در فاجعه زلزله رودبار در سال ۱۳۶۹ به نمایندگی از جهاد سازندگی به شمال کشور رفت و در احداث چندین واحد آموزشی و مسکونی برای مردم زلزله زده نقش عمده‌ای را ایفا کرد، که مورد تشویق آیت الله غیوری (نماینده ولی فقیه در هلال احمر) و آیت الله هاشمی رفسنجانی (رئیس جمهور وقت) قرار گرفت.

در سال ۱۳۷۱ به عنوان نماینده ولی فقیه در بسیج وزارت خانه‌ها و ادارات

منصوب شد، در این دوران مسئولیت‌های کلیدی و مهمی به ایشان محول شد که به شایستگی از عهده انجام آن‌ها برآمد و چندین لوح و تقدیرنامه از عالی‌ترین مقامات کشوری و لشگری دریافت کرد.

در سال ۱۳۷۴ با حکم آیت الله خزعلی دبیر کل بنیاد بین‌المللی غدیر به مدیریت عامل این بنیاد منصوب شد و به خاطر حسن انجام مسئولیت‌ها در عرصه کشوری و جهانی مجدداً در سال ۱۳۸۶ حکم ایشان تمدید شد.

در زمان تصدی ایشان بنیاد بین‌المللی غدیر در ۱۶ کشور جهان و ۲۹ استان و ۳۷ نهاد و ارگان و ۱۲ وزارت خانه فعالیت خود را آغاز و گسترش یافت و ۴۷ نفر از شخصیت‌های برجسته نظام به عضویت هیئت امنای بنیاد بین‌المللی غدیر درآمدند. از تألیفات حجه السلام ملک محمدی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

* مدیریت و فرماندهی در اسلام

* ۱۰۰۱ نکته درباره غدیر و فضایل اخلاقی امیرالمومنین علی (ع)

* ۱۰۰ خاطره از امام خمینی به مناسبت یکصدمین سال میلاد ایشان

* علی بزرگترین منادی وحدت و عدالت (در نشریات هندوستان به مناسبت ۱۳ رجب به چاپ رسید).

* مقابله با تهجر و التقاط پنهان (چاپ در روزنامه رسالت به مناسبت شهادت استاد مطهری).

اهم مسئولیت‌ها و سوابق اجرایی:

نماینده ویژه قرارگاه حمزه در مناطق زلزله زده شمال کشور

نماینده ستاد اعزام مبلغ به مناطق جنگی کشور

نماینده ولی فقیه در بسیج وزارتخانه‌ها و ادارات

نماینده ولی فقیه در سپاه شمال تهران

نماینده ولی فقیه در یگان مخصوص امام علی (ع)

معاونت ارتباطات نماینده مقام معظم رهبری در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

عضو هیئت مدیره گروه تولید صدا و سیما (روایت فتح)

نماینده ولی فقیه در تیپ هفتم امام موسی کاظم (ع)

مسئول نمایندگی ولی فقیه در لشکر ۳ روح الله

نمایندگی ولی فقیه در مرکز شهید باهنر (نقسا)

ماموریت‌های فرهنگی:

عضو هیئت امنای دانشگاه اهل بیت (ع)

عضو هیئت رئیسه و معاون اداری و مالی دانشگاه اهل بیت (ع)

تدریس در دانشگاه فارابی و دانشکده علوم انتظامی

مشاور دبیر کل مجمع جهانی اهل بیت (ع) به مدت ۹ سال

دبیر ستاد فرهنگی تبلیغی غدیر سازمان تبلیغات اسلامی

معاونت آموزشی بنیاد نهج البلاغه

امام جماعت مسجد امام حسین (ع)، دانشگاه صنعتی شریف به مدت ۶ سال

اجازه تصدی در امور حسینی و اخذ وجوه شرعی و صرف وجوه در امور مسلمین از

جانب آیات و مراجع تقلید عظام «حضرت آیت الله خامنه‌ای، آیت الله سیستانی، آیت

الله مکارم شیرازی، آیت الله صافی گلپایگانی، آیت الله نوری همدانی و آیت الله

فاضل لنکرانی (ع)»

اجازه نقل روایت از آیت الله علوی گرگانی
ایجاد دفاتر بین المللی غدیر در کشورهای آلمان، بلژیک، چین، هلند، هندوستان،
منطقه قفقاز و آسیای میانه، امارات متحده عربی، عربستان، سوریه، لبنان، تونس،
ترکیه.

نماینده مردم شهرستان دامغان در مجلس شورای اسلامی (دور هشتم)
از فعالیت‌ها و خدمات آقای ملک محمدی در روستای طاق می‌توان به موارد زیر
اشاره کرد:

تلاش جهت استقرار دهیاری در روستای طاق، دهیاری این روستا در تابستان سال
۱۳۸۸ در این روستا تاسیس شد.

تلاش و پیگیری جهت آسفالت و جدول کشی روستا با اجرای طرح هادی
روستایی که در پاییز و زمستان ۱۳۸۸ از طریق بنیاد مسکن شهرستان دامغان در
روستا اجرا گردید.

تلاش و پیگیری جهت تسریع روند گاز رسانی به روستا، (در سال ۱۳۸۷ روستای
طاق به شبکه سراسری گاز متصل گردید).^۱

^۱ - <http://www.malekmohammadi.ir>

حاجی محمد رضا ملک محمدی



محمد رضا ملک محمدی فرزند علی تقی در سال ۱۳۰۲ در روستای طاق به دنیا آمد، وی که دوره کودکی خود را در روستا آغاز کرده بود، در اولین مدرسه به سبک جدید روستا که در منزل مرحوم اسماعیل محتشمی برپا شده بود به ادامه تحصیل پرداخت، معلم این مدرسه مرحوم غلام حسین محتشمی بود که پس از مدتی به

شهرستان بهشهر مهاجرت کرد و پس از رفتن وی مدرسه نیز که شخصی بود و با وجوهای اهالی اداره می‌شد، تعطیل گردید، ناگزیر محمد رضا به همراه دیگر محصلین روستا جهت ادامه تحصیل به روستای گز (جزن) رفت، وی در دوران جوانی خود به فعالیتهایی نظیر هیزم کشی و چارواداری و کشاورزی و کار در معدن تالو می‌پرداخت، چراکه این مشاغل در آن دوره جزو مشاغل اصلی بیشتر اهالی روستا بودند.

وی در دوره سلطنت محمد رضا شاه پهلوی به مدت هیجده سال رئیس انجمن روستای طاق بوده است و در این مدت خدمات زیادی را برای اهالی انجام داده است که به گفته خود وی: تلاش جهت ساخت مدرسه قدیم و جدید روستای طاق و خانه بهداشت روستا و جاده اختصاصی روستا و نوسازی مسجد حضرت سجاد(ع) روستا و لوله کشی آب آشامیدنی روستا و تبدیل خزینه حمام به دوش و احداث چاه آب آشامیدنی در جنوب روستا، از فعالیتهای وی بوده است، وی همچنین در آن دوره رئیس انجمن روستای ابوالبق نیز بوده است و در برق کشی به این روستا نقش فعالی

داشته است، نماینده کشاورزان روستای طاق نیز از دیگر سمتهای وی در آن دوره بوده است.

ایشان پس از انقلاب اسلامی و پس از انحلال شورای اسلامی روستای طاق (در دور دوم که بر اثر درگیری بین اهالی در مراسم عروسی و تعزیه ایجاد شده بود) با رای اکثریت مردم به ریاست شورا انتخاب شدند و افراد دیگر شورا نیز با نظر ایشان معرفی گردیدند.

وی در حال حاضر سالخورده ترین فرد روستای طاق می‌باشند و خاطرات زیادی را از گذشته روستا در ذهن خود دارد که می‌تواند برای جوانان روستا جالب و آموزنده باشد.

محمد تقی ملک محمدی



محمد تقی، فرزند، حاجی موسی ملک محمدی و برادر حجت الاسلام حسن ملک محمدی، در سال ۱۳۳۴ خورشیدی در روستای طاق به دنیا آمد، وی بازنشسته اداره آموزش و پرورش دامغان بوده و دارای طبع شعری نیز می‌باشند، بطوری که اشعار زیبایی از

ایشان در وصف ائمه اطهار، در سه دفتر به جای مانده، که دفتر نخست با نام: علی آئینه فضایل، در نشر حرم قم به چاپ رسیده و دو دفتر دیگر در آستانه نشر می‌باشند، سروده‌های زیر نمونه‌ای از اشعار این شاعر گران مایه می‌باشد.

مظهر عجایب:

علی آن سرور دین شیر خدا آنکه از غیر خدا گشته جدا

مرتضی بود و رضا بود و رضی	مصطفی بود و صفا بود و صفی
همه هستی به بر او پر کاه	عشق او بود فقط ذات اله
در احد جلوه‌ای از عشق علی	شد به عالم همه سر مشق علی
لا فتی آمد و جبریل حیران	لیک علی بهر شهادت گریان
او ملاقات خدا را می‌جست	حق کمالات علی را می‌گفت
مات اوصاف علی جن و بشر	ها علی بشر کیف بشر
آن ابر مرد یگانه به جهان	گوی سبقت بر بود از همگان
آنکه لرزد ز نهییش دل شیر	پیش اطفال یتیم است چو اسیر
آنکه خود گرسنه بماند ز وفا	نان خود را بدهد بهر خدا
صفدری که شکند پشت جیوش	بکشد مشک ضعیفان بر دوش
مظهر کل عجایب حیدر	فاتح قلعه خیبر حیدر
جان پیغمبر خاتم علی است	افتخار همه عالم علی است
او امام همه جن و بشر	ها علی بشر کیف بشر
غدیریّه:	
جرعه‌ای نوشم من از جام غدیر	تا گشایم پر سوی بام امیر
جرعه‌ای از عشق مولا سر کشم	از زمین تا عرش اعلا پر کشم
از علی گویم که اصل دین علیست	جان احمد رکن آیین نبیست
آن امیر اولین و آخرین	غیر او نبود امیر المومنین

ضمیمه و پیوسته

گزارش بازدید از غار شیربند

متنی که در زیر می‌خوانید، گزارش بازدید از غار دیواریان یا شیربند می‌باشد که در شرق مزرعه شیربند واقع شده است، متن کامل این گزارش در هفته نامه کویر استان سمنان به قلم اینجانب به چاپ رسیده است:^۱

به پیشنهاد تعدادی از بچه‌های روستای جزن، صبح روز دوشنبه، در یک روز گرم تابستانی جهت بازدید از غار شیربند عازم روستای جزن شدیم. پس از گذشتن از روستای جزن در فاصله کمی (حدود یک کیلومتر) وارد روستای کوچک ابوالبق شدیم که علی رغم جمعیت اندک آن (حدود بیست خانوار) از نظر فضای روستا به گونه‌ای زیبا تجهیز شده بود که نشان از تلاش و همت مردم آن روستا می‌داد، پس از عبور از روستای ابوالبق وارد جاده‌ای خاکی شدیم که به سمت شمال امتداد داشت و پس از طی حدود ۱۲ کیلومتر به مزرعه‌ای به نام محمد آباد رسیدیم، این مزرعه خصوصی، در دامنه کوه بین دو مزرعه شیربند و سورند (نصرت آباد) قرار گرفته است. آب این مزرعه از چشمه‌ای گچی در شمال آن تامین می‌شود و به علت کیفیت نامطلوب آب و خاک آن، کشاورزی از وضعیت مناسبی برخوردار نیست.

به اتفاق دوستان به سمت استخر طبیعی بالای مزرعه حرکت کردیم و در کنار استخر سر و روی خود را آبی زده و نشستیم، پس از مدتی دو جوان موتور سوار جهت آبیاری مزرعه نزدیک استخر شدند. پس از احوالپرسی با آن دو از آن‌ها سراغ غار

^۱ - هفته نامه کویر. سه شنبه ۱۸ مرداد ۱۳۸۴، شماره ۱۴۲۶، ص ۱۴.

شیربند را گرفتیم. آن‌ها با خونگرمی خاصی سوار موتور شده و ما را به سمت جاده‌ای که انتهای آن به غار ختم می‌شد، هدایت کردند. این جاده (که فقط نشانی از آن بود) از کنار مزرعه محمد آباد شروع می‌شد و پس از گذر از داخل رودخانه و عبور از چند تپه به غار شیربند می‌رسد. در بخش‌هایی از مسیر، سیل آسیب جدی به جاده رسانده بود و بخش‌هایی از آن را تخریب کرده بود، ناگزیر پیاده به مسیر خود ادامه دادیم.

پس از طی حدود یک کیلومتر، از دور در دامنه‌ی یک کوه چشمان به غاری افتاد، از دامنه کوه بالا رفتیم. به شکاف نسبتاً بزرگی رسیدیم که به طور طبیعی در داخل کوه ایجاد شده بود که از آن به عنوان چفت (آغل) گوسفندان استفاده می‌کردند. این چفت از قدیم به نام غار دیواریان در نزد چوپان‌ها شناخته شده بود و مساحتی حدود پانزده در یازده مترمربع داشت. بر روی یکی از صخره‌های دیواره غار دیواریان با اسپری قرمز رنگی نوشته بودند: «شرکت جهانگردی غار شیربند» و زیر آن را امضا کرده بودند.

درست در روبروی غار دیواریان (بر روی دامنه دیگرکوه)، غار شیربند دیده می‌شود که بر روی مدخل ورودی آن نرده‌ای آهنی را به صورت درب کار گذاشته‌اند (که کاملاً باز بود). پس از چند متر بالا رفتن از دامنه کوه وارد غار شیربند شدیم. دهانه‌ی ورودی غار به ابعاد ۱/۵ در ۱/۴ متر بوده و ما در ابتدای ورود (در درون غار) به تالاری به عرض ۶ متر و ارتفاع ۱۴۰ سانتیمتر رسیدیم. در کناره تالار و مدخل ورودی چاهی به عمق دو متر به چشم می‌خورد که با دست کنده شده و گویا افراد سودجو آن را به امید یافتن گنج کنده‌اند. در داخل تالار، کود پوسیده گوسفندان بر روی زمین دیده می‌شود که نشان می‌دهد از این مکان سال‌ها جهت نگهداری

گوسفندان استفاده می‌شده است. چند متر جلوتر فضا کاملاً تاریک می‌شود به گونه‌ای که بدون روشنایی هیچ جا دیده نمی‌شود. در شمال تالار به راهرویی به ارتفاع ۱۴۰ سانتیمتر می‌رسیم و در داخل آن با شیب تندی به سمت پایین حرکت می‌کنیم. در بالای سرمان با فلش‌هایی قرمز رنگ مسیر غار مشخص شده است، در جهت فلش‌ها حرکت می‌کنیم و پس از طی چند گذرگاه به صخره‌ای چند متری می‌رسیم که به وسیله کاشف غار، نردبانی کوتاه بر روی آن کار گذاشته شده است. در قسمت‌های داخلی تر، غار وسیع تر شده و به چند شعبه تقسیم می‌شود. در برخی قسمت‌ها قندیل‌های زیبایی به چشم می‌خورد که از روی آن‌ها آب بر روی زمین می‌چکد.

علیرغم زیبایی محیط غار به علت ضعیف شدن باطری‌های چراغ قوه هایمان مجبور می‌شویم هر چه سریعتر برگردیم. در مسیر برگشت دوباره به آن دو جوان کشاورز برمی‌خوریم که مشغول آبیاری هستند. با تعارف آن‌ها اندکی می‌نشینیم و ضمن صرف چای داغ، باب صحبت را با آن‌ها باز می‌کنیم. آن‌ها می‌گویند: در سال گذشته عده زیادی برای تماشای غار می‌آمدند ولی امسال کسی برای بازدید غار مراجعه نکرده است. گویا مردم این غار را برای بار دوم فراموش کرده‌اند. البته ناآشنایی مردم به مسیر غار (هیچ تابلویی جهت راهنمایی مردم در مسیر راه نصب نشده است) و همچنین عدم وجود جاده‌ای مناسب و اتومبیل رو را می‌توان از دلایلی ذکر کرد که باعث عدم استقبال مردم از این غار شده است. با وجود این که جریان برق در فاصله دو کیلومتری غار وجود دارد اما تاکنون اقدامی جهت برق کشی داخل غار توسط سازمان‌های مسئول انجام نشده است و به وعده‌هایی که جهت ساخت قهوه خانه و مهمان سرا و امکانات تفریحی دیگر در نزدیکی غار داده شده نیز عمل

نشده است وگرنه با ایجاد امکانات رفاهی مناسب این غار (با توجه به نزدیکی به دامغان) می‌توانست تفریحگاه مناسبی جهت جلب توریست به شمار آید.

پس از اندکی استراحت در مزرعه با راهنمایی آن دو جوان در مسیر بازگشت از جاده‌ای خاکی (نزدیکتر و سالمتر) که در مسیر لوله‌های آب از مزرعه نصرت آباد تا دامغان امتداد داشت راه افتادیم و پس از طی مسافتی نه چندان طولانی به روستای آب‌بخشان و سپس دامغان رسیدیم.

منابع و مأخذ

- ۱- اسناد موجود در واحد پژوهشهای فرهنگی بنیاد شهید شهرستان دامغان
- ۲- امیر عبدالهیان، احسان الله. روند توسعه نهادهای فرهنگی شهرستان دامغان، تهران: پیام، ۱۳۸۴
- ۳- بنی اسدی، علی. سیمای استان سمنان، سمنان: دفتر امور اجتماعی و انتخابات استانداری سمنان، ۱۳۷۴
- ۴- پیر نیا، حسن. تاریخ ایران باستان، تهران: نگاه، ۱۳۸۸
- ۵- حقیقت عبدالرفیع. هفت گنج کومش، تهران: کومش، ۱۳۷۳
- ۶- حقیقت، عبدالرفیع. تاریخ قومس، تهران: کومش، ۱۳۸۵
- ۷- حقیقت، عبدالرفیع. شناسنامه آثار تاریخی کومش، تهران: کومش، زمستان ۱۳۷۹
- ۸- حموی، یاقوت. معجم البلدان، جلد ۴، تهران: اسدی، ۱۳۶۵
- ۹- دهخدا، علی اکبر. لغت نامه، جلد نهم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۸
- ۱۰- سیاهپوش، ابوالفضل. دامغان گنج پنهان، انتشارات تا ۱۴، ۱۳۸۸
- ۱۱- شیندلر، هوتوم. سفرنامه خراسان. در: سه سفرنامه (هرات، مرو، مشهد) به اهتمام قدرت الله روشنی زعفرانلو. تهران: توس، چاپ دوم، ۱۳۵۶.
- ۱۲- فرهنگ جغرافیایی روستاهای کشور، تهران: سازمان نقشه برداری کشور، چاپ اول، ۱۳۷۱
- ۱۳- فصلنامه فرهنگ قومس، از انتشارات اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی

استان سمنان، سال یازدهم شماره ۳۷ و ۳۸، تابستان ۱۳۸۶

۱۴- کشاورز، علی اصغر. تاریخ و جغرافیای دامغان، تهران: هیرمند، ۱۳۵۲

۱۶- کاظمینی، میرزا محمد. دانشنامه مشاهیر و مفاخر دامغان، بنیاد فرهنگی

پژوهشی ریحانه الرسول یزد، ۱۳۸۴

۱۵- هفته نامه کویر. شماره های مختلف

پایگاه‌های اینترنتی

۱. <http://www.jstor.org/stable/۱۷۸۱۸۱۳>
۲. <http://www.۳۰۰۰shahid.ir>
۳. <http://www.malekmohammadi.ir/>
۴. <http://www.damghancity.com/>
۵. <http://www.tarikhaneh.com>
۶. <http://www.magiran.com>
۷. <http://www.sourehphoto.com>
۸. <http://www.mohamadrabizadeh.blogfa.com/>
۹. <http://www.farsnews.com>

منابع لاتین جهت مطالعه بیشتر

- Briant, Pierre, Darius dans l'ombre d ' Alexandre, Fayard, Paris, ۲۰۰۳
Hedin, Sven, My life as an explorer, Asiabooks, New Dehli, ۱۹۹۸

پایگاه های اینترنتی روستای طاق

- <http://taghdameghan.blogfa.com/>
<http://taq۱۱۰.blogspot.com/>

تصاویر



تصویر شماره (۱۹): نمای روستای طاق از فراز بار قلعه



تصویر شماره (۲۰): نمای قلعه نو از فراز بار قلعه



تصویر شماره (۲۱): چشم انداز روستای طاق



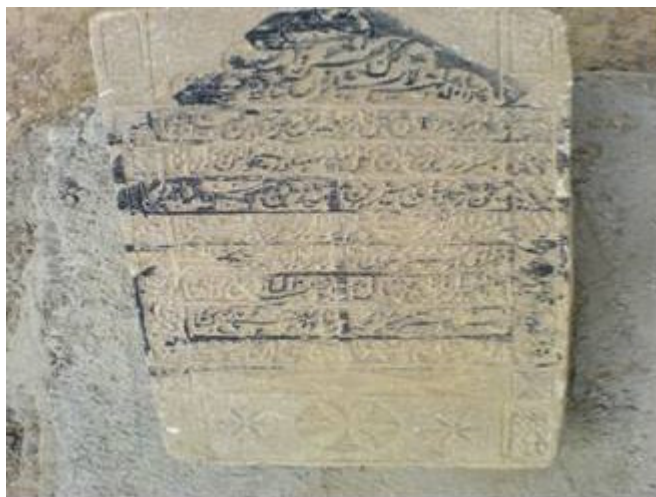
تصویر شماره (۲۲): یخدان روستای طاق



تصویر شماره (۲۳): سیاه کوه در دو کیلومتری شمال طاق



تصویر شماره (۲۴): سنگ قبر کمال الدین قربان طاقی، بانی مقبره پیر نمای بق، متوفی سنه
۱۰۰۰ هجری قمری



تصویر شماره (۲۵): سنگ قبر دختری که در ماه رمضان سنه ۱۲۵۲ هجری قمری فوت کرده است.



تصویر شماره (۲۶): مزرعه سیاه زمین در شرق روستا



تصویر شماره (۲۷): لو یا جایگاه نگهداری زیر زمینی گوسفندان در دو کیلومتری شمال روستا



تصویر شماره (۲۸): خانه سنتی مرحوم عباس محتشمی کدخدای سابق روستای طاق



تصویر شماره (۲۹):



تصویر شماره (۳۰): استلاگمیتها و استلاکتیت‌های آهکی داخل غار شیربند



تصویر شماره (۳۱): مزرعه شیربند



تصویر شماره (۳۲): مزرعه سورند (نصرت آباد) در ۹ کیلومتری شمال روستا



تصویر شماره (۳۳): خرابه‌های کان گرگو در غرب روستا (بین مزرعه کلاتو و طاق)



تصویر شماره (۳۴): چاه آب آشامیدنی روستاهای طاق، بق، حسین آباد، جزن و حاجی آباد در

محل چشمه دربنمه در شمال غربی مزرعه سورند



تصویر شماره (۳۵): تنگه شمشیر بُر در شمال دیباج، ورودی چمن ساور (مسیر عبور چارواداران روستای طاق)



تصویر شماره (۳۶): روستای پایین شاهکوه (محل اتراق برخی از چارواداران روستای طاق)



تصویر شماره (۳۷): تصویری از جوانان روستا در آغاز دهه ۱۳۶۰



تصویر شماره (۳۸): جمعی از اهالی روستا در آغاز دهه ۱۳۶۰ در حال اقامه نماز جماعت



تصویر شماره (۳۹): شبیه خوانی در طاق



تصویر شماره (۴۰): تعزیه شهادت وهب در حسینیه روستا محرم ۱۳۸۷^۱

^۱ - <http://www.sourehphoto.com>



از پرتو خرد پاک
میتوان به مقام معرفت
و حقیقت رسید، چنین
کسی که راه راست را
در یقظه با اندیشه و
همه و کردار خود
کرد و راهبری خواهد
نشان خواهد داد، ای
اهورا میخواهم که از تو
خرد پاک را به همه
ارزانی داری. بسنا 51 بند 77

از پرتو خرد پاک
میتوان به مقام معرفت
و حقیقت رسید، چنین
کسی که راه راست را
در یقظه با اندیشه و
همه و کردار خود
کرد و راهبری خواهد
نشان خواهد داد، ای
اهورا میخواهم که از تو
خرد پاک را به همه
ارزانی داری. بسنا 51 بند 77